

تاریخ آذربایجان

از پیدایش اجتماع انسانهای اولیه تا جنبشهای کارگری اوایل قرن بیستم

ترجمه: آ. آ. افشار

دیجیتال کننده: لینا پویان

تاریخ آذربایجان

ترجمة آ.آ. افشار

تأليف: ...
مترجم: ...
مطبعة: ...
تاريخ النشر: ...

تاریخ آذربایجان

ا.ن. قلی اف.

ا. آ. افشار

انتشارات شورا، نشر معاصر

چاپ اول ۱۳۵۹

از کمکهای گرانمایه آقای یونس الداد و زحمتکشانی که در حروفچینی
و چاپ و غیره مرایاری کردند سپاسگزارم.

مترجم

فهرست مطالب

I

صفحه	عنوان
۷	مقدمه
	پیدایش اجتماعات اولیه و اولین دولتها در سرزمین آذربایجان
	فصل اول: اجتماع انسانهای اولیه در آذربایجان
۹	۱ - آثار و بقایای دوران سنگی
۱۲	۲ - تشکیل اجتماعات اولیه
	فصل دوم: طوایف و قبایل در آذربایجان
۱۶	۳ - طوایف قدیمی دولتهای اولیه
۲۱	۴ - آتروپاتنا و آلبانیا

II

	چگونگی تشکیل و گسترش فئودالیزم در آذربایجان
	فصل سوم: پیدایش مناسب فئودالی و مبارزه علیه اشغالگران ساسانی
۲۹	۵ - پیدایش مناسبات فئودالی و اشغال آذربایجان توسط ساسانیان
۳۳	۶ - جنبشهای آزادیخواهی علیه ستم ساسانیان
	۷ - یورش بیابان گردان به آذربایجان، دولت گردمان، اقتصاد و فرهنگ
۳۹	فصل چهارم: مبارزات آزادیبخش تسودههای مردم علیه حکومت خلفای عرب در آذربایجان
	۸ - استیلای اعراب بر آذربایجان
۴۶	۹ - جنبش دهقانی تحت رهبری بابک، وضع داخلی آذربایجان از قرن هشتم تا نیمه اول قرن نهم
۵۱	فصل پنجم: آذربایجان از قرن هشتم تا نیمه دوم قرن نهم
	۱۰ - دولتهای فئودالی در آذربایجان
۵۹	۱۱ - اوضاع اقتصادی و موقعیت طبقات مردم
۶۴	۱۲ - طبقه بندی خلتهای آذربایجان، فرهنگ آذربایجان در
۶۹	قرنهای ۹-۱۲

فصل ششم : آذربایجان تحت اشغال مغولها ، دولتهای فتودال

در قرن ۱۵

- ۷۸ - ۱۳ - آذربایجان تحت اسارت مغولها
۸۴ - ۱۴ - آذربایجان در اواخر قرن ۱۴ و ۱۵
۸۹ - ۱۵ - اقتصاد، مناسبات مابین آذربایجان و روسیه، فرهنگ

فصل هفتم : آذربایجان در قرن پانزده

- ۹۶ - ۱۶ - بوجود آمدن دولت صفویان و گسترش آن
۱۰۲ - ۱۷ - فرهنگ و اقتصاد آذربایجان در قرن شانزدهم

فصل هشتم : آذربایجان در اواخر قرن شانزدهم مبارزه علیه

اشغالگران ترکیه و ایران

- ۱۰۹ - ۱۸ - آذربایجان زیر اسارت فتودالهای ترکیه و ایران،
نهضت‌های خلقی علیه بیگانگان

- ۱۱۴ - ۱۹ - اقتصاد آذربایجان در قرن هفدهم، مناسبات بین روسیه و
آذربایجان، فرهنگ

فصل نهم : آذربایجان در نیمه اول قرن ۱۸

- ۱۲۱ - ۲۰ - اوضاع داخلی و سیاست خارجی آذربایجان در اوایل قرن
هجده

- ۱۲۷ - ۲۱ - اشغال آذربایجان توسط نادرشاه ، و مبارزه بر علیه
بیگانگان

فصل دهم : خانخانی آذربایجان در نیمه دوم قرن هیجدهم - اوضاع

اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور

- ۱۳۴ - ۲۲ - تشکیل حکومت ملوک الطوائفی، تضاد بین خان‌ها و
مناسبات خارجی آنها

- ۱۴۰ - ۲۳ - اوضاع داخلی خان نشینها
۲۴ - مبارزات آزادی بخش علیه استثمارگران ایرانی در اواخر

قرن ۱۸

III

پیوستن آذربایجان به روسیه ، پیدائی نظام سرمایه‌داری در آذربایجان
و تکامل آن

فصل یازدهم : پیوستن آذربایجان به روسیه

- ۱۵۵ - ۲۵ - نخستین مرحله پیوستن آذربایجان به روسیه
۱۶۳ - ۲۶ - پایان پیوستگی آذربایجان به روسیه، عهدنامه ترکمنچای

	فصل دوازدهم : آذربایجان در سالهای ۳۰ تا ۵۰ قرن نوزدهم
۱۷۱	۲۷ - تکامل اقتصادی و اداره اجتماعی
	۲۸ - نهضت‌های خلقی علیه فئودالها و استثمار فئودالی، اصلاحات
۱۷۹	سالهای چهل
	فصل سیزدهم : فرهنگ آذربایجان در نیمه اول قرن نوزده
۱۸۶	۲۹ - ترقی علم، مکتب
۱۹۱	۳۰ - ادبیات و هنر
	فصل چهاردهم : اصلاحات سالهای ۶۰ تا ۷۰ در آذربایجان در
	رفورم‌های دهقانی آذربایجان در دوره‌های بعدی
۱۹۷	۳۱ - بورژوازی در آذربایجان
	۳۲ - اقتصاد روستائی و وضعیت دهقانان در دوران بعد از
۲۰۲	اصلاحات در آذربایجان، مبارزات طبقاتی در روستاها
	فصل پانزدهم : تکامل صنعت در نیمه دوم قرن نوزده در آذربایجان
	سرمایه‌داران و کارگران، آغاز جنبش‌های کارگری
۲۱۱	۳۳ - صنایع، حمل کلا و تجارت شهرها
۲۱۸	۳۴ - بورژوازی و پرولتاریا
	۳۵ - وضعیت طبقه کارگر در آذربایجان و آغاز مبارزات انقلابی
۲۲۳	کارگران
	فصل شانزدهم : فرهنگ آذربایجان در نیمه دوم قرن ۱۹
۲۳۳	۳۶ - علوم و دانشمندان
۲۴۱	۳۷ - ادبیات و هنر

یادآوری

مطالب این کتاب نظرات نویسنده آن است. ن. قلی‌زاده می‌باشد و مترجم به قصد امانت‌داری در ترجمه عین مطالب را ترجمه نموده و تغییر در آن نداده است.

مقدمه

از زمانهای بسیار قدیم، نیاکان خلق آذربایجان، در اراضی گسترده و وسیعی می‌زیستند، که جنوباً به سواحل جنوبی دریاچه رضائیه، شمالاً به رشته کوه‌های قفقاز، شرقاً به دریای خزر و غرباً به مرزهای ارمنستان و گرجستان محدود بود. با توجه به شرایط طبیعی و جغرافیائی، آذربایجان یکی از مناطق حاصلخیز و پربرکت کره زمین، یکی از مهدهای قدیمی تمدن و خلق آن آفریننده فرهنگ پر بار و ذیقیمت مادی و معنوی در روند تکامل تاریخی بوده، که این خود هدیه گرانبه‌ای است به گنجینه تمدن و فرهنگ جهانی.

در زمانهای بسیار قدیم در سرزمین آذربایجان دولتهای برده‌داری بوجود آمدند و تکامل یافتند که در سده‌های میانه با پیشرفتهای چشمگیری که داشتند، در تاریخ شرق میانه و دور نقش بسیار مهمی ایفا کردند. این دیار، بواسطه قرار گرفتن بین راههای بازرگانی اروپا و آسیا، توجه بسیاری از اشغالگران و جهانخوااران را به خود جلب می‌نمود. طی قرون متمادی، آذربایجان از هر سو هدف یورشهای متعددی قرار گرفت، که بدفعات شهرها و دهات آن به ویرانه تبدیل گردید، مزارع و باغهایش خراب و هزاران هزار نفر به هلاکت رسیدند، اما مبارزات رهایی بخش توده‌های زحمتکش این سامان علیه اشغالگران متجاوز بیگانه شجاعانه ادامه می‌یافت.

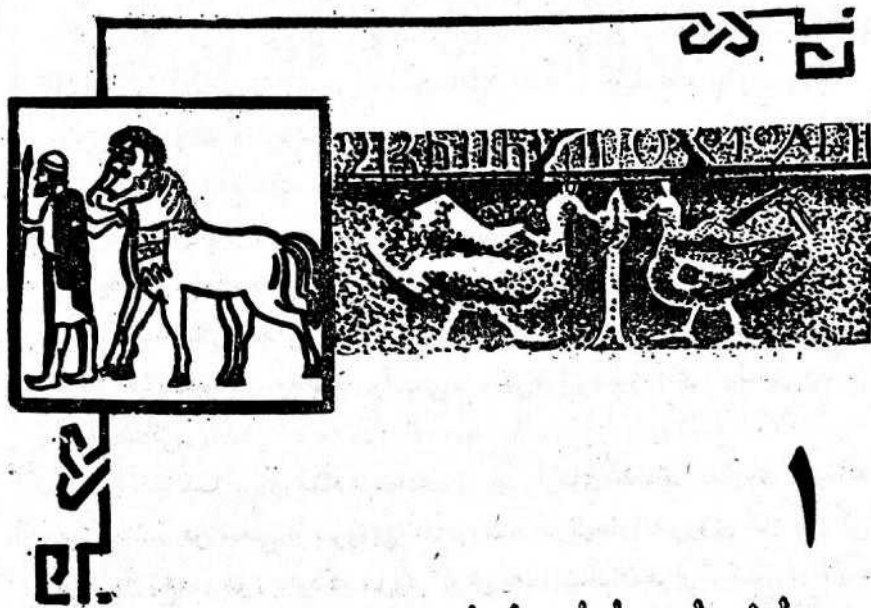
سود سرشار و ثروت فراوان زمینهای حاصلخیز آذربایجان و نیز نعمات مادی بدست آمده از دسترنج کار شاق و توانفرسای زحمتکشانش، مورد استفاده استثمارگران بیگانه و خودی بوده، اما توده‌های زحمتکش آذربایجانی پیوسته

در برابر طبقات استثمارگر - برده‌داران، فئودالها، و بعدها سرمایه‌داران - به نبردهای سخت و بی‌امان دست یازیده است، که در این نبردها قربانیهای زیادی نیز داده، لیکن بسبب ایمانی که به آزادی داشته هرگز تزلزل به خود راه نداده و در جریان مبارزه ویژگیهای دلاوریهای زحمتکشان از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته و قهرمانیهای پیشین در نبردهای بعدی برای دستیابی به خوشبختی و آزادی الهام بخش و حامی توده‌ها بوده است.

طی مبارزات علیه اشغالگران بیگانه و استثمارگران صاحب زمین، قهرمانان حماسه‌آفرین بسیاری از میان توده مردم ظهور کردند که شهرتشان تا به امروز باقی است و هیچگاه از یادها نخواهد رفت. مانند خلقهای دیگر، آذربایجان نیز به داشتن دانشمندان، شاعران، موسیقیدانان، نقاشان و معماران عالیقدری مفتخر بوده است. در آذربایجان آثار جاویدان علمی و هنری بسیاری آفریده شده که شهرت جهانی کسب کرده‌اند، لیکن استفاده از این آثار برای توده‌های زحمتکش، بسبب در فشار بودن آنان و جهالتشان، میسر نبود.

در اوایل قرن ۱۹ قسمت شمالی آذربایجان به روسیه ملحق شد. زحمتکشان آذربایجانی، که با زحمتکشان روسیه و دیگر خلقهای آن پیوند وحدت بسته بود، دست در دست هم علیه حکومت خود کامه تزار و فئودالها و سرمایه‌داران مبارزه کردند. در جریان این مبارزه‌ها، نسل انقلابی و شجاع کمونیست پا به عرصه وجود گذاشت و برای دستیابی انقلاب پیروزمند سوسیالیستی، مبارزه زحمتکشان آذربایجانی را رهبری کردند. انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، که راهگشای دوران جدید و زندگی نوینی در گستره تاریخ بشریت بود، خلق آذربایجان را نیز از قید اسارت آزاد ساخت و در آوریل ۱۹۲۰ جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی بنیان یافت.

تحت رهبری حزب کمونیست، خلق آذربایجان در گروه خلقهای اتحاد جماهیر شوروی به موفقیت‌های چشمگیری دست یافت. مناسبات عقب مانده و ظالمانه و استثمارگرانه فئودالی روسیه تزاری در آذربایجان پیشین، به صنایع سنگین، صنایع تولید کشاورزی مدرن، فرهنگ پیشرفته با مضمون ملی و سوسیالیستی‌اش و سرانجام به جمهوری سوسیالیستی آذربایجان تبدیل گردید. در سالهای جنگ کبیر میهنی، فرزندان آذربایجان با رشادت تمام در جبهه‌های نبرد و نیز در پشت جبهه با فداکاریها و زحمات بسیار در امر تارو مار ساختن متجاوزین فاشیست دین خود را بنحو احسن ادا کردند.



پیدایش اجتماعات اولیه

در سرزمین آذربایجان

فصل اول

اجتماع انسانهای اولیه در آذربایجان

۱- آثار و بقایای دوران سنگی

مکان زیست
انسانهای ابتدائی

کاوشهای باستانشناسان در اراضی آذربایجان نشان
می‌دهد که در این سرزمین انسانهای دوران دیرینه-
سنگی می‌زیسته‌اند. انسانهای ابتدائی مسکن دائمی
نداشتند و در گروههای کوچک در کنار و مصب رودخانه‌ها و زمینهای هموار

پراکنده بودند. در دوران دیرینه سنگی انسانها هنوز با تولید محصولات کشاورزی آشنائی نداشتند. به همین سبب آنها از ریشه‌های گیاهان و شکار حیوانات و صید ماهی تغذیه می‌کردند. با تغییر شرایط طبیعی در محیط زیست، و با فرا رسیدن سرما، به غارهای طبیعی و زیر سنگهای بزرگ پناه می‌بردند. از این غارهای قدیمی در بسیاری از ولایات آذربایجان و بویژه در کوههای کوچک و بزرگ قفقاز برمی‌خوریم.

انسانهای ابتدائی ابزار تولید خود را از سنگ می‌ساختند. این آلت‌های اولیه عبارت بودند از: ساطور دستی، چکش، تبر، نیزه‌های نوک‌تیز و سایر ابزار سنگی.

انسانها برای مقاصد مختلف از ابزارهای مختلف تولیدی استفاده می‌کردند. در محلی از سرزمین «هادروت» آذربایجان شوروی غار بزرگی بنام «آزیخ» وجود دارد که مورد کاوش باستانشناسان قرار گرفت. در لایه‌های زیرین این غار دهها هزار ابزار سنگی اولیه، ساطورهای دستی و حیوانات ناشناخته‌ای که هیچگاه دیده نشده‌اند و استخوانهای شکسته‌کرگدن‌ها و خرس‌ها و گوزن‌ها و سایر حیوانات که قرن‌ها پیش نسلشان در آذربایجان نابود شده، بدست آمده‌است. این استخوانها تماماً بصورت فسیل در آمده‌اند. انسانهای ابتدائی که در این غار می‌زیسته‌اند از گوشت این حیوانات تغذیه می‌کرده‌اند.

در بعضی از غارهای دیگر نیز چنین ابزارهای تولیدی پیدا شده‌اند. در سال ۱۹۶۸ بهنگام حفاری غار «آزیخ» کشف بزرگی صورت گرفت: فسیل چانه‌ زیرین انسانی که حدود ۲۰۰ تا ۲۵۰ هزار سال پیش از این می‌زیسته بدست آمد. این کشف اهمیت شایانی را داراست.

همچنین در حفاری از لایه‌های زیرین خاک غاری بنام «آویداغ» که در سر زمین «قازاق» واقعست، محل بزرگی از «آتش - اجاق» نمایان شد. این کشف نشان می‌دهد که در دوران دیرینه سنگی انسانها از آتش استفاده می‌کرده‌اند.

کشف هیزم اهمیت بسزائی داشت و آتش برای انسانهای ابتدائی بمنزله منبع بزرگ روشنائی و گرما بود. در اوایل، آنها از آتش طبیعی،

یعنی گازهای آتشنا و رعد و برقی که موجب آتش گرفتن خارهای خشک می شد استفاده می کردند.

با گذشت زمان، انسانهای ابتدائی بدست آوردن آتش را آموختند. انسانهای ابتدائی که از ماهیت و علت حوادث طبیعی آگاهی نداشتند، آتش را مقدس شمرده و آنرا می پرستیدند. در زمانهای قدیم آتش در معیشت اهالی آذربایجان تأثیر بسزائی گذاشته بود. تصادفی نیست که در روایات مختلف و افسانه‌های آذربایجان در مورد ستایش آتش نمونه‌های بارزی مشاهده می شود. بعضی از دانشمندان حتی بوجود آمدن نام آذربایجان را نیز حاکی از آتش پرستی مردم این سامان دانسته‌اند. آذربایجان در طول تاریخ به دیار آتش معروف بوده است.

در روند فعالیت تولیدی انسانها و بنا بر ضرورت همکاری مشترکشان، زبان و تکلم به وجود آمد. زبان مهمترین وجه تمایز بین انسان و حیوان بود.

در پروسه تولیدی، که هزاران سال دوام داشته،
انسانها به ساختن ابزار مناسب برای فعالیتهای
تولیدی خود پرداخته‌اند. آنها سوراخ کردن سنگ
و صیقل دادن آنرا آموختند. این کشف سرآغاز دوران نوسنگی بود.

تکامل ابزار تولید

بتدریج از سنگ نیزه هائی برای سر تیر کمان و چاقوهائی برای تراشیدن چوب و استخوان و پوست حیوانات ساخته شد. در حفاریهای باستانشناسی از کیر و آباد نخجوان و نزدیکیهای آستارا ابزار های تولید سنگی و همچنین ظروف ساخته شده از سنگ کشف شده است.

بعدها انسان ساختن ظروف سفالی را نیز آموخت. در این دوران از سنگ چخماق که به آسانی شکسته شده و به قطعه‌هائی با لبه تیز تبدیل می شدند، استفاده‌های سرشاری بعمل می آمد. در آذربایجان شوروی، در محلی از «خانلار» آثار و بقایای استخراج قدیمی سنگ چخماق باقی مانده است.

پرسش و تمرین

- ۱- در سرزمینهای آذربایجان انسانهای ابتدائی چگونه می زیسته اند؟
- ۲- ابزار تولیدی انسانهای ابتدائی چگونه بوده، و این ابزار از چه ساخته می شدند؟
- ۳- درغار آزیخ، درباره فسیل چانه انسانی که پیدا شده چه می دانید؟
- ۴- هیزم درحیات انسان ابتدائی چه اهمیتی داشته است؟
- ۵- دردوران سنگ، ابزارتولیدی انسان چگونه تکامل می یافت؟

۲- تشکیل اجتماعات اولیه

در تنهایی، صیانت نفس از حیوانات وحشی ممکن نبود؛ بهمین جهت انسان های اولیه به زیست جمعی مجبور بودند. این امر بوجود آمدن کله های انسان های نخستین را موجب گردید.

کله های انسان
نخستین و اجتماع
قبایل اولیه

دهها و صدها هزار سال گذشت. گروههای انسانهای نخستین توسعه یافتند، و اجتماع قبایل را بصورت جمع بزرگی یگانگی دادند. اعضای تمامی این قبایل که منشأ یگانه و خویشاوندی نزدیک داشتند، بصورت اشتراکی زیست و تولید می کردند.

در نتیجه یگانگی و اجتماع چندین قبیله طایفه ها بوجود آمدند. در اجتماع انسانهای اولیه طبقات فقیر و غنی و بهره کشی انسان از انسان وجود نداشت. تمام افراد از حقوق مساوی برخوردار بودند و همه نعمات طبیعی در میان آنها بطور مساوی تقسیم می شد. ولیکن انسانها اسیر طبیعت بودند. آنها به غذا، پوشاک و خوراک نیاز مبرم داشتند و از شدت سرما رنج

می بردند.

مهمترین کار انسانهای ابتدائی شکار بود. اختراع تیر و کمان شکار را آسان نمود. اهلی کردن بعضی از حیوانات وحشی ممکن شد. با اهلی شدن حیوانات، بدست آوردن گوشت، شیر، پشم و پوست برای پوشیدن بآسانی میسر گردید.

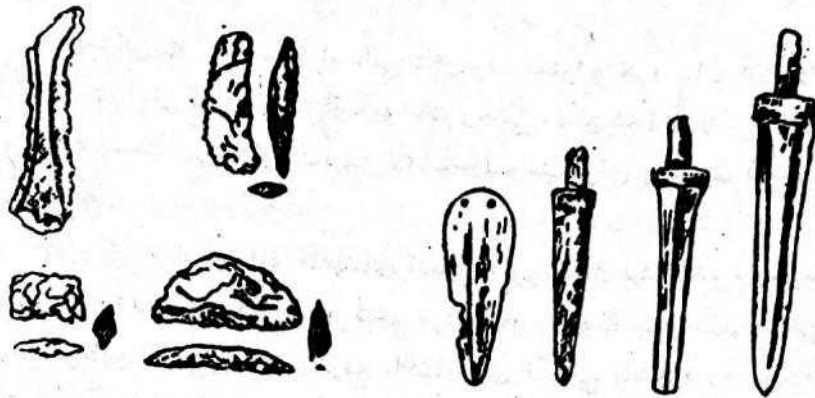
اشیائی که در اقامتگاههای قدیمی آذربایجان پیدا شده، وجود دامپروری را در زمانهای بسیار قدیم در این دیار به ثبوت می رساند. قبایلی که در آذربایجان می زیستند بتدریج با کشاورزی آشنائی یافتند و به این کار مشغول شدند. این کشاورزی ابتدائی، دیمی و طبیعی بود. در اطراف محلی که می زیستند، و همچنین اطراف رودخانهها بذر می کاشتند.

در دوران سنگ، شعور و آگاهی انسانها از طبیعت در محدوده مذهب ابتدائی انعکاس می یافت. انسان ابتدائی که نمی توانست حوادث طبیعی را تبیین نماید، ترس او از طبیعت این حوادث را به نیروی مافوق طبیعی متوجه می ساخت.

در اواخر دوران نوسنگی، در امر تولید و تصرفات طبیعی، برای اولین بار از اشیاء فلزی استفاده شد. اولین اشیاء فلزی از مس بود. قبایلی که در آن زمان در آذربایجان می زیستند، در «گنده بیک» و «داش کسن» وزمینهای قاراباغ و کوههای اطراف آن، از معادن مس سرشار این سرزمین استفاده می کردند.

در حفاریهایی که در نزدیکیهای نخجوان و خرابه های قدیمی آن بعمل آمد آلات مسی مختلفی از قبیل سرتیر و سمبه، زینت آلات و ظروف سرخ رنگ رسی پیدا شد.

در هزاره دوم و سوم قبل از میلاد، انسانها بتدریج با آلیاژ مس و سرب و مس و قلع آشنا شدند. این امر ساختن ابزار تولید و سلاحهای محکم و بادوام را ممکن ساخت. در حفاریهای دیگری در «خوجا» (قسمت کوهستانی قاراباغ)، مینگه چویر، نخجوان، شامخور، داشکسن، گنده بیک و نزدیکی خانلار و سایر جاها باستانشناسان شمشیرها و خنجرهای فولادی، تبرها و تبرزینها و صدها دندانۀ داس سنگی نوک تیز ساخته شده از شیشه و لکانیک (اوبسیدین)



اسلحه‌ها و ابزار تولید مربوط به دوران سنگ و مفرغ و آهن که در سرزمین آذربایجان پیدا شده است

و نظیر اینها وظروف مختلف گلی پیدا کرده‌اند.

در دوران مفرغ ابزار کشاورزی روبه تکامل نهاد و فرهنگ کشاورزی رونق یافت. کشت انگور آغاز گردید. دامداری نیز نقش مهمی ایفا می‌کرد. در بسیاری جاها افراد به دامداری پرداختند و بتدریج اشکال مختلف کار بوجود آمد.

حدود يك هزار سال قبل از میلاد، کم کم آهن جانشین مفرغ گردید. انسان به ساختن ابزار تولید از آهن و سلاحهای آهنی پرداخت. در «اوزون تپه» و مغان،

پراکنندگی اجتماعات اولیه

شمشیرهای مفرغی و آهنی پیدا شده‌اند. در خاکهای سرزمین قزاق و کوره راه میل و سایر جاها نیز بقایای عصر آهن پیدا شده است. استفاده از ابزار آلات آهنی حاصل خیزی خاک را میسر ساخت.

کشاورزی، یکی از اساسی‌ترین و دائمی‌ترین مشغله انسان گردید و تکامل ابزار تولید، بازده محصولات کشاورزی را افزایش داد. در چنین شرایطی نابرابری در تملک زمین بتدریج پا گرفت. پرورش خاک توسط نیروهای جمعی از بین رفت؛ زیرا قبایل مختلف از عهده مایحتاج خود برمیآمدند. کم کم ابزار تولید و محصولات کشاورزی، از حالت اشتراکی بصورت مالکیت خصوصی درآمد. مالکیت خصوصی باعث بوجود آمدن طبقات در

جامعه گردید. شالوده جامعه اشتراکی اولیه از هم پاشیده شد و شرایط تاریخی برای بوجود آمدن قشرهای مختلف در جامعه و دولت مهیا گشت.

پرسش و تمرین

- ۱- شکل بندی جامعه اشتراکی اولیه چگونه بود؟
- ۲- مهمترین کار تولیدی و اشتغال انسانهای اولیه را نام ببرید.
- ۳- آثار و بقایای عصر آهن و مفرغ بدست آمده در آذربایجان را با ذکر نام محل حفاری آنها بیان کنید.
- ۴- چگونه از هم پاشیدگی جامعه اشتراکی اولیه را شرح دهید.

تذکرات و پرسشهایی برای یادگیری فصل اول

- ۱- در تاریخ بشریت، اولین گرد هم آئی اجتماعی چه نامیده می شود، و مهمترین ویژگیهای این دوره چه بود؟
- ۲- مهمترین مراحل اساسی کشفیات اجتماع ابتدائی در آذربایجان را بنویسید.
- ۳- علت پراکندگی اجتماع انسانهای ابتدائی را بیان کنید.

فصل دوم

طوایف و قبایل اولیه در آذربایجان

۳- طوایف قدیمی و دولتهای اولیه

در زمانهای قدیم، در سرزمین آذربایجان قبایل
مختلفی زندگی می کردند. ۲ تا ۳ هزار سال قبل از
میلاد، در قسمت جنوبی آذربایجان، طایفه های
«لول لوبیگ» و «قوتی» می زیستند. در اوایل هزاره پیش از میلاد، طایفه
«مانا» از دریاچه ارومیه تا جنوب و شرق آذربایجان را فرا گرفته بود، و
اقامتگاه آنها «مانالیا» نامیده می شد. در قسمت جنوب و شرق نیز طوایف
«میدی یا» بسر می بردند که محل سکونت آنها را هم میدی یا نامی نامیدند. در
سواحل غربی و جنوب غربی دریاچه کاسپین (خزر) کاسپیها زیست می کردند،
و این محل کاسپیانا نامیده می شد و نام کاسپین (خزر) از همین جا گرفته شده.
کاسپی ها لباس پشمی بلندی شبیه پیراهن می پوشیدند، باپیکان هائی که از نی
ساخته بودند و با نیزه های کوتاه مسلح می شدند.
سرزمینهای شمال آذربایجان و داغستان جنوبی در قدیم الایام «آلبانیا»
نامیده می شد. بعضی از دانشمندان معتقدند «آلبانیا» به معنی سرزمین

کوهستانهاست. هم اکنون نیز نام یکی از دهات «قوبای» آذربایجان شوروی «آلبان» نامیده می شود. آبهای قسمتی از سواحل دریای خزر مربوط به کشور آلبانیا در آن زمان به دریای آلبانیا مشهور بود. در سرزمین آلبانیا ۲۶ طایفه بودند که به زبانهای مختلفی تکلم می کردند. بزرگترین این قبایل «اوتیها» نامیده می شدند. نسل باقی مانده این قبایل «اودینها» هستند که هم اکنون در آذربایجان شوروی در محلی بنام «قوت قاشین» زندگی می کنند. در سرتاسر رود بزرگ «قارقار» طوایف «قارقارا» سکونت داشتند.

یکی از جغرافی دانان قدیم یونان می گوید که آلبانیاییها، زیبا و بلند قامت بودند. آنها از ساده لوحی و حقارت بدور بودند. به قول مورخ دیگری آنها موطلائی و چشم میشی بودند. در مورد زبان قبایل آلبانیا معلومات ناچیزی در دست است. گمان می رود که زبان آنها، به زبان مردم داغستان نزدیک بوده است. زبان «اودینها» و زبان گروههای کوچکی از مردمی که هم اکنون در شمال شرقی آذربایجان شوروی بسر می برند، میراث زبان آلبانیاییهاست. «سکیفها» که در سواحل دریای سیاه و شمال قفقاز می زیستند، در قرن هشتم پیش از میلاد به سرزمینهای همجوار خود دست درازی کردند و پس از مدتی در دشتهای آذربایجان شوروی فعلی سکیفهای زیادی ساکن بودند.

در اوایل قرن نوزدهم پیش از میلاد، یگانگی قبایل

مانا

مانا، موجب شد که این طوایف دولت بزرگی

تشکیل دهند. دولت مانا از لحاظ اقتصادی نسبت به کشورهای همسایه بطور کلی برتری زیادی را دارا بود. در این جا دامداری و کشاورزی بطور وسیعی گسترش یافت، و اسبهای مانائی بسیار مشهور بودند. در متون قدیمی، به دهات، کشتزارها و انبارهای پراز جو و آرد و ظرفهای پراز شراب اشاره شده است. در مانا، از آهن، مس، نقره، طلا و سایر فلزات استفاده های شایانی می شد و صنعتگران از این فلزات اشیاء مختلفی می ساختند. در دولت مانا، حاکمان و سرکردگان فرمانروائی می کردند و نزدیکترین اشخاص به اینها اعیان و اشراف مانا بودند. از نظر اداره امور دولتی مانا به ولایات و محلات

مختلفی تقسیم می شد، که این ولایات و محلات رانیز جانشینان دولت مرکزی اداره می کردند.

با وجود بقایای نظام اشتراکی اولیه در بین قوم مانا، مناسبات برده داری اوج می گرفت. دولتهای برده دار همسایه مانا در اندیشه حمله و اشغال سرزمین زرخیز مانا بودند. آسوریان پی در پی به این سرزمین می تاختند. آنها در این حملات غنایم زیادی به چنگ آورده، هزاران نفر را در جنگ اسیر کرده به بردگی و کنیزی می گرفتند. آنان صنعتگران ماهر مانائی را به زور به شهرهای آسور برده و آنها را به ساختن ابنيه زیبا وامی داشتند.

از سوی دیگر دولت «اورارتو» نیز به سوی مانا هجوم می برد. در اواسط قرن هشتم قبل از میلاد، دولت مانا دارای قدرت چشمگیری بود. در آن زمان حاکم پرنفوذ مانا «ایرانزو» نام داشت، و پایتخت کشور شهر «ایزیرتو» بود. راههای کاروان رو و تجارتي بزرگی که در نزدیکی های این شهر وجود داشتند، به عظمت و وسعت شهر می افزود. بعد از مرگ «ایرانزو» کشمکش های داخلی به وقوع پیوست. این شورشها، حکومت ویرا تضعیف نمود. پادشاه آسور از این موقعیت استفاده کرده به آن کشور حمله برد و قلعه ایزیرتو با خاک یکسان و به آتش کشیده شد. ولی مانا با وجود این ویرانیها مدت درازی استقلال خود را حفظ نمود. پادشاهان وی با سکیفها در مقابل آسوریها متحد شدند. در اواخر قرن هفتم قبل از میلاد، میدی یائیهها استقلال مانا را به چنگ آوردند.

میدی یائیهان نیز مثل مانائیها به دامداری و کشاورزی

میدی یا

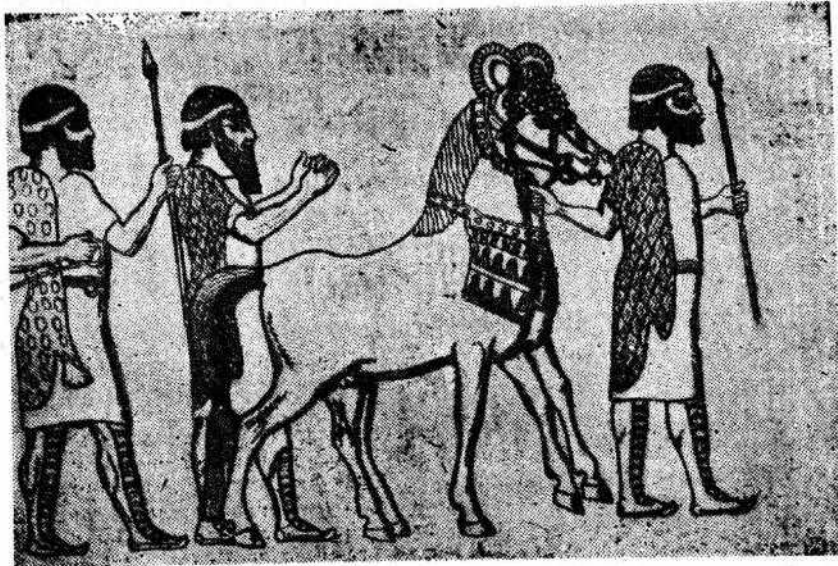
مشغول بودند. آنها نیز انگور و گیلاس و سایر

میوهها و از جمله زیتون پرورش می دادند. الاغ و اسب و شتر نگاه داری می کردند. در این جا صنعت نیز، رشد فراوانی کرده بود. صنعتگران میدی یا از پشم شتر پارچه های ظریفی می بافتند و پارچه های بافته شده در میدی یا، به کشورهای همسایه صادر می شد.

دولت میدی یا، در سال هفتادم قرن هفتم قبل از میلاد بوجود آمد. پادشاه مقتدر این دولت «کیاکسار» بود (۵۸۴-۶۲۵). اصلاحات نظامی که او انجام داد، قدرت و استحکام زیادی به قوای نظامی بخشید. دسته سواره

نظام تشکیل شد و بزودی میدی‌یائیه‌ها مانا، و آسور اورارتو و بسیاری از کشورها را تابع خود ساختند.

پایتخت میدی‌یا، اکباتان، مرکز تجارت و دارای موقعیت سیاسی و فرهنگی بسزایی بود. این شهر، بعدها گسترش و عظمت بسیاری یافت. میدی‌یا دولتی



مانانیها و میدی‌یائیه‌ها

برده‌دار بود. این دولت برده‌های بسیار و گله‌های فراوان وارد کرده و بر وسعت خاک خود افزود. راههای تجارتی میدی‌یا به اورارتو، از «مسوپوتامیا»ی آسیای باختری و آسیای میانه، تا هندوستان ادامه داشت. در بین ولایات مختلف دولت میدی‌یا یکپارچگی وجود نداشت. خلقهائی که زیر سلطه و اسارت این دولت بودند، برای استقلال خود می‌کوشیدند. سرانجام در اواسط قرن ششم قبل از میلاد، قوم پارس بر میدی‌یا چیره شده و میدی‌یائیه‌ها تحت نظر حکومت نوظهور پارس قرار گرفتند. لیکن آنها سعی در بدست آوردن استقلال خود داشتند.

در سال ۵۲۲ قبل از میلاد، میدی‌یائیه‌ها برهبری «قاوماتین» شورش کردند ولی این عصیان بشدت سرکوب شد، و میدی‌یائیه‌های زیادی به اسارت گرفته شدند. میدی‌یائیه‌ها از جهت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بر پارسیان

تأثیرات زیادی گذاشتند. پارسیان از تجارب جنگی میدی یائنها در ترکیب لشکریان خود بهره گرفتند. درلشکر پارسیان، کاسپی هانیز خدمت می کردند.

پرسش و تمرین

- ۱- قبایل قدیمی را که در آذربایجان می زیستند نام برده و محلاتی که این قبایل مسکن گزیده بودند ذکر کنید.
- ۲- مؤلفین قدیمی، در مورد قبایل مختلف آذربایجان چه گفته اند؟
- ۳- وجوه مختلف تولیدی و اقتصادی مانائنها را بیان کنید.
- ۴- دولت مانا چگونه اداره می شد؟ دولت مانا را با سایر دول قدیمی که آشنائی دارید مقایسه نمایید.
- ۵- چگونگی تشکیل دولت میدی یا سرزمینی که این دولت در آن بوجود آمد شرح دهید.

سند

شرح تهاجم و تاخت و تاز پادشاه آسور بسوی «مانا»

تارماکیسا (تبریز فعلی) : در این محل بناهای مستحکم وجود دارد که دارای دیوارهایی مزین و پی هائی محکم است ، که با خندقهای عمیق پر از آب محافظت می شود. در این مکان قشون همیشه به حال آماده باش بوده ، و همچنین اسبها زین شده اند... «من» این ولایت را همچون تار عنکبوت محاصره کرده و مابین شهرهای آراسته آن نفاق افکنده و آنها را به جنگ با یکدیگر واداشتم. دیوارهای محکم آنها ویران ساخته و با خاک یکسان کردم. خانه ها را آتش زدم. تیرهای سقف اتاق ها را سوزاندم. من محصولات فراوانشان را به آتش کشیدم. انبارهای انباشته شان را

باز کرده و بین سربازان خود تقسیم کردم. من ۳۰ تا از خانه‌های اطراف شهر را مانند اجاق کوره‌پزی سوزاندم، بطوریکه دودی که از آن بلند شد، آسمان را پوشاند.

تذکره: بند «مانا»ی متن کتاب را با متن بالا مقایسه نمایید. شما از این سند در مورد یورش آسوریان چه معلومات تازه‌ای را کسب نمودید؟

۴- آتروپاتنا و آلبانیا

در اواخر قرن چهارم قبل از میلاد، دولت ایران
آتروپاتنا
در حال سقوط و انحطاط بود. اسکندر مقدونی این دولت را زیر ضربات لشکریان خود قرارداد. در این مبارزه «آتروپات» حاکم قسمت شمال میدی‌یا، بخشی از لشکریان میدی‌یایی را رهبری نموده و از لشکر ایران حمایت می‌کرد.

اسکندر مقدونی پس از پیروزی آتروپات را حاکم این ولایت کرد، و این سرزمین بعدها میدی‌یا - آتروپاته‌یا و یا آتروپاتنا نام گرفت. در علم تاریخ، میان اسامی مختلفی که «آذربایجان» قبل با آن نامها نامیده می‌شد، «آتروپاتنا» از همه قدیمی‌تر است. بعدها ایرانیان این سرزمین را «آذربادگان» و ارامنه آنرا «آتروپاته‌کان» و اعراب «آذربایجان» نامیدند. این واژه به مفهوم «محافظ سرزمین آتش» می‌باشد، و این امر آتش-پرستی آذربایجانیان قدیم را به وضوح می‌رساند.

بعد از مرگ اسکندر مقدونی و انهدام دولت او، آتروپات به استقلال رسید. یکی از جغرافی دانان یونان قدیم می‌نویسد: «آتروپات که به پادشاهی رسیده بود، باشجاعت و شهامت، سرزمینش را مستقل ساخت.» به این ترتیب در آذربایجان نظام فئودالی مستقر گردید.

آتروپاتنا، بطور کلی در داخل خاک جنوبی آذربایجان بود که سرحدات شمالی آن به رود ارس منتهی می گشت. اقامتگاه حاکمان آتروپات شهر «کازاکا» بود که در سواحل جنوب شرقی دریاچه ارومیه قرار داشت. لشکر آتروپاتنا شامل چهل هزار پیاده و ده هزار سواره بود. در اواخر قرن سوم قبل از میلاد مهاجمین وارد آتروپات شدند، ولی با مقاومت شدید مردم شهر مواجه شده و مجبور به عقب نشینی شدند.

دولت آتروپاتنا تا سال ۱۵۰ قبل از میلاد استقرار و دوام یافت و این دولت در زمان شکوفائی خود از نظر اقتصادی بسیار نیرومند بود. از اینجا اموال و ثروتهای سرشاری به هندوستان و بابلستان صادر می شد. آتروپاتنا با «ایبری» (قسمتی از گرجستان قدیم) و ارمنستان نیز مناسبات تجاری داشته و با آنها قراردادهای صلح و دوستی بسته بود. قبایل مختلفی که در سرزمین آتروپات می زیستند، تحت سیاست یکپارچه خویش بسیار نیرومند گشته و بتدریج بین همسایگان نزدیک، سرزمینی بنام آتروپاتنا وحدت یافت. در روند تکاملی تاریخ، زبان خلق آتروپات تشکل و تکامل یافت. گمان می رود که زبان فعلی طالشی، نزدیکی خاصی با زبان آتروپاتی دارد.

آلبانیا از نظر شرایط طبیعی - جغرافیائی سرزمین

آلبانیا

مساعدی بود و خاکهای حاصلخیزی داشت.

تاکستانهای آلبانیا بسیار مشهور بود. علفزارهای پر بار آن برای دامداری امکانات وسیعی فراهم می آورد.

آلبانیائیهها به دامداری و ماهیگیری مشغول بودند. بنا به اظهار مورخین قدیمی، سگهای نهنگ مانندی که در اینجا پرورش می یافتند، گاوهای وحشی و حتی شیرها را می دریدند.

صنعتگران آلبانیا بر روی فلزات استادانه حکاکی می کردند. بهنگام کاش خاکهای آلبانیا، گردن بندهای طلائی، دستبندهای مفرغی و چیزهای دیگر بدست آمد.

در حفاریهای باستانشناسی در دهی به نام «خوجالی» منجمی کشف شد که روی آن نام یکی از پادشاهان آسوری حک شده بود، که این نشانه ای

است از سیاست خارجی آلبانیای آن زمان.

آلبانیائیان نیز مانند آتروپاتنائیان با مهارت زیادی لباس می‌دوختند. با مواد رنگی که از گیاهان می‌گرفتند پارچه‌ها را رنگ آمیزی می‌کردند. در آلبانیا کارهای تولیدی، نسبتاً دیر شکل گرفت؛ لیکن با فتح سرزمینهای جدید نابرابری مالکیت زمین افزایش یافت و طبقه اعیان قدرتمندتر شدند. کاهنین نیز قشر ویژه‌ای را تشکیل می‌دادند. معابد، املاک مخصوص به خود و بردگان زیادی در تصرف داشتند. لیکن مناسبات برده‌داری آلبانیا نسبت به آتروپاتنا ضعیف‌تر بود. بوجود آمدن کارهای تولیدی و اتحاد قبایل موجب تشکل آلبانیا گردید. پایتخت آن شهر «قبله» در نزدیکی «قوت‌قاشن» بود و در اطراف آن رودخانه‌های کوچکی وجود داشت. در آن زمان شهر قبله که یکی از زیباترین شهرها به‌شمار می‌رفت ۱۵۰۰ نفر جمعیت داشت.

دریک قرن قبل از میلاد، دولت برده‌دار روم برای
مبارزه بر علیه
رومیا
در روم قدیم
بجنگ آوردن قفقاز می‌کوشید. رومیها به ارمنستان
هجوم می‌بردند. ایبریا، آلبانیا و آتروپات نیز در
معرض خطر بودند. لشکریان آتروپات، ایبریا و
آلبانیا به کمک ارمنستان شتافتند. نیروهای مسلح آتروپات و ایبریا و پایتخت
ارمنستان جبهه راست لشکر را تشکیل می‌دادند.

رومیا از شرکت در این جنگ هراس داشتند. هر چند که سپاه روم
در وهله نخست پیشروی کرد، ولی با تحمل تلفات سنگینی مجبور به عقب-
نشینی شد.

بسال ۶۶ قبل از میلاد، لشکریان روم دوباره به قفقاز حمله بردند.
سرکرده روم، «پمپی»، بالشکریان فراوان توانست ارمنستان را بجنگ آورده
و در این دیار به استراحت زمستانی پردازد. رومیان بهنگام بهار دوباره
عملیات نظامی را از سر گرفتند. حکمران آلبانیا، که از نقشه‌های پمپی آگاهی
یافت، مجبور شد که غفلتاً به دشمن غدار خود ضرباتی وارد کند. لشکر ۴۰
هزار نفری آلبانیا بسوی رومیها حمله برد. در سواحل «کر» زد و خورد
شدیدی در گرفت. سپاهیان آلبانیا به یکی از اردوهای رومی حمله برده و آنها
را تارومار ساختند. این اردو اچاراً در دره‌ای پراکنده گردید. لیکن با

وجود رشادت و مردانگی آلبانیائیا، چون عدهٔ سربازان رومی بیشتر بوده و از لحاظ سلاح نظامی مجهزتر بودند، پیروزی از آن رومی‌ها شده و آلبانیائیا وادار به عقب‌نشینی شدند. بزودی پمپی به ایبریا لشکر کشید، ولی در آنجا با مقاومت شدیدی مواجه شد.

رومیا دوباره به فکر بچنگ آوردن آلبانیا افتادند. آلبانیائیا با ۶۰ هزار پیاده و ۱۲ هزار سواره در سواحل غربی رود کر به مقابله با آنها پرداختند. جنگ شدیدی در گرفت. آلبانیائیا با رشادت عجیبی جنگیدند. کروسیس، برادر پادشاه آلبانیا بانیزه فرمانده لشکر روم را هدف قرارداد، لیکن زرهی که بر تن وی بود مانع صدمه دیدن وی شد. پمپی نیز ضربات مرگباری بر کروسیس وارد آورد. در حین جنگ، آلبانیائیا از ترس شکست خوردن به بیشه‌های اطراف آن محل پراکنده شدند. به فرمان پمپی این بیشه‌ها به آتش کشیده شد و افرادی که به بیشه‌ها پناه برده بودند به هلاکت رسیدند.

پس از این پیروزی، پمپی قصد تصرف سواحل خزر را کرد. اما مقاومت آلبانیائیا رومیان را به عقب‌نشینی واداشت.

زنان آلبانیا همراه با مردان در جنگ شرکت داشتند. در بین اسرای آلبانیا زنان زخمی بسیاری دیده می‌شدند. رشادت آنها رومی‌ها را مبهوت ساخته بود.

سپس رومی‌ها کوشیدند وارد آتروپاتنا و آلبانیا شوند. این مسئله از روی سنگ‌نبشتهٔ قبر یکی از امپراتوران روم - که در نزدیکی باکو پیدا شده - دیده می‌شود. لیکن اشغالگران که با مقاومت شدیدی مواجه شده بودند، عقب نشستند.

IMP DOMITIANO
CAESARE AV C
GERMANIC
EMILIVS
MAXIMVS
LEC XII FVL

سنگ قبر قدیمی نوشته شده بخط لاتین پیدا شده از گورستان

اعتقادات دینی
و آداب و رسوم
مردم

مردم آذربایجان در زمان قدیم مراسم و عقاید دینی مختلفی داشتند. در ظروف بدست آمده مربوط به قبایل قدیمی و نقش‌های روی آنها - از قبیل ماه و خورشید و انسان و همچنین شکل گاو نر و ماده و

شکل بسیاری از حیوانات دیگر - این امر مسجل می‌شود. این مردم اجسام آسمانی و بعضی از حیوانات را مقدس شمرده و آنها را ستایش می‌کردند. در گورستانی بر روی حدود ۷۰۰ سنگ‌نمشته بیش از ۴ هزار اشکال مختلف پیدا شده است. این اشکال خورشید، ستاره، مرد، زن، گاو ابتدائی، آهو، شیر و سایر حیوانات را شاملند. به اشکال دیگری مانند مار، سوسمار، ماهی و این قبیل حیوانات نیز برمی‌خوریم. از بعضی اشکال نیز کار اشتراکی، شکار، جنگ و ستیز، رقص گروهی و سایر صحنه‌ها آشکار گشته است. در این اشکال سواران و جنگجویان مسلح به نیزه و کاروانهای شتر و غیره تصویر شده‌اند. در «آبشرون» نیز از این شکلها پیدا شده‌اند. همه اینها شرایط طبیعی-جغرافیائی این قسمت از آذربایجان، و در مورد کشاورزی و دامداری و سرگرمی‌های مردمان و طرز زندگی آنها در آن زمان را بوضوح ترسیم می‌کند. از حکاکیهائی که بر روی سنگها شده دین و عقاید معنوی افراد آن زمان مشخص می‌گردد.

با پیدایش طبقات و دولت، اعتقادات دینی نیز تغییر یافت. این اعتقادات در حفظ منافع طبقه حاکم جامعه سهم بسزائی داشت. در میدی یا آتروپات از زمانهای قدیم دین زرتشت (آتش پرستی) گسترش وسیعی یافته بود. بانی این دین زرتشت بود. از احکام اساسی دین زرتشت این بود که دنیا دائماً تحت تسلط دو نیروی مخالف هم - خدای خیر و خدای شر (اهورامزدا و اهریمن) - می‌باشد. طرفداران این دین می‌پنداشتند که بین این دو نیرو مبارزه دائمی ادامه دارد و انسان تنها در نتیجه غلبه خیر بر شر به سعادت واقعی دست خواهد یافت.

منشأ تمام دشواریها و مشقاتی که دامنگیر انسانها بود کهنین مرتجع بودند که از طریق دین جلو مبارزات طبقاتی و پیشرفت نیروهای مولده را می‌گرفتند.



تصویر آهو بر روی سنگ قبر

با پیشرفت نیروهای مولده مراسم، جشنها و اعیاد و هنر خلقی وابسته به تولید نیز بوجود آمد و نسل به نسل ترقی و تعالی یافت. در امور خانوادگی مراسم عروسی ارزش ویژه ای یافت. با تکامل نیروهای مولده، مراسمی در ارتباط با امر تولید در فصول مختلف سال پدید آمد. پایان گرفتن زمستان و آغاز فصل بهار باشکوه فراوانی استقبال می شد. در بین کشاورزان وابسته به زمین مراسم مخصوص تخم پاشی و برداشت محصول و خرمن کوبی، و در میان دامداران مراسم مخصوص بچه آوردن حیوانات و دوشیدن شیر آنها و قیچی کردن پشم گوسفندان سالهای سال مرسوم بود. این مراسم مکمل و وابسته با فعالیتهای تولیدی، بعدها جلوه و رنگ دینی به خود گرفتند.

پوشش و تمرین

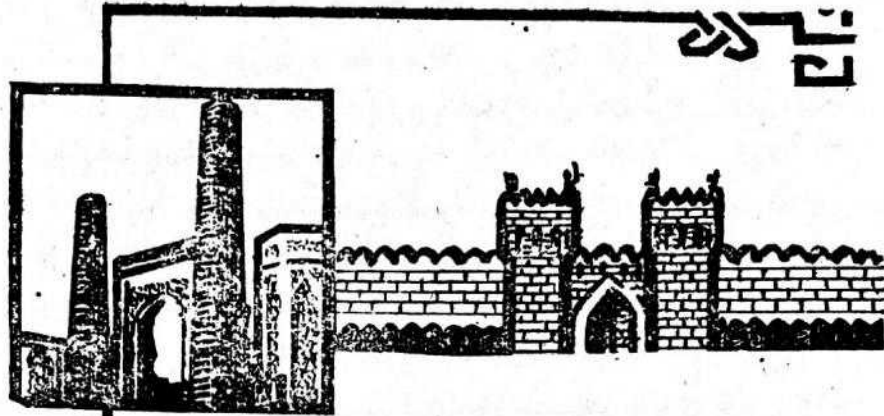
۱- دولت آتروپات چه زمانی پیدا شد و بانی آن چه کسی بود؟

- ۲- بین اسامی آذربایجان و آتروپات چه مناسبتی وجود دارد؟
- ۳- نقش آتروپات در تاریخ آذربایجان چه بود؟
- ۴- آنچه درباره دولت قدیم آلبانیا می‌دانید بیان کنید.
- ۵- به چه علتی روم نتوانست آلبانیا را متصرف شود؟
- ۶- اعتقادات دینی و مراسم ملی ساکنان قدیمی آذربایجان را آنطور که در متن کتاب آمده بیان نمایید.

سؤالات و تذکراتی برای یادگیری فصل دوم

- ۱- کدام دولتها در زمانهای قدیم در آذربایجان بوجود آمدند؟ اینها را با دولتهای دنیای قدیم که با آنها آشنائی دارید مقایسه نمایید.
- ۲- نکات مشترك و غير مشترك اوضاع و شرایط اجتماعی دولتهای قدیمی مانا و میدی یا و آتروپات و آلبانیا کدامها هستند؟
- ۳- تولیدات مهم مردم آلبانیا و آتروپات را نام ببرید.





۲۱

۲

چگونگی تشکیل و گسترش فئودالیسم در آذربایجان

فصل سوم

پیدایش مناسبات فئودالی و مبارزه علیه اشغالگران ساسانی

۵- پیدایش مناسبات فئودالی و اشغال آذربایجان توسط ساسانیان

فئودالها و زحمتکشان وابسته به آنها
 در قرن اول میلادی در زمان حکومت آتروپات و آلبانیا تحولات اجتماعی مهمی روی داد. در این زمان ابزار تولید رفته رفته تکامل می یافت. کشاورزی و دامپروری رونق گرفته و ذوب فلز شناخته شد. از ابزار تولیدی ساخته شده

از آهن استفاده فراوانی می شد که این امر به نوبه خود در حاصلخیزی زمینهای کشاورزی تأثیر بسزایی داشته و در گسترش کشت گیاهان دانه ای امکانات زیادی فراهم کرد. در چنین شرایطی استفاده از بردگان در امر کشاورزی که بازده کمی داشت بیهوده می نمود.

در حفاریهای باستانشناسی «مهر» های زیادی کشف شدند که مالکین برای اثبات حق مالکیت بر اشیاء متعلق به خود «مهر» خود را بر آن می زدند، و مالکیت خود را مسجل می ساختند. این امر نشان دهنده رشد مالکیت خصوصی در آن دوره است.

در قرون ۵-۳ میلادی در آذربایجان مناسبات جدیدی بوجود آمد: پیدایش مناسبات فئودالی از نظر تحولات اجتماعی گامی به پیش بود. همانند سایر کشورها در آذربایجان نیز طبقات اصلی فئودالیسم، یعنی فئودالها و دهقانان زیر دست و وابسته به زمین (سرفها)، بوجود آمدند. فئودالها به دو گروه: «پاتریکها» - فئودالهای بزرگ- و «واسالها» - آزادگان (فئودالهای کوچک) - تقسیم می شدند، که لشکر سواره نظام را بطور کلی واسالها تشکیل می دادند. کاهنان و بزرگان دینی نیز که دارای امتیازات ویژه ای بودند به طبقه فئودالها منسوب می شدند.

حاکمان دولتهای فئودالی از درآمد وعایداتی که از کار سرفها بر روی زمینهای خود بدست می آوردند حقوق و مزایایی را نیز به مأموران و واسالهای خود اختصاص می دادند. بدین وسیله دولت برای خود پشتیبان محکمی ایجاد می کرد. نتیجه آنکه بسیاری از زمینهای اشتراکی دهقانان بدست فئودالها می افتاد. در آتروپات و آلبانیا روی زمینهای فئودالها هزاران سرف کار می کردند. قسمت عمده محصولات و تولیدات کشاورزی را که فئودالها آنرا تصاحب می کردند سرفها و دهقانانی تولید می کردند که دریوغ استثمار فئودالها اسیر می شدند. دهقانان در ازای استفاده از زمینها به فئودالها مالیات می دادند، که این مالیاتها هنگام برداشت محصول پرداخت می شد. می توان گفت که در آذربایجان فئودالها مالک زمین محسوب نمی شدند، یعنی مالکیت خصوصی بر زمین وجود نداشت و این یکی از خصوصیات ممتاز دوران فئودالیسم در آذربایجان و یک سری از کشورهای شرقی بشمار می رود.

با پیشرفت مناسبات فئودالیسم، استعمار دهقانان زیر دست نیز شدت می‌یافت.

در این دوران غیر از دهقانان و سرفه‌های تحت تسلط فئودالها، بسیاری از گروه‌های آزاد جامعه اشتراکی اولیه که هنوز زمینهایشان را محفوظ نگه داشته بودند وجود داشتند.

اشغال آتروپات در قرن سوم میلادی، دولت ساسانی در ایران قدرت یافته و به آتروپات لشکر کشید. ساسانیان که برای آتروپات اهمیت فراوانی قائل بودند می‌خواستند این سرزمین را تحت سلطه خود در آورند. آنها دین زرتشت را دین رسمی و دولتی اعلام کردند. معبد بزرگ دین زرتشت در «قازاکا» واقع بود. هنگامی که پادشاهان ساسانی می‌خواستند بر تخت سلطنت بنشینند می‌بایستی برای زیارت پیاده به این محل بروند. در زمینهای اختصاصی این معبد حدود ۱۰ هزار نفر به کار کشاورزی مشغول بودند.

گسترش دین مسیح توسط دولت آلبانیا در قرون اولیه بعد از میلاد محدوده آلبانیا از «گذرگاه دربند» (سرزمینی که در میان دامنه‌های قفقاز و نزدیکیهای دربند و سواحل خزر واقع بود) گرفته تا اراضی دشت مغان ادامه داشت. حدود قرن چهارم میلادی دولت آلبانیا استحکام و قدرت فوق‌العاده‌ای یافت. لیکن بعدها در اثر هجوم و تاخت و تاز قبایل کوچ نشین آلبانیا سرزمینهای شمالی خود را از دست داد. پایتخت دولت به (برده) انتقال یافت.

پادشاهان آلبانیا برای استحکام بخشیدن به حکومت خود مسیحیت را بسط و گسترش می‌دادند. همانند سایر ادیان، دین مسیح نیز آلتی بود که توده مردم را تحت اسارت معنوی در می‌آورد. روحانیان مسیحی برای تحت فرمان نگهداشتن مردم به پادشاهان کمک می‌کردند. قسمت عمده زمینهای زراعتی تحت اختیار کلیسا قرار می‌گرفت و از دهقانانی که در این زمینها می‌زیستند و کار می‌کردند به نفع روحانیون مالیات دریافت می‌شد.

دین مسیح بتدریج نقش دین دولتی را بازی کرد. معبد بزرگ مسیحی - که در «قبله» واقع بود - رفته رفته در زندگی اجتماعی-سیاسی مردم اهمیت

می‌یافت، لیکن در آلبانیا مسیحیت آنطور که در ارمنستان و گرجستان و سایر جاها رواج داشت نتوانست عمیقاً ریشه دواند. اهالی آلبانیا مدت زمان درازی خورشید، ماه، آتش و غیره را می‌پرستیدند. مرز بین دولت آلبانیا و ارمنستان، که مناسبات دوستانه‌ای بین این دو کشور ایجاد می‌نمود ولایت «آرتساخ» - قسمتی از کوهستانهای قره‌باغ و دشت میل - بود، که در آنجا کلیسا پیروان زیادی داشت. زمانی که این سرزمین بدست پادشاهان ارمنستان افتاد مهاجرت آرامنه به این محل آغاز گردید. قسمت کوهستانی «آرتساخان» محل تجمع مردم ارمنستان شد. بتدریج زبان ارمنی با زبان مردم آلبانیا آمیخته شد، که در نتیجه آن لهجه قراباغ زبان ارمنی بوجود آمد.

ساسانیان برای اشغال آلبانیا و سایر کشورهای قفقاز **تسلط دولت ساسانی** جنگهای زیادی کردند. در این مبارزات آنها برای **بر آلبانیا و یورش** بدست آوردن راه تجاری مهمی، که از غرب تا شرق **مهاجر نشینان** امتداد می‌یافت، (که در این راه ابریشم و پارچه و

سایر مواد ابریشمی از شرق به غرب حمل و صادر می‌شد و به «جاده ابریشم» معروف بود) با مقاومت شدید دولت بیزانس - که سعی داشت این راه تجاری را در اختیار خود نگه دارد - مواجه شدند.

درین این دو دولت سالها جنگ سختی ادامه داشت. در طول جنگ دولت ساسانی و بیزانس هر کدام می‌کوشیدند آلبانیا و همچنین قبایل بیابانگرد «هون»، که در شمال می‌زیستند، و غیره را بطرف خود بکشانند. هونها به آلبانیا و سایر کشورهای همسایه کراراً حمله می‌بردند. در اوایل قرن سوم میلادی هونها موفق شدند از «گذرگاه دربند» وارد آلبانیا شده و به آتروپات یورش برند. دولت بیزانس سعی داشت که با هونها علیه دولت ساسانی متحد شود.

جنگ برای به‌چنگ آوردن قفقاز توسط دولتهای ایران و بیزانس در سال ۳۸۷ میلادی با معاهده صلح بین دو دولت خاتمه یافت. در این معاهده ارمنستان بین دو دولت تقسیم شد و آلبانیا و گرجستان شرقی تحت فرمان دولت ساسانی درآمد. هر چند استقرار حکومت پادشاهان آلبانیا ادامه داشت، ولی با گذشت زمان دولت ساسانی رفته رفته این حکومت را محدودتر

می ساخت.

در قرن پنجم تا اوایل قرن ششم، هجوم و تاخت و تاز قبایل بیابانگرد هونها و سایرین به آلبانیا و دیگر کشورهای همسایه آن افزایش یافت. آنها آلبانیا را به چنگ آوردند و بعد از دو سال دولت ساسانی توانست حکومت خود را در این محل برپا سازد.

پرنش و تمرین

- ۱- در اوایل میلاد مسیح از لحاظ اقتصادی و مناسبات تولیدی در آذربایجان چه تحولات مهمی رخ داد؟
- ۲- در آتروپات و آلبانیا مناسبات فئودالی در چه زمانی و به چه صورتی پدیدار گشت؟
- ۳- در مورد پیدایش طبقات مختلف فئودالیسم در آذربایجان معلومات خود را بیان کنید.
- ۴- چه چیز جدیدی درباره دولت آلبانیا یاد گرفتید؟
- ۵- ساسانیان، آتروپات و آلبانیا را به چه طریقی اشغال کردند؟
- ۶- درباره هجوم اقوام بیابانگرد به آذربایجان معلومات خود را بیان کنید.

۹- جنبشهای آزادیخواهی علیه ستم ساسانیان

آذربایجان بیش از سه قرن زیر یوغ دولت ساسانی
اسارت ساسانیان
قرار داشت. آتروپات و آلبانیا مدت زمان درازی
در آذربایجان
دولت واحدی تشکیل داده بودند که این امر بر فرهنگ
و اقتصاد هر دو قسمت آذربایجان تأثیرات عینی مثبتی بخشیده بود. لیکن ظلم

بیکانگان بارگرانی بر آنها تحمیل کرده بود. پادشاهان ساسانی مردم را غارت کرده و سرزمین آنها را تصرف می کردند، بر زمینهای زراعی آنها مالیات و خراج می بستند که میزان آن تا یک سوم و یا نصف محصول زراعی آنها می رسید. بعد از مدتی قسمتی از خراج جنسی را بصورت پول دریافت می کردند. تمامی اهالی از ۲۰ تا ۵۰ ساله مالیات جانی و تنی که «کزیت» نامیده می شد می پرداختند و از صنعتگران و تاجران علاوه بر «کزیت» باج نیز دریافت می شد.

مردم مکلف بودند به نفع دولت کار کنند. مأموران دولتی سالی سه بار با تعدی و ستم فراوان از مردم مالیات جمع می کردند، مأموران مالیات تمامی محصولات باغها و مزارع را ضبط و تصرف می کردند و مردم حق نداشتند از حاصل دسترنج و کار و زحمت خود بهره گیرند. یکی از مورخان عرب می نویسد دهقانان حتی برای بچه های شیرخوار خود نیز حق استفاده از میوه های نارس نداشتند.

بدستور دولت ساسانی بمنظور دفاع و حفظ مرزهای آلبانیا و سایر کشورهای تابع خود، در مقابل حملات و تاخت و تاز قبایل وحشی و بیابانگرد، در سرحدات شمالی آذربایجان استحکاماتی ساخته شد. و گویا حصارهای عظیم در بند (که در بین مردم این حصارها «دمیر قاپی» «در آهنین» نامیده می شد) در قرن پنجم تا ششم میلادی بنا گردیده باشد. درازای حصار که از یکی از شاخه های کوه های قفقاز شروع شده و تا سواحل دریای خزر امتداد داشته چهل کیلومتر و بلندی آن ۲۰-۱۸ متر بوده است. قسمتی از برجها و حصارهای این محل هنوز باقی است. برای ساختن حصارهای در بند از سنگهای بزرگ استفاده شده است. این سنگها را سوراخ کرده و از داخل آنها آهنهای ضخیم عبور داده، با سرب گداخته و ذوب شده پر می کردند. تمام وسایل و مواد ساختمانی و نیز استادکاران و نیروهای کار و کارگران لازم را عموماً آلبانیا در اختیار دولت ساسانی می گذاشت. یکی از مورخان آلبانیایی در این مورد می نویسد: «پادشاهان ایران برای ساختن حصار بزرگی بین کوه های قفقاز و دریای بزرگ شرق، با جمع آوری معماران و مواد و وسایل لازم، مارا از هستی انداختند.»

در سایر محلات شمالی آلبانیا نیز استحکامات عظیمی ساخته شد. در این استحکامات لشکریان ساسانی مستقر می‌شدند. ساسانیان در قسمت‌هایی از قفقاز که تحت اشغال داشتند، برای دوام حاکمیت خود، ساکنان اصلی این محلات را از دیار خود رانده و طوایف فارسی زبان را بدانجا کوچ دادند. در آسیای میانه، آلبانیاییها و ارمنه و ایبری، محیط زیست خود را بوجود آوردند، در آبشوران و نیز قسمتی از اراضی ولایات شمال شرقی آذربایجان کنونی مردمانی فارسی زبان مسکن گزیدند. کوچ کنندگان که بعداً «تات» نامیده شدند، می‌بایست پشתיان ساسانیان باشند.

شورشهای خلق آلبانیا جور ساسانیان در بین خلق قفقاز کینه عمیقی را می‌پرورانید. مالیاتهای سنگین و جمع‌آوری افراد برای ارتش سبب نارضایتی و ناخشنودی زیادی می‌شد. ساسانیان این افراد را به بهانه حفظ سرحدات شرقی امپراتوری خود جمع می‌کردند ولی آنها را به آسیای میانه می‌فرستادند. قسمت عمده لشکریان به وطن باز نمی‌گشتند. به همین جهت مراسم حرکت این افراد برای جنگ مانند مراسم عزاداری برگزار می‌شد.

ساسانیان در ارمنستان و آلبانیا بر مسیحیان فشار آورده و آنها را به قبولاندن دین زرتشت وادار می‌کردند. آنان ۷۰۰ نفر کاهن زرتشتی به این مناطق اعزام داشتند، اشیاء مخصوص کلیساهای مسیحیان را جمع‌آوری کردند و بجای آن آئین رمز مخصوص روشن نگاه داشتن دائمی آتش را رواج دادند. در جاهایی نیز معابد آتش پرستی خصوصی ساخته شد. کاهنان اهلام می‌کردند که هر کس از آتش پرستی سرپیچی کند اعدام و زن و بچه اش به بردگی و کنیزی گرفته خواهد شد.

تحت چنین شرایطی بود که نارضایتی عمومی رفته رفته شدیدتر می‌شد. دیری نگذشت که اغتشاشات آلبانیا، ارمنستان و ایبریا را فرا گرفت. در سال ۴۵۰ در این ولایات شورشهای عظیمی آغاز شد. شورشیان بایکدیگر متحد شده، از طایفه‌های صحرا نشین شمال قفقاز و نیز از امپراتور بیزانس یاری طلبیدند. گروههای شورشی به سرکردگی دو تن ارمنی به نامهای «کنیاز واردان» و «مامی کونیان» قلعه‌ها و قصرهایی که لشکریان ساسانی

در آن پناهنده بودند ویران کردند.
بزودی نیروی نظامی شورشیان در محلی به نام شهر خلخال (در نزدیکی قزاق فعلی) با لشکریان ساسانی روبرو شدند. نیروهای متحد و یکپارچه آرامنه، آلبانیاییها و ایبریها لشکریان دشمن را تار و مار ساخته، آنها را به رودخانه (آغستا) ریختند. آب رودخانه به خون آغشته شد. از تمام لشکریان ساسانی که در جنگ شرکت داشتند تنها یک سرباز جان سالم بدر برده خبر شکست را به ساسانیان رسانید. ساسانیان لشکر نیرومندی تدارک دیده به جنگ شورشیان فرستادند. جنگ در جنوب شهر ماکو در دشت «آوارای» آغاز گردید. تعداد افراد دشمن سه برابر شورشیان بود و آنها از فیلهایی که برای جنگ آماده شده بود استفاده کردند، با اینهمه دشمن سه برابر شورشیان تلفات داد. ولی سرانجام شورشیان شکست خوردند. واردان و مامیکونیان در جنگ به هلاکت رسیدند. آنها بعد از سرکوبی عصیان بسیاری از رهبران شورشی را اعدام کردند و عده زیادی را به اسارت گرفتند.
پس از گذشت چند سال در آلبانیا شورش جدیدی در گرفت. رهبری این عصیان را حاکم آلبانیا که «واچه» نام داشت بعهده گرفت. این بار نیز آلبانیاییها سرکوب شدند و شورشیان شدیداً مجازات گردیدند.
بعد از این حوادث ساسانیان حکومت پادشاهان آلبانیا را لغو کردند. آلبانیا به یکی از ایالات دولت ساسانی مبدل شد و ساسانیان برای آلبانیا حاکم جدید «جانشین» تعیین نموده بدانجا فرستادند.
خلق آلبانیا علیه زورگویان و ستمگران دست از مبارزه بر نمی داشت. در سالهای ۸۰ قرن پنجم میلادی دوباره شورش سراسر آلبانیا را فرا گرفت. ساسانیان به دادن امتیازات و آزادیهایی مجبور شدند. حکومت پادشاهان آلبانیا از سر گرفته شد، و امتیازات فئودالهای صاحب زمین به آنها برگردانده شد. دهقانان که از دست مأموران ساسانی در کوهستانها و جنگلها مخفی شده بودند به زادگاه خود بازگشتند. بتدریج کشاورزی، صنعت و تجارت دوباره رونق گرفت. از اینجا نفوذ کلیسای مسیحی از نو قدرت یافت. مناسبات فئودالی تکامل یافت. وراثت در مالکیت زمینهای فئودالی به میان آمد. یکی از پادشاهان آلبانیا زمینهای خود را برای فرزندان خود به ارث گذاشته

و بيشان تقسيم نمود.

بسال ۴۸۸ ميلادی در آقوين (آغدام کنونی) مجلسی در کلیسا برپا شده که اهميت زيادی در تثبيت حکومت فئودالها در آلبانيا داشت. در اين زمان نبرد طبقاتی و نابرابری اجتماعی شديدتر و نارضايتی توده‌های مردم افزايش می‌یافت و هدف از دعوت عموم به مجلس کلیسا کاستن خشم و غضب مردم و جلوگيري از انفجار اين خشم بود.

قراردادهایی که در مجلس کلیسای آقوين بسته شد مناسبات اجتماعی و خانوادگی و قسمتی از مشکلات مردم را حل و فصل کرد. قسمت عمده این قراردادها تأمین منافع کلیسای کاتولیک را دربرداشت. از طرف کلیسا مقدار مالیاتی را که به نفع کلیسا اخذ می‌شد معین گردید. قراردادهای مجلس کلیسا برخی از آداب و رسوم قبل از دوران مسیحیت را نیز تغییر داد.

در نتیجه گسترش مسیحیت و اتحاد دینی که در بین مردم آلبانيا بوجود آمد، زمینه را برای پیشرفت تولید، تجارت و فرهنگ فراهم ساخت. بتدریج بین طوایف مختلف آلبانيا زبان یگانه‌ای بوجود آمد. اهالی قسمت دشتستان «اوتی» (قسمت دشتی قراباغ کنونی) به زبان آلبانيا (اوتی) تکلم می‌کردند. مورخان عرب سرزمین اوتی را «آران» (اراضی مابین رود کر و رود ارس) و زبان مردم این سرزمین را «زبان آرانی» نوشته‌اند.

زبان آرانی که در بسیاری از نقاط آلبانيا پخش شده بود، مابین زبان طوایف آلبانيا و زبان کنونی آذربایجانی وجه تمایزی بشمار می‌رود.

در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم در ایران و

مزدك آتروپات نارضايتی مردم از ظلم فئودالها و شرایط

سنگین زندگی بسیار شدت یافته بود. اکثریت مردم فقیر و بی‌چیز بودند. در برابر هر ثروتمندی هزاران مظلوم وجود داشت. نارضايتی که اکثریت مردم شهر و ده را دربرمی‌گرفت، رفته‌رفته بصورت حرکات قدرتمند مبارزه طبقاتی درآمد. رهبر این شورشها «مزدك» نام داشت. این جنبش در تاریخ جنبش مزدکیان نامیده می‌شود.

مهمترین شعار مزدکیان این بود:

«ثروت خصوصی باید از بین برود و مالکیت خصوصی بهر شکلی که

باشد بایستی نابود شود.»

مزدك می گفت که خداوند نعمات فراوان خود را برای تقسیم به طور مساوی بین مردم آفریده است. به همین سبب باید زمینهای ثروتمندان و مالکان را بین افراد بی چیزوندار جامعه تقسیم کرد. افرادی که در این جنبشها شرکت داشتند انبارهای غله و گندم زمینداران را تصرف کرده بین مردم تقسیم می کردند و املاک فئودالها را مصادره می کردند. آنها بسیاری از زمینهای مالکین را از دستشان گرفته و به مردم برگرداندند. عده زیادی از زمین بازان کشته شده و عده ای نیز به سایر کشورها گریختند.

پس از گذشت سی چهار سال، ساسانیان مزدکیان را سرکوب کردند. در این جنبش در حدود ۸۰ هزار نفر شرکت داشتند. ساسانیان مزدك را بعد از اسیری قطعه قطعه کردند و اعضای بدنش را بردند. لیکن مردم زمان درازی ایده های آزادیخواهانه مزدکیان را بخاطر داشتند.

بعد از شکست مزدکیان، ظلم و اجحاف ساسانیان در آذربایجان شدت یافت. افرادی که در جنبشهای مذهبی به هلاکت رسیدند زمینهایشان بین سرکردگان ساسانی تقسیم گشت. تمامی دهات آتروپات در اختیار آنها قرار گرفت. بر تعداد دهاتی که در اختیار معبد قزاق بود، افزوده شد. در اوایل قرن ششم، از طرف ساسانیان مالیاتهای سنگینی وضع گردید که بارگرانی بردوش مردم می نهاد.

اکنون اخذ مالیاتها بشکل اولیه اش - که بعد از برداشت محصول گرفته می شدند - نبود، بلکه کشاورزان می بایست نسبت به مساحت زمینی که در اختیار داشتند مالیات نقدی بپردازند. بنا به نوشته یکی از مورخین عرب، یکی از مأموران اخذ مالیات، که میزان مالیات را تعیین می کرد، به شاه گفته بود که محصولات کشاورزی را می توان نابود کرد، منابع آبیاری را می توان خشکاند. به همین سبب نیز اخذ مالیات بقاعده همیشهگی مشکل می نماید. باین جهت مأموران ساسانی حتی سالهائی که بازده محصولات کشاورزی کمتر می شد از دهقانان مالیات دریافت می کردند. آنها با چپاول دهقانان ثروت هنگفتی جمع می کردند، پول نقد پادشاه در آتروپات به حدود يك میلیون دینار می رسید. (دینار معادل ۲/۳ گرم طلا است.) علاوه بر آن پادشاه دوهزارو یکصد برده و کنیز و سی هزار رأس دام داشت.

در سالهای هفتاد قرن ششم در ارمنستان علیه ظلم ساسانیان شورش جدیدی بوقوع پیوست، لیکن بزودی سرکوب گردید.

پرسش و تمرین

- ۱- ساسانیان بر مردم آتروپات و آلبانیا چه ظلم و اجحافی را روا می‌داشتند؟
- ۲- علت شورشهای خلقی در آلبانیا و سایر کشورهای همجوار علیه ساسانیان چه بود؟
- ۳- درباره شورشهای قفقاز علیه ساسانیان صحبت کنید.
- ۴- مزد که بود و اصول تعلیمات وی شامل چه چیزهایی بود؟ درباره جنبش مزدکیان معلومات خود را بیان کنید؟

۷- یورش بیابان گردان به آذربایجان

دولت گردمان

اقتصاد و فرهنگ

در نیمه دوم قرن ششم، خزرها از شمال به قفقاز یورش برده مردم را غارت و چپاول کردند. پادشاه ساسانی ده هزار نفر خزری را اسیر کرده، آنها را در آلبانیا و آتروپات و سایر زمینهای همجوار سکونت داد. لیکن هجوم خزرها در شمال ادامه داشت. ترکها نیز همراه آنها در این شورشها شرکت داشتند. لشکر بیزانس باتفاق لشکریان خزر و ترک در اواخر قرن ششم وارد ارمنستان و آذربایجان شدند.

اما ساسانیان توانستند آنها را مغلوب سازند.
دیری نگذشت که بین ایران و ییزانس جنگ جدیدی در گرفت. ترکهای
که بکمک ییزانس آمده بودند همراه خزریها به آلبانیاییها حمله بردند. لشکر
آلبانیا از جهت تجهیزات نظامی عقب مانده بود. سلاح های آلبانیا را
اکثر آ نیزه و تیر و کمان تشکیل می داد و از نظر زره و سپر در مضیقه بودند و
تنها فرماندهان کاملاً مسلح بوده، و در روی زره لباس مخصوص جنگی به تن
می کردند. بهمین سبب تیری که به آنها اصابت می کرد در آنها کارگر نمی شد.
ترکها و خزرها موفق شدند قلعه در بندرافتح کنند. آلبانیاییها ابتدا در
پایتخت خود یعنی شهر «برده» جمع شدند. ولی بزودی مجبور شدند در
کوهها پراکنده شوند. قشون ترکها و خزرها آنها را تعقیب کرده عده زیادی
را کشته و اسیر کردند.

در این زمان لشکر ییزانس، کازاکان و نخجوان را از دست ساسانیان
گرفتند. مدت زمان درازی را که ترکها در قسمتی از سرزمین آلبانیا تجارت
کرده بودند، موجب شده بود که این منطقه زیر نفوذ آنها و خزرها باقی بماند.
در سالنامه ای که مربوط به تاریخ آلبانیا است آمده است: «در خانهها
و کوچهها از زبان همه صدای «وای، وای!» به گوش می رسید. فریاد و مهمه
بر برها قطع نمی شد. و کسی نبود که صدای حمله و هجوم کشنده آنها را
فراموش کند. همه اینها در یک روز و در یک ساعت اتفاق افتاد. این وحشیها
اولین کارشان قرعه کشیدن و تقسیم ولایات و دهات مابین خودشان بود.»
پادشاهان ترک و خزر آذربایجان، از اموال تجاری گمرک فراوانی مطالبه
می کردند، در سواحل رودهای کر و ارس برای ماهی گیری مالیات وضع شده
بود. تجارت اشغالگران در آلبانیا، گرسنگی و فقر به بار آورد. در سالنامه
مربوط به تاریخ آلبانیا چنین درج شده:

«در این جا گرسنگی، زورگویی و مرگ حاکم است. اهالی شهر روبه
کوهستانها کرده کمک و امداد طلبیده و فریاد می زنند: «بر سر ما ویران
شوید!»

اهالی شهر بر اثر گرسنگی بی طاقت شده و از ریشه گیاهان و پوست
حیوانات تغذیه می کنند.»

در نتیجه جنگ با بیزانس، دولت ساسانی به ضعف گرائید. در چنین شرایطی، در آلبانیا دشمنی سلسله مهران با قبایل گردمان - که تحت تسلط آنها بود - افزایش یافت. این خود مختاری که ابتدا شامل اراضی حوزه رودخانه گردمان می شد، بعدها بسیار گسترده تر شد. مهرانی ها «برده» را به تصرف خود در آورده و اقامتگاه خود را به این محل انتقال دادند. بدین طریق دولت گردمان بوجود آمد. پادشاه محبوب این سرزمین «جوانشیر» نام داشت (۶۷۰-۶۳۸).

**دولت گردمان و
وضع اقتصادی
آذربایجان**



جوانشیر. از روی نقاشی ك. خانلاروف

در این دوران اقتصاد دول آلبانیا و آتروپات رو به ترقی نهاد. در کشاورزی از آبیاری علمی استفاده می شد. در آذربایجان کرم ابریشم که از چین آورده شده بود - پرورش می دادند. از منابع نفت آبشوران و از معادن فلز آهن بطریقه ابتدائی استفاده می کردند. صنعت آذربایجان در این زمان عبارت بود از ساختن ظروف زیبایی از گل رس، زرگری و بافتن پارچه از ابریشم بدست آمده، و از پارچه های کتانی و پشمی لباسهای زیبایی دوخته می شد. افزایش محصول پشم گوسفند و پیدایش رنگهای ثابت به کشف بافندگی و

قالیچه بافی کمک مؤثری کرد. هم در بین مردمان بادیه نشین، وهم بین ساکنین شهرها بافندگی گسترش می یافت.

مورخان عرب می نویسند که: در قرن هفتم، در شمال شرقی آذربایجان قالیچه های عالی و زیبائی بافته می شد و اولین سؤال خواستگاران از دختران این بود: «دخترم می توانی قالی ببافی؟»

همراه با تکامل صنعت و اقتصاد، شهرهای قدیمی رونق و گسترش یافتند و شهرهای جدیدی بوجود آمدند. طبعاً در مسیر راههای تجاری شهرکها و آبادیهای ساخته می شد. در آن زمان اهالی شهرها به اقتصاد روستائی وابستگی فراوانی داشتند.

آلبانیا دارای شهرهای مشهوری مانند قبله، برده، شکلی، شامخی، شیروان، شابران و غیره بود. آتروپات نیز شهرهای هاند تبریز و قازاق داشت. در شهرها مبادله پولی رواج داشت.

همراه با سایر خلقها مردم آذربایجان نیز در دوران

فرهنگ

سلسله ساسانی در آفرینش ثروت معنوی و فرهنگی

شرکت فعالانه داشت. آذربایجان با ارمنستان، ایران، آسیای میانه و سایر کشورها تنها روابط اقتصادی و تجاری نداشت، بلکه روابط فرهنگی خود را نیز با این کشورها استحکام بخشید.

در سالهای نخستین میلادی در آتروپات خط قدیمی ایران رایج گشته بود و این امر در فرهنگ کازاکان نقش فوق العاده ای ایفا می کرد.

در آلبانیا کودکان زمینداران در مکتبهانزد کشیشها تربیت می شدند. طبق سندی که در دست است، در زمانهای قدیم آلبانیاییها خط مخصوص به خود داشتند.

آفریننده الفبای ارمنی شخصی بنام «مسروپ ماسشتوتس» در اوایل



شمعدان ساخته شده از گل رس با خط آلبانیایی

قرن پنجم میلادی به آلبانیا آمد و الفبای آلبانیا را تحت قاعده درآورد. الفبای آلبانیا بالهجه طوایف قارقار، که با صدای حنجره آمیخته می‌شد، نزدیکی داشت. این الفبا از ۵۲ حرف تشکیل می‌یافت. آلبانیاییها دارای سالنامه (تقویم) نیز بودند که طبق نظریات دانشمندان، این تقویم براساس سیستم تقویم مصریها ترتیب یافته بود.

تقویم آلبانیا شامل ۱۳ ماه بود که ۱۲ ماه از سال ۳۰ روز و یکی از ماهها ۵ یا ۶ روز بود. ماههای ژوئن و اوت آلبانیاییها از ۲۸ ماههای ماقبلی شان شروع می‌گردید.

در دوران حکومت جوانشیر، برای تدوین تاریخ آلبانیا کوشش فراوانی شد. گمان می‌رود این تاریخ از روی روایات و افسانه‌ها و اسناد رسمی، آثار تاریخ‌نویسان ارمنی آن زمان، و همچنین بر اثر مشاهدات عینی مؤلف بزرگ این قرن، یعنی تاریخ‌نویس آلبانیا موسی کلان کایتوک گردآوری شده است.

در قصر جوانشیر تمام افراد با سواد و شعرا و معماران و غیره می‌زیستند. مورخ مشهور آلبانیا، که همچون عالمان و شاعران بحث و تکلم می‌نمود، در این قصر استعدادش شکوفا شد.

در شمال غربی آذربایجان روسیه، خرابه‌هایی که در زیرزمین پیداشد، یک سری خانه‌های مسکونی آلبانیایی مشاهده گردید که مهارت قابل تمجید معماران آن زمان را بازگو می‌کرد.

پرسش و تمرین

- ۱- کدام قبایل صحرانورد و درچه‌زمانی به آذربایجان تاختند؟ و به چه علت دولت بیزانس با آنها متحد شد؟
- ۲- درباره اشغال آلبانیا توسط ترکها و خزرها بحث کنید.
- ۳- دولت گردمان درچه زمانی و در کجا به وجود آمد و مشهورترین پادشاه آن چه کسی بود؟

منند

از مورخین آلبانیا درباره اشغال دربند توسط لشکریان توك و خزر:

«اهالی از کشت و کشتار دهشتناک آنها، بطور عجیبی به وحشت افتادند. بادیدن اسب سواران قوی و تیزتك تشویش اهالی افزایش یافت، این سوارکاران، مانند گرگ به روی آنها باریدند. آنها بسان گرگ گرسنه خود را به آنها زده و آنها را در کوجه و میدان شهر قطعه قطعه می کردند. از نظر آنها هیچگونه رحم و شفقتی نسبت به زن و مرد، زشت و زیبا، پیرو جوان وجود نداشت. حتی پیرمردان فرتوت و بی آزار را نیز راحت نمی گذاشته. آنها بادیدن کودکانی که مادران زخمی خود را در آغوش می فشردند، به رحم نمی آمدند. آنان مثل نیزار آفتاب دیده - که آتش در آن بیفکنند - از يك در وارد شده و از در دیگر خارج می شدند...»

سؤالات و تمرینات برای یادآوری مطالب فصل سوم

- ۱- خصوصیات مناسبات فئودالی آذربایجان عبارت از چیست؟ درباره مناسبات فئودالی آذربایجان و دیگر ممالک شرق، و مناسبات فئودالی اروپای غربی، بحث کنید.
- ۲- جنبشهایی که در قرون چهارم و ششم میلادی در آذربایجان بوقوع پیوست بحث کنید. درباره جنبشهای قرون چهارم تا ششم میلادی در آذربایجان هر چه می دانید بنویسید.
- ۳- تفاوت عمده جنبشهای مزدکیان با سایر عصیانهای خلقی که در این دوره در آذربایجان اتفاق افتاد در چیست؟
- ۴- قبایل صحرانوردی که به آذربایجان هجوم آوردند نام ببرید.

۵- درباره تغییراتی که در دوران حکومت مهرانیان در این سرزمین رخ داده گفتگو کنید.

۶- ترقیات فرهنگی آتروپاتی‌ها و آلبانیاییها از قرن سوم تا اوایل قرن هفتم میلادی، شامل چه چیزهایی هست؟

فصل چهارم

مبارزات آزادیبخش توده‌های مردم علیه حکومت خلفای
عرب در آذربایجان

۸- استیلای اعراب بر آذربایجان

آغاز استیلای اعراب. در اواسط قرن هفتم استیلاگران عرب به آذربایجان یورش بردند. اعرابی که در شبه جزیره عربستان می‌زیستند اغلب چادر نشین بودند. در نیمه اول قرن هفتم میلادی، در عربستان تعلیمات دین جدیدی به نام اسلام (مطیع خدا بودن) گسترش یافت. بانی این تعلیمات یکی از ساکنان مکه به نام «محمد» بود. کسانی که به دین اسلام گرویده بودند، مسلمان نامیده می‌شدند. تحت رهبری محمد و جانشینانش طوایف عرب متحد گردیده، دولت خود را - که خلافت نامیده می‌شد - ایجاد نمودند و بزودی این دولت و خلفای آن روش سلطه جویانه‌ای را در پیش گرفتند.

در سالهای سی ام قرن هفتم آنها برای مقابله با دولت ساسانی به ایران لشکر کشیدند. این امر برای آذربایجان نیز اعلان خطری جدی بود. جوانشیر، سردار دولت آلبانیا، به مقابله با اعراب پرداخت. در نبردهائی که در سواحل

دجله و فرات در گرفت، آلبانیاییها شهامت و شجاعت زیادی از خود نشان دادند.

موسی کلان کایتوک می نویسد: «سردار آلبانیا به قلب لشکریان دشمن حمله برد و دو نفر از جنگجویان آنها را بر زمین افکند و از سه ناحیه بشدت مجروح گردید و اسبش نیز زخم برداشت. لباسها و سلاح وی آغشته به خون گردید.»

پس از فتح دولت ضعیف ساسانی توسط اعراب، جوانشیر به وطن بازگشت. لیکن او بزودی ناگزیر به مبارزه شد. این بار می بایست با فتودالهای ایرانی که به زور وارد آذربایجان شده بودند بجنگد. آنها شهر «برده» را گرفته و عده زیادی از اهالی شهر را به اسارت برده بودند. سپاه جوانشیر این مهاجمین را از سرزمین خود راندند و اسرا را آزاد ساختند. گرجی ها و ارامنه در این نبرد همسنگران جوانشیر بودند.

اعراب، پس از استیلا بر ایران به آذربایجان و ارمنستان حمله کردند. این یورشگران مردم را غارت می کردند و اشیاء ظریف و طلاکاری شده، طلاها و نقره ها را ذوب کرده و با خود می بردند. برای شمارش و کنترل غنایمی که در این جنگ بدست می آوردند افراد مخصوصی را به همراه داشتند. یکی از خلفای عرب با گستاخی گفته بود: «اگر آنها (اسرا) زنده ماندند، مسلمانان آنها را غلام و یا کنیز خود خواهند کرد... و تا زمانی که ما و آنها زنده ایم اینچنین خواهد بود و بعدها هم کودکان آنها تا پایان عمر غلام و کنیز فرزندان ما خواهند بود.»

اعراب مقاومت مردم را درهم شکسته تبریز، اردبیل، نخجوان و بیلگان را اشغال و برده را نیز محاصره کردند، لیکن ساکنین این شهر به سلطه آنان تن در ندادند. به این جهت اعراب تمام فرآورده های ساکنین برده را نابود کردند. و اهالی برده مجبور شدند به آنها باج بدهند.

بعدها اعراب يك سری از شهرها از قبیل شکی، شیروان، وشمگیر (شامخور)، قبله و دربند را محاصره کردند. ولی در این زمان آنها نتوانستند. تمامی این سرزمین را تحت تسلط خود در آورند.

بزودی در قراداغ و طالش عصیانهای در گرفت. اهالی به کوهها زدند

و به مبارزه مسلحانه پرداختند.

پس از گذشت چندسال خزرها از شمال به آلبانیا حمله کردند. جوانشیر لشکر خود را از رود کر گذراند و بادشمن به مقابله پرداخت و آنها را تارومار نمود. وی سرکردگان اسیر شده خزری را با این شرط آزاد نمود که دیگر هیچوقت از سوی خزرها به آلبانیا حمله نشود. ولی خزرها به این عهد وفا نکرده و بعد از دو سال دوباره به آذربایجان حمله کردند. در سواحل رود کر جوانشیر با خاقان خزر ملاقات کرده و با وی قرارداد صلح بست. این معاهده در استحکام دولت جوانشیر نقش مهمی ایفا کرد. در سالهای ۶۰۰ قرن هفتم جوانشیر برای مذاکره با خلیفه بسوی پایتخت خلافت براه افتاد. وی با شکوه و جلال زیادی استقبال شد و به پادشاه آلبانیا معروف گشت. خلیفه هدایای گرانقیمت و از آن جمله فیل بزرگی به وی اهدا کرد.

پس از مدتی فتنه گران جوانشیر را به قتل رساندند و اعراب این فرصت را مغتنم شمرده و در آلبانیا سلسله مهرانیان را منقرض ساختند.

در اوایل قرن هشتم محمد بن مروان فرمانده سپاهیان اعراب، که به آذربایجان اعزام شده بودند، سیاستهای حيله گرانه و دهشتناکی بکار گرفت. وی برای جلوگیری از طغیان مردم، در نخجوان ۸۰۰

آذربایجان زیر استیلای خلافت اعراب

تن زمین دار را در محلی جمع آورد و آنها را زنده زنده سوزاند.

پس از ۹۰ سال مبارزه شدید و بی امان، اعراب توانستند آذربایجان را مطیع خود سازند. سیادت اعراب بر آذربایجان تا حدود قرن نهم میلادی دوام یافت. امیران منتخب خلفای عرب آذربایجان را اداره نموده و توده های مردم را غارت و چپاول کرده و ستم زیادی در حق آنها روا می داشتند. کار محاکمات زیر نظر روحانیون قاضی نما اداره می شد. اعراب در آذربایجان نیز همانند دیگر نقاطی که اشغال می کردند، دین اسلام را در بین مردم رواج می دادند. آنها قبایل خود را به این نقاط کوچ می دادند و این امر شرایط مطلوبی برای آنها فراهم می ساخت. اسامی بعضی از محلات آذربایجان، که تاکنون نیز به زبان عربی باقی مانده، نشان می دهد که از گذشته دور عربها در آنجاها ساکن بوده اند.

سیاست «عرب ساختن» توده مردم موفقیتی کسب نکرد، و برعکس، اعرابی که به آذربایجان مهاجرت کرده بودند، با اهالی ساکن آنجا مانوس شده و بعدها تحت تسلط فرهنگ آنها قرار گرفتند.

تمام زمینهای آذربایجان در تملك حکومت مرکزی بود، که بیشتر آنها مستقیماً زیر کنترل حکومت مرکزی بود و «دیوانی» نامیده می شد. بقیه زمینها در اختیار فئودالها بود که آنها را «ملك» می نامیدند. در اینجا بسیاری از زمینها بدست اعیان و سرکردگان اعراب افتاده بود. تمام زمینهایی که «اقطاع»* نامیده می شدند، در ازای خدمتی که فئودالها برای حکومت مرکزی انجام می دادند، برای بهره برداری به آنها واگذار می شد. اوایل این زمینها برای آنها موروثی نبود، لیکن بعدها ارثی شدند. به زمینهایی که در اختیار مساجد و روحانیون و مسلمانان بود «وقف» می گفتند.

خلفای عرب برای بهره کشی بیشتر از توده مردم، مالیات سنگینی وضع کرده بودند. مالیات زمین (خراج) مستقیماً از محصول کسر می شد. از مسلمانان به نفع مساجد و روحانیون مالیات اخذ می گردید. به کسانی که اسلام نمی آوردند مالیات سنگینی به نام «جزیه» تعلق می گرفت. استیلاگران عرب بدین وسیله می خواستند دین اسلام را با زور و قلدری بر توده های مردم تحمیل کنند.

در اوایل قرن هشتم، به اشخاصی که به سن ۱۵ سالگی می رسیدند، مالیات تعلق می گرفت. دهقانانی که از پرداخت مالیات سر باز می زدند، بر گردنشان لوحه هایی سربی آویخته و روی لوحه ها نام و نشان آنها را حک می کردند.

یکی از مورخین عرب خاطر نشان می سازد که در اواخر قرن هشتم جمع مالیاتی که از آلبانیا و ارمنستان دریافت می گردید به ۱۳ میلیون درهم بالغ می شد. قبل از آن مردم این منطقه همه ساله مقدار زیادی قالیچه و ۲۰ هزار ماهی و مقدار زیادی اسب و مرغ و غیره بعنوان غرامت می پرداختند. از ولایات جنوبی آذربایجان حدود ۹ میلیون درهم مالیات دریافت می شد.

* بریده شده.

کسانی که قادر به پرداخت مالیات نبودند بسختی مجازات می شدند و زن و فرزندانشان به اسارت گرفته می شد.

يك مورخ ارمنی - که در قرون وسطی می زیست - می نویسد: «کسانی که از مالیات سرپا می زدند، به رویشان آب داغ می ریختند و از پشت بام به زمین می انداختند...»

وی همچنین خاطر نشان می سازد که خود اعراب یکی از خلفا را «پدر پول» لقب داده بودند؛ زیرا که «وی پول را از خدا بیشتر دوست می داشت.» اعراب از ترس یورش صحرائشینان پیوسته در آزار بودند. به همین جهت آنها شهرهای آذربایجان را از لحاظ استحکامات ایمنی تجهیز می کردند. آنها مردم را به کشیدن دیوارها و حصارها و کندن خندق وادار می کردند، و در این محلها لشکریان خود را پیاده کرده و اسکان می دادند. این شهرها پشتیبان خلافت مرکزی بودند.

در دوران حکومت اعراب، آتروپات و آلبانیا دوباره تشکیل دولت دادند. این امر موجب نزدیکی اقتصاد و فرهنگ دوسوی جنوب و شمال این سرزمین گردید.

تحمیل اسلام در آذربایجان موجب محدود شدن ادیان قدیمی از جمله مسیحیت گشته و مابین توده های مردم اتحاد و یگانگی ایجاد کرده بود. ستم اعراب موجب مبارزات مداوم آزادیبخش ملی، که به مدت ده سال ادامه داشت، تأثیرات عمیقی بر مردم باقی گذاشت.

پوسش و تمرین

۱- مبارزات رهایی بخش جوانشیر علیه اعراب و فئودالهای ایرانی و خزرها را شرح دهید.

۲- درباره استیلای آذربایجان توسط اعراب، گفتگو کنید.

۳- استیلاگران عرب چه ستمهایی را در حق مردم آذربایجان روا می داشتند.

۴- به چه علتی اشغالگران عرب در بسط و گسترش دین اسلام و سرکوبی سایر ادیان می‌کوشیدند؟

۹- جنبش دهقانی، تحت رهبری بابک

وضع داخلی آذربایجان از قرن هشتم تا نیمه اول قرن نهم

در آذربایجان و شهرهای همسایه آن، ظلم و اجحاف جنبش خرم‌دینان حکومت مرکزی بیش از حد افزایش یافته بود. در اوایل قرن هشتم، جنبشی که از «بیلقان» آغاز شده بود، بتدریج دامنه وسیعی می‌یافت. دهقانانی که به‌زور شمشیر به بیگاری کشیده شده بودند، به این قیامها پیوستند و تمام لشکریان عرب را که در این شهر بودند نابود کردند. در گرجستان و ارمنستان و آسیای میانه، جنبشهایی شکل گرفت. لیکن اعراب این جنبشها را وحشیانه سرکوب کردند.

در اواخر قرن هشتم، در آذربایجان آتش مبارزات آزادی‌بخش ملی، مجدداً اوج گرفت. در برده و بیلقان و اردبیل و دیگر شهرها اغتشاشاتی بوقوع پیوست. گارد محافظ اعراب، بیلقان را محاصره کرده و دیوار قلعه این شهر را ویران ساختند. در این موقع مردم شهر برده باشورشیان ارمنستان متحد شدند و شهر دوین را، که اقامتگاه خلیفه عرب بود، بمدت چهارماه در محاصره خود نگاه داشتند.

در اوایل قرن نهم، در آذربایجان جنبش خرم‌دینان گسترش یافته بود. خرم‌دینان لباس سرخ به تن می‌کردند، که به همین جهت آنها به سرخ‌جامگان اشتهار یافتند. آنان برای نخستین بار در تاریخ، پرچم سرخ را به اهتزاز درآوردند. اساس ایدئولوژی خرم‌دینان، از ایده‌های مزدکیان گرفته می‌شد. خرم‌دینان برای آزاد ساختن دهقانان از وابستگی فئودالی و مالیاتهای دولتی و بیگاری و همچنین ایجاد برابری عمومی تلاش می‌کردند و علیه ظلم و ستم اعراب مبارزه می‌نمودند.

در آذربایجان، خرم‌دینان را « جاویدان » صاحب قلعه «بز» که يك خرده فتودال بود، رهبری می‌کرد. این قلعه بزرگترین پناهگاه خرم‌دینان بشمار می‌رفت. شورشیان خرم‌دین، تحت رهبری جاویدان ضربات شدیدی به سلطه جویان عرب وارد ساختند. تعداد طرفداران این جنبش رفته رفته ازدیاد می‌یافت.

در سال ۸۱۶ در جنگ با اعراب جاویدان به هلاکت رسید. بعد از او سرکردگی جنبش را بابك برعهده گرفت.



بابك

بابك* بابك در جنوب آذربایجان در محلی

به نام بلال آباد زاده شد. در سنین کودکی پدرش را ازدست داد و در شرایط دشواری بزرگ شد و به کار چوپانی و شتربانی مشغول گشت. قسمت عمده‌ای از ولایات آذربایجان را سیاحت کرد و در همه جا وضعیت خلق آذربایجان را مشاهده نمود. بابك طرفدار پرو پا قرص خرم‌دینان بود.

بابك که رهبری شورشیان را بعهده گرفته بود، لیاقت و استعداد و شجاعت زیادی از خود نشان داد. به رهبری وی جنبش-

های آزادی بخش خرم‌دینان تمامی ولایات آذربایجان را فرا گرفت. در گرجستان و ارمنستان نیز مبارزات توده‌ای شکل گرفت. این جنبشها عموماً متوجه ستم اعراب و سرکردگان آنها یعنی فتودالهای بزرگ بود، که ریشه عمیق تاریخی داشتند.

* اسم اصلی بابك «حسن» بود.

سپاهیان بابك، با وارد ساختن ضربات سنگینی بردشمن، از برده و دیون گرفته تا همدان، زمینهای وسیعی را آزاد ساختند. در طول ده سال مبارزه رهایی بخش، سپاهیان بابك شش دسته از سپاهیان خلیفه را تارومار کردند.

شدت ظفرنمون این جنگها تا بیزانس بسط یافت. علیه خلیفه عرب و به سود جنبشهای ملی، بین بابك و امپراتوری بیزانس معاهده دوستانه‌ای منعقد شد. خلیفه که از گسترش قیامها هراسان گشته بود، برای مقابله با شورشیان، لشکریان جدیدی می فرستاد. محل سکونت بابك - قلعه «بز» - که استحکام عجیبی داشت از هر طرف محاصره شد. محاصره قلعه به ابتکار و حیلۀ فرمانده سپاه عرب «افشین» بود.

اعراب که نتوانستند قلعه را باجنگ اشغال کنند، برای تسلیم بابك به تزویر دیگری متوسل شدند. فرمانده عرب، پسر بابك را، که اسیر بود، به نوشتن نامه‌ای برای پدرش وادار کرد. در این نامه آمده بود که اگر بابك از مبارزه دست بردارد، خلیفه او را خواهد بخشید. بابك که این نامه را گرفت بسیار خشمگین شد و به او چنین جواب داد: «اگر تو پسر من بودی، راه مرا دنبال می کردی، لیکن تو فرزند من نیستی، تو آزادی يك روزه را به از چهل سال برده وار زیستن ترجیح داده‌ای.»

بعد از جنگهای بسیار، بابك با سلحشوران خود قلعه «بز» را ترك كرد. بعد از مدتی، در اثر خیانت، بدست اعراب افتاد. در ۴ سپتامبر ۸۳۷ میلادی، بابك در سرای خلیفه اعدام شد. به دستور خلیفه، بازوی چپ بابك را از بدن جدا کردند. او با خون خود، صورتش را گنگون ساخت. مؤلف عرب می نویسد: از بابك علت این امر را پرسیدند، و او پاسخ داد: نمی خواهم دشمن روی زردگونه مرا ببیند. سپس بازوی دیگر و پاهای او را بردند و سرش را از تن جدا کردند. آنها برای شورشیان مجازات شدید و خونینی را به مرحله اجرا در آوردند.

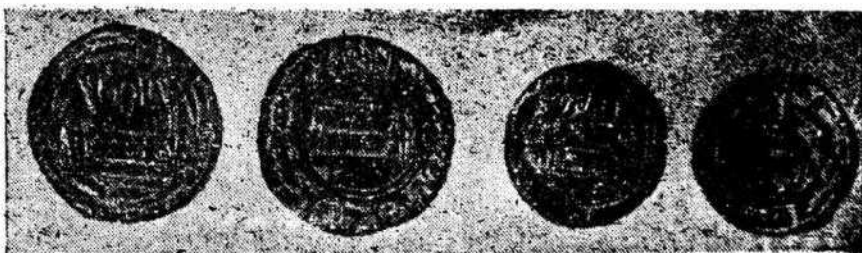
گسترش مبارزات رهایی بخش خلق تحت رهبری بابك فصل مهمی از تاریخ آذربایجان را تشکیل می دهد. این مبارزات نیز مانند سایر جنبشهای خلقی علیه ستم اعراب در سستی و تزلزل بنیانهای آن، نقش اساسی ایفا

کرد.

شهرها و تجارت در دوره خلافت اعراب، تجارت توسعه یافت. از هر گوشه جهان مال التجاره فراوانی به بازارهای داخلی وارد می‌شد: از چین ظروف چینی و پارچه‌های ابریشمی، از هندوستان عطریات و ادویه‌جات و اشیاء فلزی، از آسیای صغیر یاقوت و رنگ، و از روسیه و اسکاندیناوی عسل و موم و خز، از آفریقا گرد طلا و عاج فیل و غیره. در تجارت بین‌المللی آن زمان، شهرهای آذربایجان شرکت فعالانه داشتند. همراه باشهرهای قدیمی، شهرهای اردبیل، مراغه، گنجه، نخجوان، ارومیه و دربند نیز گسترش می‌یافتند. در شهرها توسعه صنعت ادامه داشت؛ در برده پارچه‌های ابریشمی، در دربند پارچه‌های کتان، و در ارومیه رنگ پارچه تولید می‌شد. استفاده از نفت بتدریج وسعت می‌یافت، بویژه در شهر برده، که در تمامی مشرق‌زمین مشهور شده بود و بسرعت گسترش می‌یافت. در اطراف شهر برده ردیفی از بناهای عظیم و عبادتگاههای قدیمی وجود داشت. در قسمت مرکزی این شهر قصر باشکوه حاکمان آلبانیا جای گرفته بود و امیر عرب در این محل بسر می‌برد. در اطراف قصر کاروانسراها و حمامهایی وجود داشتند. در بازار سرپوشیده و بزرگ شهر، روزهای جمعه جنب و جوش بخصوصی مشاهده می‌گردید. از رودخانه بزرگی، که در داخل شهر برده جریان داشت، کانالهایی به همه اطراف کشیده شده بود. در ضرابخانه مرکزی شهر برده سکه‌های طلا و نقره و مسی ضرب می‌گردید. در شهر برده دهها هزار نفر می‌زیستند. علاوه بر آلبانیاییها، که قسمت عمده جمعیت شهر را تشکیل می‌دادند. در برده فارسها و عربها و یهودیان و سایر ملتها نیز بسر می‌بردند و زبان آنها همان زبان متداول ایران بود. ضرابخانه‌های متعددی در شهر قرار داشت. مردم برده و سرزمین‌های اطراف آن علاوه بر تجارت و صنعت، به کشاورزی و دامپروری نیز اشتغال می‌ورزیدند.

از سواحل ولگا خز، و از دریای خزر و دریاچه وان انواع ماهیها و از هندوستان پارچه‌های زیبا و ادویه‌جات به بازارهای برده وارد می‌کردند. از ارمنستان و گرجستان و ایران و آسیای میانه بازرگانان زیادی پی‌درپی

به این دیار سفر می کردند. تجار بلغاری، اسلاوی و خزری نیز به این محل می آمدند. در بازارها به زبانهای مختلفی تکلم می شد. اکثریت مردم شهر را صنعتگران تشکیل می دادند.



پولهای چاپ شده در شهرهای برده و شاماخی در دوران حاکمیت اعراب در شهرها نمایندگان فنودالها، تجار و مأموران و جنگاوران و روحانیون نیز می زیستند. در بین ساکنان شهر افراد تحصیل کرده نیز دیده می شدند.

در شهرها روابط بین طبقات ثروتمند و صنعتگران از یک سو، و بی چیزان شهری از سوی دیگر، شکل آشتی ناپذیری به خود می گرفت. بر طبق اطلاعات بدست آمده، تهیدستان شهر برده در مبارزات خلقی شرکت می جستند.

استیلاگران عرب باعث نابودی بسیاری از آثار فرهنگی کهن آذربایجان گردیدند. اشغالگران در اینجا سعی در گسترش زبان عرب داشتند. در مکتبها (مدارس روحانی) به زبان عربی تدریس می شد و زبان عربی با زبان محاوره ای مردم آذربایجان وجه تمایز بسیار داشته و بتدریج الفبای عربی، الفبای مرسوم قدیم آذربایجانی را در تنگنا قرار داده و آنرا از بین برد. بر اثر مقدس شمردن الفبای عربی از طرف روحانیون، طی سالهای متمادی، تکمیل این زبان ناممکن بود و بعزت رسمی شمردن زبان عربی در دستگاه خلافت، آثار علمی نیز به این زبان تحریر می شد.

با گذشت زمان، استفاده از متون ادبی فارسی در سرای خلفای عرب مرسوم گردید.

در آن زمان در آذربایجان نیز مثل سایر کشورهای متمدنی زبان ساکنین محلی و زبان محاوره‌ای بر سایر زبانها ارجحیت داشته. بتدریج در ترکیب لغات این زبانها الفاظ و لغات واصطلاحات دینی و عربی و اداری داخل می‌شدند اما اعیان و اشراف آذربایجان به زبان مادری به‌دیده نرفت نگاه می‌کردند. آنها برای متفاوت جلوه دادن خود از توده مردم به‌زبانهای فارسی و عربی صحبت می‌کردند و این کار برای توده‌های مردم میسر نبود. دعاهائی که به‌زبان عربی بود حفظ و با سرعت زیادی تکرار می‌شد، ولی مردم مفهوم این دعاها را درک نمی‌کردند.

در اواسط قرن هشتم در فرهنگ معنوی پویش جدیدی به‌نظر می‌رسید. آثار ادبی و علمی فراوانی نگاشته شده بود. علت اصلی گسترش فرهنگ در شرق اسلامی در این دوران، تلاش فعالانه خلقهای بسیاری از کشورهای تحت نفوذ حکومت عرب و از جمله خلقهای آذربایجان و آسیای میانه بوده است. بمنظور اداره و کنترل اراضی گسترده حکومت مرکزی، و برای جمع‌آوری اطلاعاتی در مورد کشورها و خلقهای آنها که در ترکیب دولت عرب وارد شده بودند به‌جغرافی‌دانان و تحقیقات جغرافیائی نیاز مبرم احساس می‌شد. با توجه به این امر نخستین آثار جغرافیائی راجع به بسیاری از کشورهای شرق تدوین یافت.

در این زمان در اثر اوج‌گیری تبلیغات دین اسلام مضامین دینی کم‌کم در ادبیات رخنه کرد.

بتدریج علما و شاعران آذربایجانی، با یادگیری زبان عربی، آثار ادبی و علمی خود را در قالبهای زبان عربی ریختند. ایده‌های آزادخواهانه توده‌های مردم بطور کلی در ادبیات شفاهی انعکاس می‌یافت، لیکن پویائی این ادبیات بیشتر در زبان مادری نهفته بود. دین اسلام مانع رشد و تکامل نقاشی، پیکرتراشی، موسیقی و سایر هنرهای ظریف می‌شد. ترسیم سیمای انسان ممنوع بود. به‌رغم فشار استیلگران عرب، فرهنگ مادی و معنوی آذربایجان - اگرچه به‌کندی - روند تکاملی خود را می‌پیمود.

پرسش 9 تمرین

- ۱- خرمیان و جاویدان چه کسانی بودند؟ آنها چه اندیشه‌ای را تبلیغ می‌کردند؟
- ۲- درباره جنبشهای دهقانی تحت رهبری بابک در آذربایجان صحبت کنید. این جنبش بر علیه چه کسانی تدارك یافته بود؟
- ۳- این جنبش با کدام يك از قیامهای دهقانی قرون وسطی و جنبشهای دیگری که در تاریخ شوروی با آن آشنا شده‌اید قابل مقایسه است؟
- ۴- درباره تجارت آذربایجان در این دوره و وضع فرهنگ آن صحبت کنید.
- ۵- در این زمان فرهنگ آذربایجان چگونه تکامل می‌یافت؟ چه عواملی در تکامل آن مؤثر واقع شده و عوامل بازدارنده آن چه چیزهایی بودند؟

منبع

تصویری از شهر برده ۱۵ در قرن پنجم توسط «الاستخری» جغرافیدان عرب «برده شهر بزرگی است. طول و عرضش بیش از يك فرسنگ است. شهری کامل و پرشکوه است. محصولات کشاورزی و میوه‌های فراوانی دارد. مقدار زیادی از پارچه‌های ابریشمی فراوان برده صادر می‌گردد. در اینجا کرم ابریشم را با درختهای توت منحصر بفردشان پرورش می‌دهند. ابریشم زیادی از اینجا به ایران ارسال می‌گردید. در کنار دروازه.

۱- برده به عربی برده آمده است.

های برده، در محلی به نام «کوردقادیسی» بازار چهارگوش بزرگی
به وسعت يك فرسنگ قرار گرفته است...
جمعیت بسیاری از سرزمینهای مختلف، حتی از ایران، در اینجا
گردهم آمده‌اند.
خزانه آنان در مسجد جای گرفته و... قصر حاکم در کنار مسجد
شهر و بازار در اطراف شهر واقع است.»

سؤال: شما از سند فوق درباره برده چه چیزهای تازه‌ای یاد گرفتید؟

سؤالات و تمرینات برای یادآوری مطالب فصل چهارم

- ۱- وجوه مشابه ظلم و فشار ساسانیان و اعراب را در آذربایجان
مشخص نمایید.
- ۲- استیلاگران عرب در آذربایجان چه سیاستی اتخاذ کرده بودند؟
- ۳- درباره اهمیت تاریخی جنبش خرمدینان صحبت کنید.
- ۴- با توجه به تصویری که در متن کتاب آمده، شهرهای آذربایجان را
باشهرهای کشورهای دیگر در قرون وسطی مقایسه کنید. وجوه مشابه و
مغایر آنها را نشان دهید.
- ۵- علت پیروزی فرهنگ آذربایجان در این دوره ناشی از چه بود؟
چه عواملی مانع رشد فرهنگ بودند؟

فصل پنجم

آذربایجان از اوایل قرن هشتم تا نیمه دوم قرن نهم

۱۰- دولتهای فنودالی در آذربایجان

جنبشهای آزادیخواهانه مردم زیرسلطه و اسارت، حکومت عرب را تضعیف نمود. حاکمان ولایات مختلف نیز از این موقعیت استفاده کرده در اواسط

پیدایش دولتهای فنودالی

قرن نهم از متابعت حکومت مرکزی سرپیچی نمودند و مقدار زیادی از مالیاتهای را که جمع آوری می شد به خود اختصاص دادند. در چنین شرایطی در آذربایجان و ولایات همسایه یک سری دولتهای مستقل و نیمه مستقل خودنمائی کردند. در سالهای ۶۰۰ در یکی از ولایات شمالی آذربایجان - شیروان - دولت شیروانشاهان قدرت یافتند (شیروان در قرون ۷ - ۸ به شکل ملك واسالی بود). قبلاً حاکم عرب، والی و حاکمی به این ولایت فرستاده بود که وسیله وی بر آن حکومت می کردند. در سال ۱۰۲۷ در اینجا سلسله کسرانی منقرض شد. شیروانشاهان سپاهیان زیادی داشتند. بعدها آنها سرزمین خود را گسترش دادند. این سرزمین از دربند تا کر امتداد یافت و پایتخت آن شهر «شاماخی» بود.

در قرن نهم، دوباره پایه‌های دولتی که جانشین سلطه اعراب بود، در ولایات جنوبی آذربایجان گذاشته شد. در ربع آخر قرن دهم این سرزمینها تحت تسلط زمینداران روادی افتاد. پایتخت آنها تبریز بود. در اوایل قرن یازدهم با اجازه روادها گروه بزرگی از طوایف بیابانگرد ترك در خاکهای جنوبی آذربایجان اسکان یافتند. در سالهای هفتاد قرن دهم در ولایت گنجه دولت شدادی - که کرد بودند - ظهور کرد. یکی از حاکمان این دولت شهر برده وشکی را متصرف شده آنها را جزو مستملکات خود قرارداد. شدادیان به خزرها ضربات سنگینی وارد ساخته و به هجوم آنان به آذربایجان خاتمه دادند.

در زمان حکومت شدادیان از روی رود ارس پل زده شد و قواعد مخصوص پل سازی آموخته شد، در گنجه درهای آهنی که شهرت یافتند ساخته می‌شد.

در این دوره، اگرچه آذربایجان از ستم بیگانگان در امان بود، لیکن پراکندگی فتودالی در این منطقه مانع رشد و تکامل جامعه بود و این خود کار دفع اشغالگران بیگانه را ضعیف‌تر می‌کرد.

در بین خلیفهای همسایه، طوایف سیلاویان - که در **روسها در آذربایجان** کی‌یف روسیه می‌زیستند - به روسها مشهور شده بودند. اینان اجداد ساکنین اوکراین و بلوروس فعلی بودند. از زمانهای قدیم کشورهای ساحلی خزر با سیلاویان شرق روابط تجاری داشتند. در آن زمانها مسیحیان کی‌یف به سایر کشورها یورش می‌بردند.

بسال ۹۱۳ میلادی، روسها برای یورش به سواحل غربی آماده شدند. آنها مقدار قابل توجهی از غنایمی را که بدست آورده بودند به حاکم خزر داده و بدون هیچ مانعی از زمینهای تحت سلطه او عبور کرده، باه ۵۰۰ تاییق طول خزر را تا جنوب آن پیمودند. آنها به مکانی در باکو، که در آنوقت به سواحل نفت مشهور بود، رسیدند. روسها غنایمی که در سواحل آذربایجان بدست آورده بودند به محلی به نام «سارا» انتقال دادند.

در سال ۹۴۳ روسها دوباره به آذربایجان حمله کردند. این بار آنها با قایقهایشان از رود کر گذشتند و برده را نیز اشغال کردند.

بنابه گفته برخی از مورخین، روسها سعی می کردند با اهالی برده با ملایمت رفتار کنند. یکی از مورخین خاطر نشان می سازد که روسها وقتی وارد شهر می شدند، مردم را مخاطب قرار داده می گفتند: «ما می خواهیم با شما روابط حسنه داشته باشیم و شما هم بایستی از ما اطاعت کنید.» لیکن فرصت را مغتنم شمرده و شهر را تاراج می کردند.

روسها در این جا مدت درازی دوام نیاوردند. مقاومت ساکنین برده و خستگی ناشی از جنگ، روسها را مجبور ساخت آذربایجان را ترك نمایند. نظامی گنجوی در اسکندرنامه خود یورش روسها به برده را بامهارت خاصی منعکس کرده است.

در اواسط قرن نهم میلادی در شرق نزدیک و میانه
هجوم سلجوقیان
و ستم آنها
دولت بزرگ سلجوقیان ظهور کرد. سلجوقیان بعد از مبارزه سی ساله مقاومت مردم را درهم شکسته و آذربایجان را تحت اشغال خود در آوردند. آنها حکومت روادیان و شدادیان را منقرض ساختند. شیروانشاهان مطیع سلجوقیان شده و ۷۰ هزار دیناریکجا به آنان غرامت پرداخته و قرار بر این گذاشتند که همه ساله ۴۰ هزار دینار به آنها بپردازند.

استیلای سلجوقیان به تولیدات آذربایجان زیان رسانید. بطوریکه مارکس نشان داده، سلجوقیان با هر چیزی که مواجه می شدند آنرا از بین برده و همه جا را ویران می ساختند. سلجوقیان پی در پی ولایتقطع حمله می کردند و از هر موقعیتی استفاده می نمودند. پادشاهان سلجوقی به آذربایجان بعنوان منبع ثروت و مکننت نگاه می کردند. با مالیاتهایی که آنها می گرفتند خلق آذربایجان را از هستی ساقط نموده و دار و ندار آنها را به یغما می بردند. آنها روستائیان را به کارهای طاقت فرسا وادار می کردند.

مطابق اسنادی که از قرون وسطی باقی مانده اند، سلجوقیان کشورها و ثروت های هنگفتی به چنگ آوردند. در یکی از این سندها آمده است که پادشاه سلجوقی برای شوهر دادن دختر خود ۱۳۰ بار شتر اشیاء ساخته شده از طلا

۱- مجمرعه آناز لک. مارکس و ف. انگلس، جلد پنجم، ص ۱۱۰

و نقره جهیزیه داده بود. علاوه بر آن شش بار شتر جواهرات گرانقیمت در ۱۲ صندوق بار کرده بود. سی و سه رأس اسب مرغوب، که زین آنها با الماس و یاقوت تزئین یافته بود، نیز جزو این جهیزیه بود.

سلجوقیان بیابانگرد، در فرهنگ کشورهای تحت اشغال خود هیچگونه تأثیر مثبتی نگذاشته و برعکس، آنها خود تحت تأثیر فرهنگ ساکنین «آرم» و مغان و دیگر نقاطی که طوایف ترك در آن می زیستند، و نیز مردم آذربایجان قرار گرفته، با این مردم سازش کرده و با آنها سکونت اختیار کردند.

و. ای. لنین می نویسد: «فرهنگ پذیری در نبرد خلقها بشکلی است که اگر خلق غالب متمدن باشد، مغلوب تحت نفوذ فرهنگ وی واقع می شود، و برعکس، اگر خلق مغلوب متمدن باشد خلق غالب تحت تسلط فرهنگ وی قرار می گیرد.»^۱

در سالهای ۶۰ قرن ۱۱، در جنوب آذربایجان، در شهرهای خوی و سلماس علیه مالیاتهای سنگین سلجوقیان شورشهایی در گرفت. بعدها، برضد حکومت سلجوقیان، مبارزه توده های مردم آذربایجان قدرت یافت.

در قرن دوازدهم دولت سلجوقی ضعیف شد. این امر برای دولت شیروانشاهان بمنظور استحکام-
**قدرت یافتن دولتهای
آذربایجان**
بخشیدن به حکومت ناتوان خود موقعیت مناسبی

بود. در دوره حکومت منوچهر دوم، پادشاه شیروانشاه (۱۱۴۹-۱۱۲۰)، مبارزه علیه دولت سلجوقیان اوج گرفت. در این زمان شیروان استقلال خود را به دست آورد و نه تنها صاحب لشکر گردید، بلکه تجهیزات دریائی نیز بدست آورد.

در قرن دوازدهم، بین شیروانشاه و حکومت تزاری گرجستان روابط دوستانه برقرار شد. سلجوقیان به شیروان حمله بردند و قشون گرجستان به کمک شیروانشاه شتافتند. بعد از ازدواج منوچهر دوم با دختر تزار گرجستان اتحاد و دوستی بین دولتهای شیروانشاه و گرجستان استوار گردید. نیروهای متحد شیروانشاه و گرجستان علیه قیباقها - که از سوی شمال میخواستند

۱- آثار لنین، جلد ۳۳، ص ۲۹۲

وارد آذربایجان شوند - به مبارزه سختی پرداختند.
در قرن دوازدهم، در جنوب آذربایجان، در اراضی «آران» و نخجوان و همچنین در اراضی غرب ایران، دولت ائله‌گزا تشکیل شد. بانی آن در آذربایجان، جانشین پادشاه سلجوقی شمس‌الدین ائله‌گزا بود. پایتخت آنها تبریز، و در بعضی مواقع نخجوان بود. حکومت ائله‌گزا تا سال ۱۲۲۵ ادامه یافت. ائله‌گزا برای بسط و گسترش زمینهای خود به شیروان میانه، ارمنستان و گرجستان یورش بردند. برای مقابله با این یورش، خاکمان‌تزار گرجی نیز به سرزمین ائله‌گزا هجوم بردند.

پوش و تمرین

- ۱- از قرن نهم تا دوازدهم کدام دولتها در آذربایجان وجود آمدند، اراضی آنها شامل چه زمینهایی بود؟ پایتخت‌های این دولتها را نام ببرید.
- ۲- نتایج منفی و از هم پاشیدگی دولت فتودالی آذربایجان ناشی از چه بود؟
- ۳- مسیحیان سیلاویان از کدام راهها به سواحل خزر یورش بردند، و نتایج این یورش چه بود؟
- ۴- نتایج سنگین استیلای سلجوقیان ناشی از چه بود و در چه زمانی و در کجا علیه سلجوقیان شورشهایی در گرفت؟
- ۵- در قرن دوازدهم درباره قدرت یافتن دولتهای آذربایجان صحبت کنید.

۱۱- اوضاع اقتصادی و موقعیت طبقات مردم

تولیدات کشاورزی و صنعتی
با انقضای حکومت سلجوقیان در آذربایجان، بتدریج
و همراه با قدرت یافتن دولت زمیندار، از نظر اقتصادی
وروند تکاملی تولید، شرایط مساعدی بوجود آمد.
با استفاده از آبیاری مصنوعی، کشاورزی بسرعت گسترش یافت. برای آبیاری
از کاریز (نهر زیرزمینی) و قنات استفاده فراوان می شد.



دروازه قدیم گنجه و برجهای آن در قرن دوازدهم

یکی از آثار زمین شناسی نشان می دهد که در قرن هشتم در شهر آران
تولید ابریشم و کشت برنج رواج داشته و گاو، گوسفند و اسب پرورش
داده می شد. در برده و بیلقان و حومه آنها باغهای میوه فراوانی وجود
داشت. در نزدیکی شهر گنجه مزارع پنبه گسترده بود. در شکلی، شیروان،

برده و گنجه ابریشم بافته می‌شد. در نخجوان، تبریز، ارومیه و دیگر نقاط بمقدار زیادی میوه خشک می‌کردند.

در زندگی اجتماعی شهرها و روند تولید صنعتی پیشرفت فراوانی مشاهده می‌شد. مغان، خوی، برده، سلماس و قراباغ با قالیچه‌های خود و اردبیل و شیروان وسیله پارچه‌های رنگارنگ پشمی و ابریشمی خود مشهور شده بودند.

در جریان تکامل صنعت، نساجی سهم بسزائی داشت. از اشیاء بافته شده در این دوره از قالیچه‌های ماهوتی و مخملی، روبالشی، سفره، برده، رومیزی و جانمازی، و از پوشیدنیهای آن، ازکت، کمر بند، پیراهن و... می‌توان نام برد. از پارچه‌های گرانبه‌ای آن، بویژه از پارچه‌های زربفت، که با اشیاء ساخته شده از طلا، نقره و برنز تزئین می‌یافت، باید یاد کرد. پارچه‌های ابریشمی نیز با گل‌هایی ظریف (از مس، نقره و طلا) تزئین می‌یافت. بر روی بعضی از البسه‌ها منجوق‌دوزی می‌شد.

برای ساختن وسایل و ابزار مختلف، فلزات مختلفی از معادن استخراج می‌گردید. یک تنگ مسی مربوط به قرن ۱۲ که توسط استادان نخجوان ساخته شده در قرن ۱۹ کشف شده و هنوز در موزه لوور پاریس نگهداری می‌شود.

در گنجه، بیلقان، تبریز و دیگر شهرها ظروف سفالی و کاشی تهیه می‌شد. تزئینات روی این ظرفها معاصرین را به حیرت وامی‌دارد.

در این دوره برده، بیلقان، گنجه، تبریز، اردبیل، شاماخی، نخجوان، مراغه، ارومیه و سایر شهرهای

شهرها و تجارت

آذربایجان شرایط مناسبی را پشت سر می‌گذاشتند.

در اواسط قرن دهم گنجه با سرعت عجیبی پیشرفت کرد. رودخانه‌ای شهر گنجه را به دو قسمت تقسیم می‌کرد. در اطراف شهر ۳ قلعه وجود داشت. زلزله‌های پی‌درپی، خساراتی به گنجه وارد می‌ساخت. در سال ۱۱۳۹ زلزله‌ای رخ داد که ویرانی بسیاری در این شهر ببار آورد و ده‌ها هزار نفر کشته داد. این فلاکت بزرگ را شاعر بزرگ آذربایجان - نظامی - در اقبال‌نامه خود، تصویر کرده است.

در اثر زلزله کوه «کپز» فرو ریخت و راه رودخانه رامسود ساخت که

در نتیجه آن «گوئی گول» (استخر سبز) به وجود آمد. پس از این زلزله، گنجه نوسازی شد.

می توان گفت که در آن دوره، اطراف تمام شهرهای بزرگ دیوارهایی بصورت قلعه وجود داشت. گمان می رود که دیوارهای قلعه باکونیز در قرن دوازدهم بنا شده باشند.

در سده های میانه شهرهای آذربایجان محدود و کوچک بودند. این شهرها دارای کوچه های بسیار باریک و دالانهای تنگ بودند. خانه های مسکونی از یک طبقه تجاوز نمی کرد. بناهای عظیم مخصوص فنودالها و ثروتمندان بود. در مرکز شهرها طبق معمول میدان وسیعی قرار داشت. اکثریت ساکنین شهرها به صنعت اشتغال می ورزیدند. آنها بنا به موقعیت شغلی خود در محلات مختلفی می زیستند. در شهرها محله های مختلفی بنام های آهن کاران، اسلحه سازان، مسگران، زرگران، سطل سازان، قالی بافان، دباغان و سایرین موجود بودند. عده زیادی از اهالی شهر نیز به کارهای کشاورزی می پرداختند.

در این دوره تجارت در بین کشورهای شرق و غرب از طریق بیزانس (قسطنطنیه)، روبه کاهش می رفت. راه های کاروان رو اکثر آ از حوزه خزر و ولگامی گذشتند و این امر به مناسبات تجاری آذربایجان کمک مؤثری می کرد. صنعتگران آذربایجانی برای بازارهای داخل و خارج پارچه های ظریف، پشمی، ابریشمی، اشیاء فلزی و سفالی و اشیاء زرکاری شده، قالیچه و غیره تولید می کردند.

در راه های کاروان رو گمرکات زیادی به نفع حاکم گرفته می شد. هر چه تجارت در کشور رونق می یافت، رواج پولی نیز به همان نسبت رشد می کرد. در پایتخت های دولتهای فنودالی ضرابخانه های ساخته شده که پولهای مسی و نقره ای و طلائی ضرب می کردند.

در آذربایجان مناسبات فنودالی، روند تکاملی خود	استحکام مناسبات
را می پیمود. سلسله های پادشاهان اراضی وسیعی را	فنودالی و مبارزات
تحت نفوذ خود داشتند. این زمینها مخصوصاً	طبقاتی
«زمینهای دولتی» نام می گرفتند. زمینهایی که در	
اختیار مالکان قرار داشت نیز تماماً زیر نفوذ آنها بود. در دوره حکومت	

سلجوقیان، تقسیم «اقطاع» زمینها گسترش یافت. صاحب اقطاع که «اقطاع دار» نامیده می شد تنها به ثروتمند شدن خود توجه داشت. بدین جهت براستثمار کشاورزان شدت داده و آنها را از دار و ندار ساقط می کرد. در زمینهای فئودالی، دهقانان ورعایا، بازهم مانند روزگار پیشین خراج می پرداختند. این خراج بصورت قسمتی از محصول آنها یا پول نقد بود. از دهقانان به نفع خزانه دولت مالیات سنگینی اخذ می شد. شهرها را حاکمانی فئودال اداره می کردند. در شهرها، علاوه بر سایر صنفها، مأموران انتظامی به مسایل امنیتی می پرداختند.

پیشه‌ورانی که در یک صنف اشتغال داشتند، در تشکیلاتی بنام همکاران، اتحاد و یگانگی بوجود می آوردند. این اتحادیه‌ها را پیرمردان و یا استادان ماهر سرپرستی می کردند. صنعتگران به دولت و یا حاکمان آنها مالیات هنگفتی می پرداختند. وضعیت ناگوار زحمتکشان مبارزات طبقاتی را شدت می بخشید. در سالهای سی قرن دوازده در گنجه، و بعدها در تبریز، ویلقان، شاماخی و سایر جاها عصیانهای شهروندان و دهقانان تهدست در گرفت. این عصیانها وحشیانه سرکوب می شد.

حاکمان فئودال در جاه و جلال می زیستند، تجملات

حیات دوگانه و

قصرهای آنها انسان را به حیرت می انداخت. از این

معیشت دوگانه

جهت شیر و انشاه جای مخصوصی داشت. در قصرها

وسراها تنها خانواده فئودالها زندگی نمی کردند، بلکه جنگاوران و خدمتکاران نیز در قصرها بسر می بردند. تمام مسائل مربوط به اداره حکومت در داخل قصرها حل و فصل می شد. هر گاه شورش یا عصیانی در می گرفت، حاکم از ترس خود، تمام افراد نزدیک خود را جمع می کرد و بفوریت تسداییری اتخاذ می کرد. در قصرها سفرای سایر کشورها نیز می زیستند. فئودالها بیشتر اوقات خود را در شکار می گذراندند و در بازگشت مجالسی برپا می کردند. در سراها پهلوانها کشتی می گرفتند. برای خوشایند حاکمان و نزدیکان آنها، نوازندگان و رقاصان و دلکها و... نگاهداری می شدند. در مواقعی بین شاعران سرا، مشاعره صورت می گرفت و شاعری که غلبه می یافت تحفه دریافت می کرد و «شاعر مخصوص دربار» لقب می گرفت.

مخارج سنگین گذران زندگی حاکمان، بارگرانی به دوش زحمتکشانشان بود. زندگی توده‌های مردمی که نعمات زندگی را می‌آفرینند با زندگی فئودالها تفاوت زیادی داشت. زیست تولیدکنندگان زحمتکش مشقت‌بار و اسفناک بود.

هرچه زمان می‌گذشت، تولیدات، ابزار تولید، محیط‌زیست و وسایل معیشت انسان تکامل می‌یافت. آداب و رسوم مردمی خود را باز می‌یافت. تحت تأثیر دین اسلام و بیگانگان اشغالگر، بعضی از عادات آن در زندگی مردم نفوذ می‌کرد. مراسم سوگواری و عروسی تغییر می‌یافت. تأثیر خلقی روبه رشد نهاد. نمایشات تئاتری بیشتر در جشن عروسی و اعیاد عمومی اجرا می‌گردید. درام و طنز نقش مهمی در تئاتر خلقی داشت و از این طریق از بعضی جهات منفی‌ای که در معیشت توده مردم وجود داشت انتقاد می‌شد. در بین نمایشات خلقی نمایش خیابانی و یکی از هنرهای ظریف سیرک یعنی بندبازی و غیره ... جلب توجه می‌کند.

یکی از نمایشات مورد توجه مردم، معرکه‌گیری پهلوانان بود. در فرهنگ خلقی عاشق‌ها نقش مهمی داشتند. در عروسیها و سایر شادیها، عامه مردم داستانهای عاشق‌ها را باعلاقه فراوانی گوش فرا می‌دادند، و این داستانها در آنها تأثیرات عمیقی به جای می‌گذاشت. عاشق‌ها معمولاً بعد از مقدمه کوتاهی، همراه با مضمون‌روایتی که بیان می‌کردند، نغمه‌های مناسب با آن را می‌نواختند. صمیمیت آشکار و صداقت آنها نسبت به خلق و آرزوهایشان، مثل‌هائی از این قبیل ایجاد کرده بود: عاشق پدر خلق است، عاشق همه جا راه دارد»، «عاشق خودمانی است» و ...

مراسم و جشنهای فئودالها با مراسم و جشنهای توده‌های مردم متفاوت بود؛ این مراسم در خانواده‌های تهیدست بطور مختصری برگزار می‌گردید، در حالی که فئودالها آنها را باشکوه و عظمت بسیار برپا می‌داشتند. خانه‌های فئودالها، شبها چراغانی می‌شد. فرزندان اعیان و اشراف به شکار می‌رفتند. در کاخ‌های ثروتمندان مجالس ضیافت تشکیل می‌یافت، در کاروانسراها تجار و سایر مسافرین، سرتاسر شب را داستان و روایت نقل می‌کردند.

در حیات خلق آذربایجان، همراه با روزه‌های شادی و جشن و سرور، دوران

پراضطراب و دشواری وجود داشته است. بر اثر هجوم استیلاگران بیگانه به آذربایجان، زخمهای عمیق وارد شده خلق مدت زمان درازی التیام پذیر نبود. مرگ قهرمانان مشهور خلق آذربایجان با سوگواری و عزاء، وردزبانها بود. در این سوگواریها مراسم ویژه ای اجرا می گردید.

پرسش و تمرین

- ۱- درباره رشد اقتصادی آذربایجان از قرن دهم تا دوازدهم صحبت کنید.
- ۲- در این دوره کدام شهرهای آذربایجان ترقی زیادی کرده بودند؟ از این شهرها چه اطلاعاتی دارید؟
- ۳- در این دوره تجارت خارجی آذربایجان چگونه تکامل می یافت و چه چیز مانع ترقی آن بود؟
- ۴- در آن زمان، مالکیت بر زمین به چه شکلی بود؟
- ۵- درباره وضعیت دهقانان و صنعتگران و مبارزات طبقاتی در این دوره از تاریخ آذربایجان صحبت کنید.
- ۶- تفاوت های گذران زندگی فئودالها و توده های زحمتکش در چه مواردی مشاهده می شد؟

۱۲- طبقه بندی خلیقهای آذربایجان

فرهنگ آذربایجان
در قرنهای ۹-۱۲

روند تکاملی خلیقهای آذربایجان در قرنهای ۱۲-۱۱ به اوج خود رسید. در این دوره بین نقاط مختلف این سرزمین کم و بیش مناسبات و مبادلات

اقتصادی و تولیدی وجود داشت. برای هر منطقه زیستی سرحداتی معین می‌گردید، که مشخصات عمومی آن در فرهنگ آن منطقه کاملاً مشخص می‌گردید. زبان عمومی اهالی آذربایجان در شکل‌گیری خلق‌های آن اهمیت شایانی داشت. طی قرون متمادی، طوایف ترك زبان به این سرزمین یورش آورده و در اراضی آن ساکن شده و اطراق می‌کردند، و به تدریج با اهالی این مناطق الفت می‌گرفتند. بدینسان زبان ترکی در میان زبان‌های مختلف اهالی آذربایجان آن روزگار قدرت می‌یافت.

در قرن یازدهم - زمانی که کشور تحت سلطه دراز مدت حکومت سلجوقی بود - هجوم طوایف ترك و سرازیر شدن آنها به آذربایجان شدت یافت. بطوریکه یکی از معاصرین آن زمان نشان می‌دهد، در سالهای هشتاد قرن یازدهم میلادی، ترک‌هایی که از طرف سلطان سلجوقی به «آران» و «مغان» فرستاده شده بودند، «در دشتها و کوهستانها و قلعه‌ها پخش شدند» شرایط طبیعی «آران» و مغان، برای کوچ‌نشینان بسیار مساعد بود. در این محل هلفزارهای فراوانی وجود داشت، و آنها دام‌های خود را در این منطقه می‌چرانیدند.

کوچ‌نشینان جنوب آذربایجان نیز در زمینهای اطراف دریاچه ارومیه مسکن اختیار کرده بودند. در چنین شرایطی در آذربایجان، زبان ترکی اوج گرفت، و این زبان سایر زبانهای آذربایجان را تحت الشعاع قرارداد. برای اهالی قسمتهای جنوبی و قسمتهای شمالی آذربایجان يك زبان واحد و عمومی مرسوم می‌شد. این زبان که جزو گروه زبانهای ترکی بود، زبان رسمی شد. این زبان، در اثر سادگی و قابل فهم بودن عامه، به سرعت به زبان عموم خلق آذربایجان تبدیل گشت. طی قرون متمادی در این زبان، ادبیات کلاسیک و آثار فولکلوریک از قبیل بایاتی‌های خلقی، رباعیات، داستانها و ترانه‌های مردمی و فرهنگ عاشق‌ها آفریده می‌شدند.

به رغم سیاست نابودی این زبان توسط استیلگران بیگانه، همیشه بامقبولیت همراه بود. زبان آذربایجانی، شرایط دشوار تاریخی را باسرفرازی پشت سر نهاد. لیکن این زبان به سادگی به زبان ادبی تبدیل نگشت. مدت زمان درازی، زبانهای عربی و فارسی در مراسلات، علم و ادبیات، مسلط

بودند. بعضی حروف و عبارات از زبان فارسی به زبان آذربایجانی مخلوط گردید. در ولایات مختلف کشور مدت زیادی بقایای زبان گذشته ادامه داشت. لیکن تغییر و تبدیل این زبانها در آذربایجان، به منزله بیرون رفتن این مردم از صحنه تاریخی نبود. در حقیقت خلق آذربایجان، که پرورش یافته ساکنان قدیمی این دیار بودند، تمامی آداب و رسوم و فرهنگ و خصوصیات تاریخی آن را به میراث برده و از آن حمایت می کردند.

فرهنگ از قرن نهم تا اوایل قرن سیزدهم، در آذربایجان

علم و فرهنگ بطور قابل ملاحظه ای تکامل یافت. دربسیاری از شهرهای آن مکاتب و مدارس بنام «مکاتب مذهبی» دایر شد. در این مدارس و مکتبها شاگردان زیادی علوم دینی را فرا می گرفتند. بنا به اطلاعاتی که از مورخین در دست است در این مکاتب به شاگردان احترام به معلم و سلیقه و انضباط آموخته می شد. در هنگام تدریس شاگردان با دقت و متانت زیادی به سؤالات معلم پاسخ می دادند. آنها می باید طبق قواعدی روابط مربوط به یکدیگر را رعایت کرده و راستگوئی را پیشه سازند. معلمین با شاگردانی که علاقمند به تحصیل بودند، مناسبات دوستانه برقرار کرده و مسائل مربوط به آنها را با همیاری حل و فصل می نمودند، درباره مواد درسی هر روزه مذاکره می کردند و هر ماه یک بار از شاگردان امتحان بعمل می آمد.

در آذربایجان، علوم سیر تکاملی خود را می پیمود. در بین علمای مشهور این دوره، از جغرافی دانان و ستاره شناسان «مکی احمد زاده»، از فیلسوفان «بهمن یار» از ادبا و زبان شناسان «خطیب تبریزی» را باید نام برد.

ادبیات آذربایجان در دورشته تکامل می یافت: یکی ادبیات شفاهی خلق و دیگری شعر و ادبیات درباری، که زیر نفوذ زبانهای فارسی و عربی بود. در دربار شیروانشاه و ائله گزها مجالس ادبی برپا می شد. به همان میزان که در بین شهروندان اشعار شاعران رواج داشت، در بین کوچ نشینان نیز آفرینش هنری عاشقها رونق بسزائی داشت.

در قرن یازدهم اولین اثر سمبلیک زبان ترکی بنام «داستان دده قورقود» آفریده شد.



نظامی گنجوی

از اوایل قرن یازده تا سیزده، شاعران مشهوری از قبیل قطران تبریزی ابوالعلائی گنجوی، مهستی و سایرین در آذربایجان زیسته و آثار بدیعی آفریده‌اند.

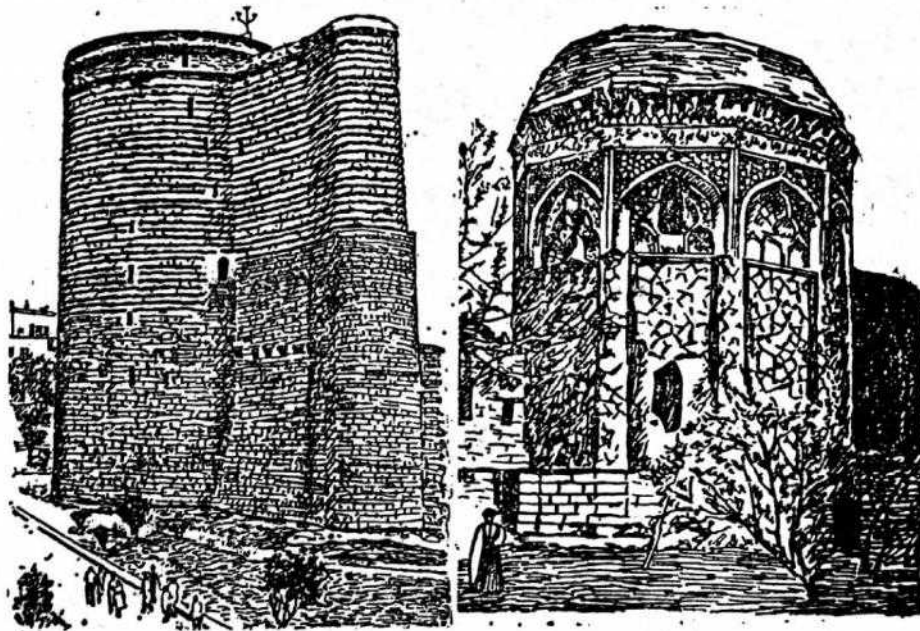
خاقانی شیروانی (۱۱۹۹-۱۱۲۰) و نظامی گنجوی (۱۲۰۹-۱۱۴۱) از نمایندگان برجسته ادبیات این دوره می‌باشند. فضل‌الدین خاقانی، که اهل شاماخی بود، به وطن خود آذربایجان عشق می‌ورزید و شاعر وطن‌پرستی بود.

خاقانی در جواب دعوتی که خلیفه بغداد از او بعمل آورده بود، گفته بود که نمی‌تواند زادگاهش را ترک کند. این شاعر می‌نویسد: «خاک شیروان نورچشم من است... این آب و خاک به من روح می‌بخشد. من در راه وطنم از جان می‌گذرم.»

زندگی و آفرینش ادبی نظامی گنجوی (اسم واقعی او الیاس پسر یوسف بود) با گنجه بستگی تزلزل‌ناپذیر داشت. آثار او از قبیل «مخزن الاسرار»، «خسرو و شیرین»، «لیلی و مجنون»، «۷ پیکر» و «اسکندرنامه» شهرت جهانی کسب کرده‌اند. آثار گنجوی مملو از صنایع شعری و شیوایی بیان است، که این خود نشانه تفکرات عمیق اومی باشد.

نظامی به مردم عشق می‌ورزید. او خودسری‌ها و شقاوت حاکمان و فتودالهارا افشا می‌کرد. و خلق‌ها را بر علیه مستبدان به مبارزه دعوت می‌نمود. بسیاری از شاعران شرقی، از آثار نظامی الهام می‌گرفتند.

مناسبات فرهنگی آذربایجان با گرجستان، ارمنستان، ایران، آسیای میانه و کشورهای شرق عربی، استحکام می‌یافت. شاعران شیروانی‌پی‌درپی



قلعه دختر در باکو (قرن ۱۲)

مقبره گنبد کبود در مراغه (قرن ۱۲)

به گرجستان می‌رفتند و شاعران گرجی نیز به شاماخی و گنجه مسافرت می‌کردند. در آثار خاقانی بارها از دوستی و مناسبات بین خلقهای آذربایجان و گرجستان و ارمنستان بحث می‌شود. خاقانی زبان گرجی را بخوبی یاد گرفته و در آثار خود از کلمات گرجی استفاده می‌کرد.

در آذربایجان موسیقی، معماری، هنرهای ظریف و نقاشی تکامل می‌یافت. نوازندگان درباری «مقامات» و سایر آثار موسیقی مورد پسند اعیان و اشراف را اجرا می‌کردند. زیبایی و ظرافت و عظمت معماری این دوره در آذربایجان، هم‌اکنون نیز انسان را مبهوت می‌سازد. از آثار زیبای معماری قرن دوازدهم، باید از مقبره‌های زیبای نخجوان، که توسط معمار پراستعداد آن زمان «عجمی نخجوانی» ساخته شده، و نیز پل زیبای خودآفرین بر روی رود ارس و قلعه گلستان در نزدیکی شاماخی، قلعه دختر در باکو و غیره، یاد کرد. اکثر بناهای آن دوره که با نقش‌های مرکب برسنگها حک و تزئین شده‌اند تا امروز باقی مانده‌اند.

پوشش و تمرین

- ۱- تشکل خلقهای آذربایجان کی انجام یافت؟ شرایط مهم این کار چه بوده است؟
- ۲- در کدام يك از ولایات آذربایجان و در چه زمانی کوچ نشینان ترك زبان مسکن گزیدند؟
- ۳- به چه علتی زبان ترکی بر سایر زبانهای آذربایجان غالب شد؟
- ۴- از دانشمندان مشهور آذربایجان که در قرنهای نهم تا دوازدهم می‌زیستند چه کسانی را می‌شناسید؟ در آن دوره، تدریس در مکتبها چگونه بود؟
- ۵- مشهورترین ادبای آذربایجان در این دوره را نام ببرید. آنها در چه زمانی می‌زیستند و دارای چه آثاری هستند؟
- ۶- کدام آثار، گویای ظرافت هنر معماری آذربایجان در قرن دوازدهم است؟

تصویر قصر بابل

آنچه بر اساس اسناد تاریخی آمده است

مورخ قرن یازدهم آذربایجان، آ.آ. باکی خانف می نویسد: «در جلو شهر باکو، در دریا، قلعه، دیوارها و سنگ قبرهائی موجود است. اینها تاکنون نیز باقی مانده اند. از گفته ها و تصویرهای مورخان قدیمی درباره شهر باکو، معلوم می شود که در عرض چهارصد تا پانصد سال، این بناها کمی تغییر کرده اند. امید می رود، زمانی اینها دوباره پدیدار شوند.»

گفته های آ.آ. باکی خانف به حقیقت پیوست. زیرا بعد از مدتی در نتیجه کاهش آب دریا، این بنا از طرف بابل نمودار شد.

اسرار نهفته قصر بابل، که در بین مردم به «شهرسبایل» معروف شده بود، هنوز کاملاً آشکار نشده. لیکن شکی نیست که این قصر در زمانی که باکو دومین پایتخت قرار گرفته بود بنا گردیده است.

قصر بابل که به شکل هرم ساخته شده یادآور بناهای مستحکم قدیمی است. ارتفاع آن ۱۸۰ متر و عرض آن ۴۰ متر می باشد. در این قصر پانزده برج ساخته شده که این برجها بوسیله دیوارهای مرتفعی به یکدیگر مربوط اند در دیوارها و برجها پنجره هائی نصب شده اند. در اطراف دیوارها برای پهلو گرفتن کشتیها جاهائی در نظر گرفته شده است. در داخل قلعه آثار مهمانسراها و سالنهای پذیرائی باقی مانده اند. از این آثار چنین برمی آید که این بنا نقش تدافعی شهر را داشته، همچنین مرکز تجارت و گمرکخانه شهر باکو برای کاروانهائی بود که از دریا بدین محل می آمدند و در سواحل باکو لنگر می انداختند.

در بنای قصر بابل، استادان بزرگی شرکت جسته بودند و در نتیجه کوشش آنها بنای به این عظمت ساخته شد و بر روی دیوارهای آنها سنگ نوشته هائی با نقش و نگارهای زیبا ایجاد گردید، تاکنون در خرابه های

این قصر و در زیر آب هفتصدتا از این سنگها بدست آمده است. بر روی این سنگها نوشته‌هایی با مضامین مختلف، نقش و نگارها و اشکال انسان و حیوان و پرندگان، و اسامی و شواهد تاریخی باقی است. یادگیری این نوشته‌ها، بسیاری از اسرار نهفته تاریخ آذربایجان را روشن خواهد ساخت. معلوماتی که از مآخذ تاریخی در دست است نابودی قصر بایل يك امر طبیعی بوده است؛ بطوری که مشخص شده، در سال ۱۳۰۶، در سواحل جنوبی خزر زلزله سنگینی رخ داد و در نتیجه آن شهرهای مابین باکو و «سالیان» با خاک یکسان شدند. می‌توان گفت که «قصر بایل» نیز در همین زمان به زیر آب رفته باشد. در قرن ۱۸ و ۱۹ با کم شدن آبهای خزر و پس رفتن آن از ساحل نخستین علامات این قصر نمایان گشته‌اند. از سالهای ۱۹۳۰-۱۹۳۹ بنا به خواست باستانشناسان آذربایجان دقیقاً در محلی که قصر بایل در آن واقع شده بود، حفاری صورت می‌گیرد. آنها در باره تاریخ فرهنگ مادی و معنوی مردم آذربایجان آثار گرانبهائی بدست آورده‌اند. این آثار با دقت فراوانی بررسی گردیده در حال حاضر مسئله تجدید بنای قصر بایل مطرح است. می‌توان گفت که بعد از مدتی، این بنا به شکل قدیمی خود درآید و عظمت آن تمام کسانی را که به این محل می‌آیند به شگفت اندازد.

پوشش و تمرین

- ۱- «قصر بایل» در چه زمانی بنا شد، و منظور از بنای آن چه بوده؟
- ۲- قرار گرفتن قلعه‌های این قصر به چه ترتیب بود؟
- ۳- درباره انهدام «قصر بایل» معلومات خود را بیان کنید.
- ۴- بنا به مندرجات داخل متن، نقشه «قصر بایل» را بکشید.

سؤالات و تمرینات برای یادآوری مطالب فصل پنجم

- ۱- در قرنهای ۹ تا ۱۲، علت بوجود آمدن دولتهای فتودالی در

آذربایجان چه بوده است؟ مهمترین آنها را نام ببرید.

۲- چه هجوم و یورشهایی در این دوره در آذربایجان رخ داد؟

۳- از قرن ۹ تا اوایل قرن ۱۳ تکامل امور اقتصادی آذربایجان چگونه بود؟

۴- در مورد مناسبات فئودالی آذربایجان چه می دانید؟ وضعیت توده های

مردم را در این دوره شرح دهید.

۵- خلق آذربایجان در چه زمانی و چگونه تشکیل یافت؟

۶- درباره پیشرفت فرهنگ آذربایجان از قرن ۹ تا اوایل قرن ۱۳

چه می دانید؟

فصل ششم

آذربایجان تحت اشغال مغولها

دولتهای فنودال آذربایجان در قرن ۱۵

۱۳- آذربایجان تحت اسارت مغولها

از زمانهای قدیم در دشتهای وسیع آسیای مرکزی
طوایف مغول و تاتار و غیره می زیستند. آنها کوچ-
نشین بودند. در اوایل قرن ۱۳، به رهبری چنگیز
خان، دولت مغول بوجود آمد و نیروهای نظامی عظیمی تشکیل شد. در
مدت کوتاهی سپاه چنگیز خان یک سری از کشورها را اشغال کرد. این سپاه
دولت خوارزم را در آسیای میانه منقرض ساخت و سرزمینهای آنرا تابع
خود کرد. در سال ۱۲۲۰ ده دسته از لشکریان مغول به ایران حمله بردند.
در دسامبر همان سال، سپاه مغول به تبریز نزدیک شد. آنها در سر راه خود
تمام دهات را غارت کرده و به آتش کشیدند.
حاکم تبریز از درگیری اجتناب ورزید و با پول و پوشاک و دامهای
بسیار، خراج هنگفتی پرداخت و خود را از هجوم مغولها در امان نگاه داشت.
در بهار سال ۱۲۲۱ تاتارهای مغول به مراغه نزدیک شدند. آنها برای

درهم شکستن مقاومت اهالی شهر، ابزار دیوار شکن و قلعه گیر به کار می بردند.

بهنگام محاصره شهرهای دیگر، اسیران جنگی را با خود می بردند، و کسانی که مقاومت می کردند، کشته می شدند. در نتیجه این تدابیر جنگی، مغولها کمتر کشته می دادند.

مغولها و تاتارها مراغه را تصرف کردند. آنها شهر را غارت کرده و بسیاری از اهالی آنرا کشتند.

بعد از جنگهای خونین، مغولها بیلقان را تصرف کردند. آنان به هیچکس امان ندادند؛ حتی به پیرمردان و کودکان نیز رحم نکردند. اشغالگران مغول اهالی گنجه را به پرداخت خراج گزافی مجبور ساختند. آنها پاره ای از شهرهای گرجستان را تاراج کردند. سپس شاماخی را محاصره نمودند، اما در نتیجه مقاومت شدید مردم، مغولها با هجوم و یورش نتوانستند این شهر را تحت تسلط خود در آورند. بهنگام محاصره شهر، از پلکانها و همچنین از انباشتن اجساد مردگان و حیوانات توانستند به بالای دیوارهای قلعه شهر بروند. اهالی شهر می گفتند: «بدون قلعه از شمشیر مغولها در امان نخواهیم بود، بنابراین این باید مبارزه کنیم و شرافتمندانه بمیریم.»

گرسنگی در شهر حکمفرما گردید، عده مدافعین کاهش یافت و دشمن با استفاده از این موقعیت، شاماخی را اشغال نمود و اهالی آنجا را به خون و آتش کشید.

مغولها سپس به قفقاز شمالی تاختند و از آنجا بسوی خاکهای روسیه حرکت کردند. مورخ معاصر مغولها «ابن الاثیر» نوشت: «... تاریخ هیچگاه چنین کشت و کشتاری به خود ندیده بود. عده ای از مغولها به شهرهای آذربایجان و آران هجوم آورده و در مدت کمتر از یکسال ویرانی غیر قابل تصویری به بار آوردند. آنها عده زیادی از اهالی را نابود ساختند، عده کمی نیز فرار کرده و از این مهلکه جان سالم بدر بردند.»

خلق آذربایجان هنوز از هجوم مغول خلاصی نیافته بود که لشکریان جلال الدین پسر حاکم خوارزم، به موطن آنها یورش آورد. جلال الدین و افراد نزدیک وی قسمت عمده آذربایجان را بچنگ آورده و شهرها و دهات را

چپاول نمودند. اهالی گنجه علیه اشغالگران قیام کردند، لیکن وحشیانه سرکوب شدند، و رهبر آنها، که از کارگران بندر بود، بدست آنها تکه تکه شد. در سال ۱۲۳۱ قشون مغول دوباره وارد آذربایجان شد و پس از هشت سال مبارزه، آنها توانستند این سرزمین را مطیع خود سازند. مغولها در گرجستان و ارمنستان اسرای بیشماری گرفتند. یکی از مورخان، هنگام تصرف قفقاز توسط مغولها، می نویسد: «تمامی محصولات کشاورزی و گیاهان زیر سم اسبان مغول بکلی نابود گشتند.» کارل مارکس در مورد نتایج حمله مغول می نویسد: «آثار هنری، کتابخانه‌های پر ارزش، محصولات کشاورزی، قصرها و مساجد، همه و همه با خاک یکسان شدند.»^۱

در سالهای ۵۰ قرن سیزدهم، بعضی از کشورهای شرقی، تحت حکومت هولاکوخان مغول درآمد و این کشورها تا اواسط قرن پانزدهم، تحت ستم این دولت باقی ماندند، پایتخت هولاکوخان ابتدا مراغه و بعدها تبریز بود. دزدوره حکومت مغولها، اقتصاد بطور کلی سقوط کرد. بیلقان، گنجه، شاماخی، اردبیل و خوی به خرابه تبدیل شدند. زمینهای زیر کشت به علفزار مبدل گردید. شبکه‌های آبیاری نابود شد. حتی در سالهای ۹۰ قرن سیزدهم $\frac{9}{10}$ خاکهای زراعتی کشت نمی شد. مردم به دولت و فئودالها، نزدیک به ۴۰ نوع مالیات و باج می پرداختند. مردم مأموران وصول مالیات را «زالو» می نامیدند. این مأموران در بسیاری از مواقع کسانی را که نمی توانستند مالیات تعیین شده را پردازند، لباسهایشان را از تنشان درآورده و دختران و پسرانشان را از دستشان می گرفتند. دهقانان را در ساختن قصرها و قلعه‌ها و کشیدن جاده‌ها به کار وامی داشتند. این کار اجباری «بیگاری» نامیده می شد. بسیاری از فئودالهای بزرگ مغول برده‌های زیادی داشتند. در اسناد بدست آمده مربوط به همین دوره وضعیت کشور چنین تصویر شده: «خودسری و قلدری ولخت کردن افراد به درجه‌ای رسیده بود که بسیاری از رعایا ترك

۱- مجموعه آثار کارل مارکس و ف. انگلس، جلد پنجم، ص ۲۲۱



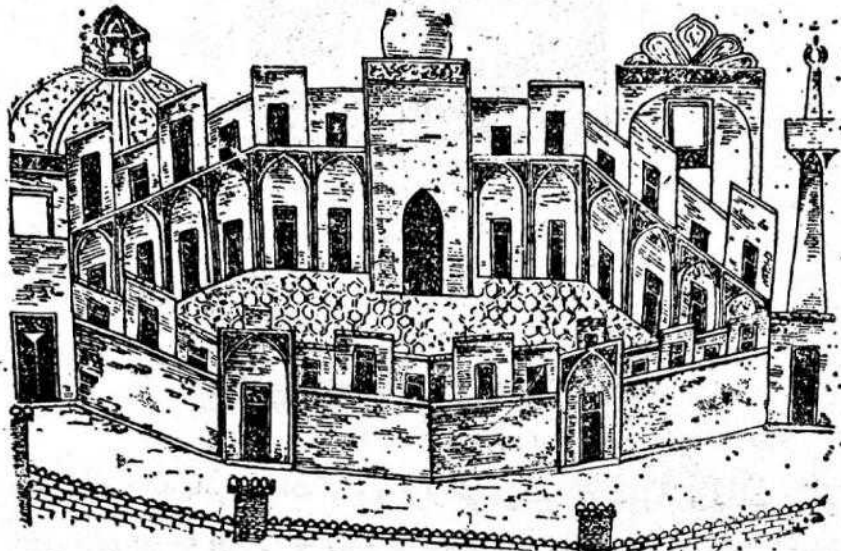
مقبره برده (قرن ۱۴)

وطن کرده و به سایر ولایات کوچ و فرار می کردند. در شهرها و دهات دیگر کسی باقی نمانده بود و آنهایی که مانده بودند، درهای خانه‌هایشان را محکم بسته و یا سوراخ کوچکی در آن باقی می گذاشتند و بمحض مشاهده مأموران مالیات به پشت بامها رفته و هرطور که شده از آنها پنهان می شدند. آنها تنها به کمک خائنین می توانستند افرادی را که در زیرزمینها و باغها و خرابه‌ها پنهان می شدند، بیابند. به همین جهت مأموران زنان را به باد کتک می گرفتند و آه و ناله و شیون زنان آسمانها را به لرزه درمی آورد.

در سالهای ۶۰۰ قرن ۱۳، در گرجستان و آذربایجان در مقابل ستم مغولها عصیانهایی در گرفت. در شیروان و تبریز شورشهایی به وقوع پیوست. اما اشغالگران، این عصیانها را در نطفه خفه کردند.

ستم بیش از حد، دهقانان و صنعتگران را به ترک دیار و فرار به کوهها و جنگلها مجبور می ساخت. به این سبب درآمد خزانه کاهش می یافت. در سال ۱۳۰۳ پادشاه هولاکوخان برای باقی ماندن دهقانان بر روی زمینهایشان، به قازان خان فرمانی صادر کرد. در این فرمان گفته شده بود که دهقانانی که طی ۳۰ سال گذشته زمینهایشان را رها کرده و فرار کرده اند، باید اجباراً به محل سابق خود برگردانده شوند.

در این زمان در آذربایجان زندگی شهری، صنعت و تجارت تاحدودی رونق یافت. در بعضی از شهرهای جنوب آذربایجان (تبریز، مراغه و غیره) به امر هلاکوخان قصرهای مرتفعی ساخته شدند.



نمونه‌ای از معماری شهر تبریز - قازانیه (از مینیاتورهای قرن ۱۴)

در تجارت این دوره آذربایجان، کشورهای اروپائی و تاجران ونزوئلائی و کنیائی شرکت فعالانه داشتند.

در اواخر قرن ۱۳ و در قرن ۱۴ در شاخه‌های مختلف علوم و فرهنگ، ترقی نسبی وجود داشت.

فرهنگ

اشعار عزالدین حسن اوغلی در زبان آذربایجانی از نمونه‌های جالب غزل بشمار می‌رفت. در سال ۱۲۵۹ در نزدیکی شهر مراغه رصدخانه‌ای بنا گردید که بعدها شهرت بسیار یافت بانی این رصدخانه خواجه نصیرالدین طوسی بود. در تبریز «دارالشفاء» (خانه شفا) ساخته شد. در اینجا (تبریز) مکتب‌خانه‌ها، مراکز طبی و علمی، رصدخانه و کتابخانه‌های پرارزشی وجود داشت.

عبید تبریزی (ریاضی‌دان) و محمود شبستری (فیلسوف) از عالمان مشهور این دوره بودند.

محمد نخجوانی آثار تاریخی فراوانی نگاشته؛ از آنجمله حدود چهار هزار لغت به زبانهای فارسی و آذربایجانی و عربی جمع آوری نموده است. رشیدالدین فضل الله همدانی مورخ و وزیر مشهور دربار، اثر بزرگ و تاریخی خود را در این دوره آفریده بود.

در آذربایجان از قرنهای ۱۳ و ۱۴ آثار زیبایی معماری باقی مانده است. در این دوره دردهات آبشروان، مردکان، رامانا و نارداران، مناره‌های کشیک، و در تبریز قلعه بزرگی ساخته شده بود، هنر ظریف تطبیقی و موسیقی تکامل می‌یافت. موسیقیدان مشهور شهر ارومیه صفی‌الدین عبدالؤمن، یک سری مقامات زیبا ساخت. ولیکن ظلم استیلاگران مغول مانع پیروزی و تکامل فرهنگ آذربایجان بود.

پوشش و تمرین

- ۱- منظور مغولها از هجوم به آذربایجان چه بود؟ دفعات هجوم آنها را به آذربایجان بیان کنید.
- ۲- درباره مقاومت قهرمانانه توده‌های مردم آذربایجان به هنگام یورش استیلاگران مغول بحث کنید.
- ۳- نتایج مهم هجوم اشغالگران مغول به آذربایجان را شرح دهید. مورخین آن دوره، وضعیت خلق‌ها را چگونه تشریح می‌کنند؟
- ۴- فرمان قازان خان دارای چه اهمیتی بود؟
- ۵- درباره فرهنگ آذربایجان در قرنهای ۱۳ و ۱۴ گفتگو کنید.

۱۴- آذربایجان در اواخر قرن ۱۴ و ۱۵

در اواسط قرن ۱۴ دولت هلاکو خان ضعیف شد. آذربایجان در حکومت در دست فتودالهای مغول، یعنی ابتدا چوپانیان و بعداً جلایریان بود. آنها به منظور ثروتمند شدن، در آذربایجان به یغماگری و تاراج آشکار مردم پرداختند. یکی از چوپانیان برای نگاهداری ثروت‌هایی که غارت می‌کرد ۱۷ انبار درست کرده بود. وی برای حمل این محصولات و اشیاء یک‌هزار شتر و ۴۰۰ قاطر اختصاص داده بود. جنگ‌های فتودالهای مغول وضعیت مردم را بیش از پیش آشفته‌تر می‌کرد. خشم مردم علیه استیلاگران روز بروز افزایش می‌یافت. این خشم حتی بعضی از فتودالها و تجار و برخی از روحانیون را نیز شامل می‌گردید. در شیروان مقاومت مردم در مقابل فتودالهای مغول افزایش یافته بود. در تبریز عصیان‌هایی در گرفت.

در سالهای ۷۰-۶۰ قرن ۱۴ در شیروان کشمکشهای طبقاتی چشمگیرتر شد. سیاست هوشنگ، آخرین پادشاه سلسله کسرانیان، نارضایتی عمیقی ایجاد نمود. در سال ۱۳۸۲ دهقانان شیروان به همراهی خرده فتودالها شورش کردند. هوشنگ به قتل رسید و حکومت کسرانیان انقراض یافت. فتودالهای شیروان، ابراهیم اول پادشاه شیروانشاهان را به تخت نشاندند. چون پدران وی زمانی حاکم دربند بودند، به این مناسبت این سلسله «دربندیان» نامیده شد.

ابراهیم اول، پادشاه دوراندیشی بود. وی مدافع منافع طبقه فتودال بود. در ضمن وی مایل بود شیروان به اسارت اشغالگران بیگانه افتاده و از هستی ساقط گردد.

سالها بعد از این حوادث «تیزیل اورداخان» با ۹۰ هزار نفر از سپاهیان‌ش از گذرگاه دربند گذشته و به آذربایجان هجوم آورد. «تیزیل اوردا» قبل از آن در جنگ با روسها مغلوب شده بود. اینان شیروان، تبریز، نخجوان، مراغه و مرند، را که بهبودی نسبی یافته بودند، غارت

کردند. یکی از معاصرین این دوره گفته است: «استیلاگران نزدیک به ۲۰۰ هزار نفر را به اسارت بردند.»

سپس لشکریان استیلاگر مشهور و خونخوار معروف تیمور مستبد (تیمور لنگ) از آسیای میانه به آذربایجان یورش برده، و به سوی شمال این منطقه، که آباد گشته بود، حرکت کردند. در سال ۱۳۸۷ تیمور تبریز را به تصرف درآورد و عده زیادی از صنعتگران ماهر این شهر به زور به پایتخت تیمور - سمرقند - فرستاده شدند. لشکر تیمور، که از تبریز راهی نخجوان بودند، قلعه (الینجه) را محاصره نمودند. (محاصره با فواصل کوتاه، ۱۴ سال دوام داشت، لیکن محافظین قلعه توانستند آنرا از نفوذ دشمن در امان نگاهدارند.) آنها ارمنستان، و گرجستان، شکی و قبله را تاراج کردند و سپس برای قشلاق راهی دشت مغان شدند.

قشون تیمور ویرانی غیر قابل تصویری به بار آوردند، بطوری که در میان مردم شایع شده بود که پای تیمور به هر کجا که برسد، در آنجا دیگر نه بانگ خروس و نه مرغ تخم گذاری باقی می ماند.

شیر وانشاه برای محافظت شیروان از هجوم تیمور و جلوگیری از تاراج آن، یک سری مذاکراتی را با تیمور انجام داد و هدایای گرانبهائی به محل اقامت وی فرستاد. بنا به روایتی، شیر وانشاه هدایائی مختلف و از هر کدام ۹ عدد فرستاده بوده و تنها تعداد کنیزها ۸ نفر بوده وقتی تیمور سبب این امر را پرسیده بود ابراهیم در جواب گفته بود: «نهمین کنیز خودم هستم.» این سیاست ابراهیم اول، شیروان را از تاخت و تاز دشمن در امان نگهداشت و امکان نگهداری سیاست داخلی آنرا میسر ساخت. بعد از مدتی شیر وانشاه قرا باغ و شکی را تابع خود ساخت. شیروان از نظر اقتصادی بسیار ترقی کرده و صنعت و تجارت آن رونق یافته بود. در ولایاتی از آذربایجان که از طرف تیمور اشغال شده بود، خون و فشار حکومت می کرد.

کارل مارکس می نویسد: «سیاست تیمور عبارت بود از شکنجه دادن هزاران زن و کودک و پیر و جوان و از دم تیغ گذراندن و محو و نابود ساختن

آنها و آفریدن رعب و وحشت در همه جا»^۱.

استیلای آذربایجان از جانب تیمور و ظلم وی، اقتصاد این دبار را فلج نمود و مردم را به گرسنگی کشاند. یکی از مورخان آن زمان می نویسد:
«بعد از رفتن تیمور، در شهر گرسنگی عجیبی حاکم شد، و بلای گرسنگی همه جا را فرا گرفت. مردم سگها و گربه ها را می خوردند و سیر نمی شدند و یکدیگر را می کشتند و بعداً خود نیز می مردند... همه آنچه راکه به چشم می بینیم و با گوشه ایمان می شنویم و شاهد نابودی نوع انسان هستیم، نمی توانیم بیان کنیم.»

تیمور، و بعد از وی جانشینانش (تیموریان) اهالی را از محل سکونتشان پراکنده ساخته و به جای آنها در این نقاط ایلات ترك را اسکان دادند. ۵۰ هزار خانوار اسیری را که از ترکیه و سوریه گرفته بودند، همه را در قراباغ، گنجه و ایروان جای دادند. در این ایام ظلم تیموریان بر ناراضایتی مردم می افزود. در چنین اوضاع و احوالی، در آذربایجان نهضت حروفیه گسترش می یافت. این نهضت يك جریان دینی-سیاسی علیه احکام دین اسلام و حکومت وحشیانه تیموریان بود.

نهضت‌های خلقی در تبریز، قراباغ، شکی و مراغه نضج می گرفت. یکی از تیموریان، که از اهالی تبریز صد هزار سکه طلا طلب کرده بود، مردم در پائیز سال ۱۴۰۶ قیام کردند و از شیروانشاه یاری خواستند. ابراهیم اول وارد تبریز گردید و از طرف اهالی به گرمی استقبال شد. ولی نتوانست در این جا اقامت کند؛ زیرا بزودی جلایریان و متحدانشان، یعنی طوایف قراقویونلو، با لشکریان خود به تبریز نزدیک شدند، و به این جهت ابراهیم اول بناچار تبریز را ترك نمود.

طایفه‌های یگانه قراقویونلو و آق قویونلو از طوایف
دولت قراقویونلو
ترك آسیای میانه بودند. در قرون ۱۳ طوایف آق
آق قویونلو
قویونلو و قراقویونلو به ایران حمله کرده و پس از
آن به سرزمینهای جنوبی آذربایجان و سایر کشورهای همسایه روی آوردند.

۱- آثار کارل مارکس و ف. انگلس، جلد ششم، صفحه ۱۸۵

بر روی بیرق قواقویونلوها شکل گوسفند سیاه و روی پرچم آق قویونلوها شکل گوسفند سفیدی بود، که اسم این ایل‌ها نیز به همین مناسبت بوده.

سرکرده قراقویونلوها قارایوسف (یوسف سیاه) نیروهای خود را با جلایریان متحد ساخته و تیموریان را مغلوب ساخت و تبریز را متصرف شد. وی در سال ۱۴۱۰ جلایریان را نیز شکست داده و اساس دولت قراقویونلورا بنا نهاد. اراضی تحت تصرف وی سرزمین جنوبی از کرآذربایجان تا ارمنستان و کردستان و عراق عرب را احاطه می‌کرد. پایتخت این دولت شهر تبریز بود. قارایوسف که می‌خواست شیزوان را مطیع خود نماید در زدو خوردی که در اطراف رود کر اتفاق افتاد شیروانشاه را مغلوب کرد. شیروان غارت شد و شیروانشاهان به اسارت قراقویونلوها درآمدند.

در سالهای ۶۰ قرن ۱۵ بهنگام حکومت دولت قراقویونلو، اوضاع داخلی به وخامت گرایید و در میان دهقانان، صنعتگران و بی‌چیزان شهری نارضایتی افزایش می‌یافت. اوزون حسن، که سرکرده طوایف آق قویونلو بود، از این موقعیت استفاده نموده، و به سال ۱۴۶۷ قراقویونلوها را مغلوب ساخت. این دولت نوظهور دولت آق قویونلو نامیده می‌شد و پایتخت آن نیز تبریز بود. سرزمینهای این دولت از رود کر گرفته تا خراسان و تمامی اراضی گسترده این سامان را شامل می‌شد.

دولت آق قویونلو با بسیاری از کشورهای اروپا و آسیا روابط دیپلماتی برقرار نمود. این دولت با استحکام روابط خارجی خود به امید پشتیبان و متفقی بود که جلو حمله ناگهانی قشون ترکیه را سد نماید.

در اواخر قرن ۱۳ در آسیای صغیر دولت ترکه که چندان بزرگ نبود، تشکیل یافت. این دولت بنام یکی از حاکمانش (عثمان)، دولت عثمانی نامیده می‌شد. در قرنهای ۱۴-۱۵ ترکهها سرزمینهای وسیعی را بدست آورده و امپراتوری عثمانی (ترکیه) را بوجود آوردند که موجب نگرانی و تهدید سرزمینهای قفقاز و روسیه جنوبی می‌شدند. جنگ بین دولت آق قویونلو و ترکیه مدت زمان درازی دوام داشت. در سالهای ۷۰ قرن ۱۵ بین این دو دولت صلح برقرار گردید.

در اواخر قرن ۱۵ کشمکشهای درونی دولت آق قویونلو را فرا گرفت،

که در نتیجه آن، این دولت به دو قسمت تقسیم شده، و این امر باعث کاهش قدرت جنگی و سیاسی دولت آق قویونلو گردید.

صفویان، حکمرانان
صفویان که حاکمان اردبیل بودند، در اواسط قرن ۱۵ برای وسعت بخشیدن به سرزمین خود به جنگ‌هایی دست زدند. صفویان از نسل شیخ صفی‌الدین بودند.

اردبیل
این دولت که حکومت دنیوی و روحانی را در دست گرفته بود برای استحکام موقعیت خویش از دین اسلام حمایت و پشتیبانی می‌کرد.

دولت آق قویونلو همراه با دین رسمی کشور، یعنی مذهب سنی، از مذهب شیعه نیز که گسترش زیاد داشت، استفاده می‌کرد. حاکم اردبیل شیخ جنید، طرفداران صفویه را در اطراف خود جمع نمود و برای تسلط به شیروان کوشش بسیار کرد، لیکن مغلوب شد و به هلاکت رسید.

حیدر، پسر شیخ جنید سیاست پدر را دنبال نمود. وی از طوایف ترک جنوب آذربایجان قشونی جمع نمود. جنگجویان وی عمده‌ای که به افتخار دوازده امام شیعه ۱۲ خط ارغوانی داشت بر سر می‌نهادند. به همین سبب آنها را «قیزیل‌باش» (سرخ سر) می‌نامیدند.

شیخ حیدر با قشون خود عازم شیروان و داغستان شد. در داغستان در محلی به نام «تاباساران» بین قیزیل‌باشها و شیروانشاه جنگی در گرفت که هر دو طرف تلفات سنگینی دادند و شیخ حیدر کشته شد.

پرسش و تمرین

- ۱- در شیروان سلسله در بندگان چگونه بوجود آمد؟ به چه علتی ما ابراهیم اول پادشاه شیروانشاه را پادشاه خوبی بحساب می‌آوریم؟
- ۲- دربارهٔ هجوم تیمور لنگ و گورکانیان به آذربایجان و ظلم‌هایی که کردند صحبت کنید.
- ۳- دولتهای قراقویونلو و آق قویونلو چگونه بوجود آمدند؟
- ۴- دولت صفویه پشتیبان چه کسانی بودند و نتیجهٔ حملات آنها

به شیروان در قرن ۱۵ را بنویسید.

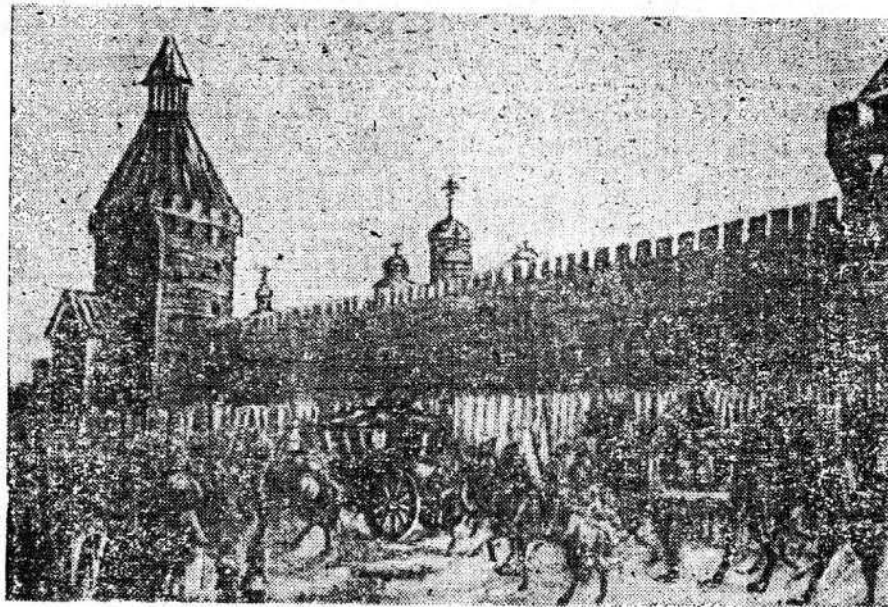
۱۵- اقتصاد، مناسبات بین آذربایجان و روسیه، فرهنگ

اقتصاد
اقتصاد قرن ۱۵ همراه است با تولید ابریشم، کشت گیاهان، انگور، درختان، باغ و جالیز به همان شکل سابق. عده زیادی از مردم نیز به دامداری مشغول بودند. در اقتصاد آذربایجان شاماخی، باکو، تبریز و اردبیل اهمیت شایانی داشتند. در سواحل خزر، باکو از شهرهای مهم تجارتي بود. از اینجا به هشرخان، آسیای میانه و ایران، نفت، ابریشم، زعفران و سایر اجناس تجارتي حمل می شد. در آن زمان بیشتر مواقع دریاچه خزر را دریاچه باکومی نامیدند. تبریز در آن موقع شهر بزرگی بود و مرکز تجارت آذربایجان بشمار می رفت. اهمیت تجاری این شهر روز به روز افزایش می یافت. تمام راههای مابین آسیا و اروپا از تبریز می گذشتند. تاجران اروپائی مرتباً به تبریز می آمدند و کنسولهای دولتهائی که با آذربایجان مناسبات تجاری داشتند، بیشتر در تبریز می زیستند.

در اوایل قرن ۱۵ سیاحی به نام کلاویخو از اهالی اسپانیا، از شهر تبریز تصویر زیبایی بدست می دهد: در طول شهر کوچه هائی جاری است. در شهر خانه های بزرگی ساخته شده، مساجد و حمامهای زیبا و کوچه ها با دکانهای فراوان و بازارهای سرپوشیده وجود دارد. در اینجا پارچه های ابریشمی و کتان، تافته، مروارید و عطر به فروش می رسد. زنان چادرهای سفیدی به سر دارند، و روی صورتشان روبندهائی، که از موی دم اسب بافته شده، می اندازند. در نیمه دوم قرن ۱۵ بین دولتهای آذربایجان و روسیه مناسبات روسیه و آذربایجان تجاری و اقتصادی و سیاسی استحکام یافت. در این زمان خلق روسیه از اسارت تاتار و مغول خلاصی یافته بود. دولت مرکزیت یافته روسیه که پایتختش مسکو بود

استقرار پیدا کرده و تجارت روسیه با شرق، کد در اثر هجوم مغولها قطع شده بود، با موقعیت مساعدی که بدست آمده بود، مناسبات دیپلماسی مابین روسیه و شرق مجدداً پیوند یافته بود.

بین دولت روسیه و شیروان نیز روابط نزدیکی بوجود آمده بود. در خلال حکومت فرخ یسار (۱۵۰۱-۱۴۶۲) دولت شیروانشاهان بسیار مستحکم بود. شیروانشاهان به اسم خود گمرک دریافت می کردند و باکو اقامتگاه اصلی آنان بود. در شیروان اقتصاد رشد می یافت. ابریشم شیروان (شاماخی) در بازارهای دنیا رواج فراوان یافته بود.



سفارت شیروان در مسکو

دریای خزر تجارت با روسیه را از طریق رود ولگا برای آذربایجان آسان ساخته بود. هر سال از غازان کاروانهایی می گذشتند و تاجران روسی و شرقی به این محل می آمدند.

شهرهای مشهور آذربایجان از جمله باکو، گنجه، نخجوان، تبریز، مراغه و اردبیل با روسیه روابط مهم تجاری داشتند. در سال ۱۴۶۵ فرخ یسار سفیر مخصوص خود «حسین بیک» را نزد بزرگترین تزار روسیه، ایوان سوم،

فرستاد. سال بعد، سفیرانی به سرکردگی «واسیلی پاپ» از مسکو به شاماخی آمده و برای شیروانشاه هدایای گرانقیمتی از جمله ۹۰ تا شاهین آورده بودند. همراه این سفرا عده‌ای از تاجران روسیه نیز به شیروان آمده بودند که سیاح مشهور و تاجر معروف «آفاناسیونیکیتین» نیز در بین آنها بود. در سال ۱۴۹۹ سفیر شیروانشاه که به مسکو آمده بود «در باره دوستی و رضایت طرفین» مقاوله‌نامه‌هایی را امضا کرده بود.

هاکمان آق‌یونلو نیز برای ایجاد روابط دوستانه با روسیه می‌کوشیدند. در سرای پادشاهان آق‌قویونلو سفیران روسی آمد و شد داشتند. مبارزات یگانه دولتهای آذربایجان و روسیه در مقابل اشغالگران امپراتوری عثمانی این دولتها را بیش از پیش به یکدیگر نزدیک می‌ساخت.

وضعیت توده‌های مردم
در این دوره از تاریخ آذربایجان، در مالکیت فئودالی اراضی تغییراتی رخ داد. به‌اعیان و اشراف ایلات (جنگجویان کوچ‌نشین) پشتیبان دولت‌های آق‌قویونلو و قره‌قویونلو، به عوض اقطاع، زمینهایی را که سیورغال (به معنی بخشش) نامیده می‌شدند و موروثی نیز بودند، داده می‌شد. دهقانان و صنعتگران آذربایجان بیش از ۳۰ نوع مالیات می‌پرداختند. مال‌الاجاره یا بهره مالکانه که بیشتر جنسی بوده (غله، ورنج و ابریشم خام)، مردم را از هستی ساقط نموده بود. صنعتگران و تاجران باج و خراجی را که طوایف مغول وضع کرده بودند هنوز می‌پرداختند. در یک چنین شرایطی که دهقانان در زیر فشار سنگین فئودالها زجر می‌کشیدند و از خودسری‌های مأموران دولتی در عذاب بودند، بیشتر اوقات باتفاق تهیدستان شهری به عصیان می‌پرداختند. هاکمان فئودال، شورشیان را به سختی تنبیه و مقررات سنگینی برایشان وضع کرده بودند.

علم، ادبیات و معماری
در تبریز، شاماخی و سایر شهرهای آذربایجان، عالمان مشهور فرهنگی، شاعران، دانشمندان، و معماران و موسیقی‌دانان زندگی می‌کردند که

هر کدام در زمینه‌ای آثاری می‌آفریدند. در این دوره در آذربایجان آثاری در زمینه ریاضیات، نجوم، جغرافیا، تاریخ، فلسفه و منطق، دراماتیک و ادبیات آفریده شده بود. سید یحیی باکووی (دانشمند، فیلسوف و منجم مشهور) عبدالرشید باکووی (جغرافیدان و مورخ)، رمضان لنکرانی (پزشک) و سایرین شهرت جهانی داشتند. در این دوره بر تعداد شاعرانی که به زبان مادری (ترکی) شعر می‌سرودند افزوده گشت. شاعر معروف عمادالدین نسیمی اهل شاماخی بود، که در اواخر قرن ۱۴ و اوایل قرن ۱۵ می‌زیست. اشعار وی که به زبان زنده خلقی ترنم شده، ادبیات آذربایجان را با فرمها و اسلوب پویا و بدیع و با صور گوناگون صنعت شعری درآمیخته و آنرا به سطح ارزشمندی ارتقا داده است.

نسیمی علیه احکام دین اسلام مبارزه می‌کند، تزویر و حانیون مسلمان را آشکار می‌سازد. او می‌نویسد: «عبادت زاهد، دعا و نمازش فتنه و تزویر است. عاقل باش وزینهار که فریب اورا نخوری.»

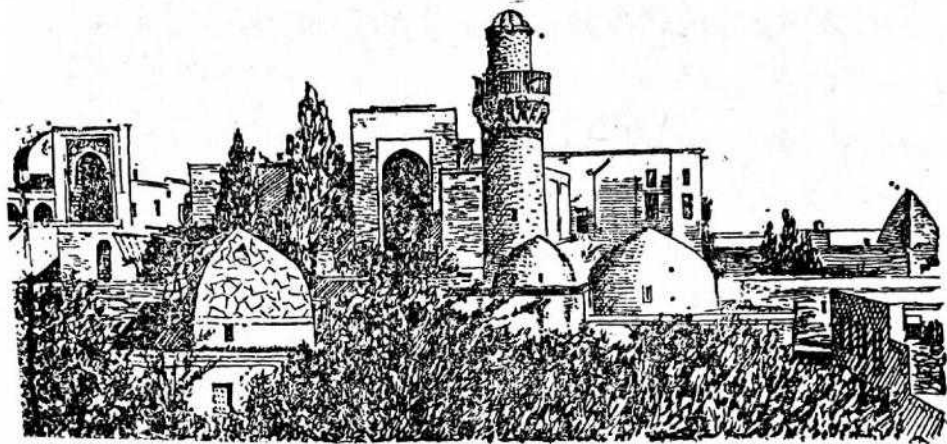
تمام قواعد و قوانین تیموریان و ثروت‌های سرشار فئودالها و روابط نامناسب این دوره را چنین به باد انتقاد می‌گیرد:

«تمامی ثروت‌های دنیا ثمره ظلم است، شما، از آن چه انتظاری دارید؟ ای دوصد لعنت بر این دنیا و ثروتش.»

به علت تبلیغ ایده‌های مسلک حروفیان، نسیمی را در سال ۱۴۱۷ با شکنجه‌های زیاد به هلاکت رسانیدند؛ زنده زنده پوست از تنش برکنندند. در قرن ۱۵ در باکو قصر عظیم شیروانشاهان ساخته شد، که دورنمای نقشه این قصر گویای ظرافت معماری آن زمان آذربایجان است. یکی از زیباترین نماهای آن دیوانخانه است. در این محل به کار محاکمات رسیدگی می‌شد، و اهیان و اشراف در آن سرگرم می‌شدند.

به امر پادشاه قراقویونلو، در تبریز «مسجد کبود» بنا گردید، که درنمای آن از مرمر و کاشی کاری استفاده شده است. در هنگام حکومت دولت آق‌قویونلو در تبریز قصر بزرگی به نام «هشت بهشت» ساخته شد، که شامل کتابخانه، مسجد، بیمارستان هزار تخت‌خوابی، میدان گردش و پارک بزرگی بود. معماران آذربایجان و استادان هنرمندش در ایران و آسیای میانه تعداد

بیشماری آثار معماری و مشهور آفریدند و یا در ساختن آن‌ها همکاری داشتند.



سرای شیروانشاهان در باکو

پرسش و تمرین

- ۱- در اواخر قرن ۱۴ و اوایل قرن ۱۵ در اقتصاد آذربایجان چه حوادث تازه‌ای رخ داد؟ کلاویخوی اسپانیایی درباره تبریز در این دوره چه اطلاعاتی به دست می‌دهد؟
- ۲- در قرن ۱۵ در باره تحولات روابط آذربایجان و روسیه گفتگو کنید.
- ۳- سیورغال چیست و بین چه کسانی تقسیم می‌شد؟ این طریق از مالکیت زمین را با سایر گونه‌های مالکیت ارضی، که قبلاً در آذربایجان وجود داشته، مقایسه نمایید.
- ۴- وضعیت دهقانان و تهیدستان جامعه در این دوران به چه شکلی بوده و آنها علیه ظلم فئودالی چگونه مبارزه می‌کردند؟
- ۵- نسیمی شاعر معروف آذربایجان بر علیه چه کسانی شورید؟
- ۶- با کدام آثار معماری آذربایجان در قرن ۱۵ آشنا شده‌اید؟

تصویری از سیاحتنامه آ. کونتارین سفیر ونزوئلا در سرای اوزون حسن پادشاه آق قویونلو

در سال ۱۴۷۴ در چهارم اوت ما وارد تبریز شدیم. این شهر بسیار بزرگ است و همه نوع کالا و اشیاء در اینجا فراوان است. این شهر دارای بازارهای زیادی است. به این بازارها ابریشمهای فراوانی آورده می‌شود، سپس این ابریشمها توسط کاروانی به شهر حلب صادر می‌شوند.

در هشتم ژوئن ۱۴۷۵ همراه سفیر بورگنیا به سرای اوزون حسن دعوت شدم. اعلیحضرت اول به سفیر بورگنیا گفت: «به نزد پادشاه خود برگرد و بگو که من درباره جنگ با پادشاه عثمانی به وعده خود عمل خواهم کرد. و هم اکنون حاضرم جنگ را آغاز کنم.» سپس خطاب به من گفت: «تو هم به پیش پادشاه خود رفته و بگو که من آماده جنگ با دولت عثمانی هستم. وی نیز چنین کند.»

بیست و ششم همان ماه، ما برای آخرین بار نزد اعلیحضرت احضار شدیم قبل از ملاقات ایشان ما به اشیاء ابریشمی و هدایائی که برای پادشاه بورگنیا و جمهوری مقدس ما ونزوئلا و سفیر مسکو «مارکوروسو» تهیه شده بود تماشا می‌کردیم.

در اول نوامبر سال ۱۴۷۵ ما به شهر شاماخی آمدیم. در این شهر ابریشم پرورش می‌یابد و نیز پارچه‌های مختلف ابریشمی بافته می‌شود. شاماخی به وسعت تبریز نمی‌باشد، لیکن من فکر می‌کنم که از هر لحاظ از آن بهتر است. در اینجا ارزاق مختلف فراوان است...

در ششم ماه ما از شاماخی راهی دربند شدیم... در نیمه راه شهرک زیبایی قرار دارد که میوه‌های جالبی - از جمله سیبهای خوشمزه - دارد که شگفت‌آور است.

پرسش و تمرین

- ۱- از متن فوق درباره سیاست خارجی اوزون حسن چه چیزهای تازه‌ای آموختید؟
- ۲- آ. کونتارین شهرهای آذربایجان را چگونه تجسم می‌کند؟ تصویر کلاویخواز تبریز را با تصویری که آ. کونتارین از این شهر بدست داده مقایسه کنید. جهات مشابه و متفاوت این تصاویر را بیان کنید.

سؤالات و تمرینات برای یادآوری مطالب فصل ششم

- ۱- در قرون ۱۵-۱۳ نهضت‌های خلق آذربایجان بر علیه کدام اشغالگران خارجی بود؟
- ۲- وضع اقتصادی و فرهنگی آذربایجان را به هنگام استیلای مغول و در دوره‌های بعدی باهم مقایسه کنید. این اشغالگریها از نظر اقتصاد و اوضاع سیاسی و فرهنگی آذربایجان چه تأثیراتی داشتند؟
- ۳- چه دولتهائی در قرنهای ۱۴-۱۵ در آذربایجان به وجود آمدند؟
- ۴- آذربایجان در قرن ۱۵ با کدام کشورها روابط و مناسبات سیاسی و تجاری برقرار کرده بود؟ علل این رونق و به وجود آمدن این روابط چد بود؟
- ۵- چه حوادث جدیدی در قرنهای ۱۵-۱۳ در امور فرهنگی آذربایجان رخ داد؟

فصل هفتم

آذربایجان در قرن ۱۵

۱۶- بوجود آمدن دولت صفویان و گسترش آن

جنگهای پی در پی ولایتقطع پادشاهان آق قویونلو، بر اقتصاد روستائی و تجارت و صنعت ضررهای زیادی وارد می آورد و عدم تمرکز و پراکندگی فتودالی مانع تکامل اقتصادی و تجارت و صنعت می گردید. تجار می بایست گمرک زیادی به حاکمان بپردازند. به کاروانهای تجار تی پی در پی حمله می شد. برای راندن بیگانگان از وطن پراکندگی فتودالی سد راه اتحاد نیروهای خلقی بود و ثبات سیاسی در آذربایجان ضرورت داشت.

در نیمه دوم قرن ۱۵ در آذربایجان نهضت های خلقی بر علیه حاکمان آق قویونلو و استثمار فتودالها شدت یافت. صفویان زیر لوای مذهب شیعه از این نهضت های خلقی به سود خود استفاده می کردند. صفویان برای جلب توده ها به خود، و بدست آوردن حکومت، وعده های عدالت گستری به مردم می دادند و توده های مردم، که از هدف اصلی آنها بی اطلاع بودند، و جنبش های شیعه گری را وسیله ای برای آزادی پنداشته و برای بحکومت رسیدن صفویان، در مبارزات آنها با علاقه شرکت می جستند.

چیرگی صفویان

بر شیروان

در سال ۱۴۹۹ پسر جوان شیخ حیدر، سرکرده صفویان، با عده زیادی از طرفداران خود به اردبیل آمد. در این محل دستجات قزلباش به آنها پیوستند. در ولایات جنوبی آذربایجان، طوایف ترک با صفویان پیکار سنگینی داشتند. قشون قزلباش از رود کر گذشته، و در سال ۱۵۰۰ شاماخی را تصرف نمود. در جنگی که در نزدیکی قلعه گلستان در گرفت سربازان شیروانشاه مغلوب صفویان گشتند و خود شیروانشاه نیز به هلاکت رسید. سپس شاه اسماعیل با قشون خود به باکو نزدیک شد و خواستار تسلیم قلعه آن شد، لیکن مدافعین شهر با شجاعت زیادی از قلعه دفاع کردند. به دستور شاه اسماعیل در زیر دیوارهای قلعه دینامیت کار گذاشته شد و یکی از برجهای آن منفجر گردید. قزلباشها وارد باکو شده و آنرا غارت کردند و خزانه شیروانشاه را تصاحب نمودند. با فتح باکو، شیروان نیز تحت اشغال قزلباشها درآمد.

استقرار دولت

صفوی

بزودی قزلباشها با پادشاه آق قویونلو به محاصره پرداختند. کشمکش مابین آنها در نزدیکی نخجوان رخ داد. حاکم آق قویونلو به جنگجویان خود اعتماد نداشت و آنها را از هر طرف با شترهایی که توسط زنجیر به یکدیگر متصل بودند، احاطه کرد. این جنگ با شکست آق قویونلوها خاتمه پذیرفت، و قزلباشها غنایم زیادی به چنگ آوردند. بعد از این چیرگی، شاه اسماعیل با شکوه و جلال بسیار وارد تبریز شد و خود را شاه اعلام کرد (۱۵۲۴-۱۵۰۲)، و بدینسان بنیان دولت صفوی، که مقر آن تبریز بود، گزارده شد.

در آن زمان آذربایجان نگین حکومت صفوی بود. اوایل، اکثریت مردم تابع دولت صفوی را آذربایجانیها تشکیل می دادند. می توان گفت که تمامی وظایف دربار صفوی، اداره جنگ و مالیه و اداره ولایات مختلف در دست اعیان و اشراف آذربایجان بود. اردوی جنگی نیز اساساً از طوایف آذربایجان تشکیل می شد. قراردادهای دیپلماتیک در دربار و داخل قشون، به زبان آذربایجانی نوشته می شد. بعدها که دولت صفوی اراضی بسیاری را تحت اشغال خود درآورد، و این امر در تاریخ آذربایجان اهمیت شایانی کسب نمود: برای تکامل اقتصادی این منطقه، شرایط مناسبی بوجود آمد

ومبارزات مردم علیه اشغالگران بیگانه تسهیل گردید.
دولت صفوی در مدت زمان کوتاهی کشورهای بسیاری را تحت تسلط خود درآورد؛ از آنجمله ایران، عراق عرب، قسمتی از ولایات آسیای صغیر را تصرف کرد. در سال ۱۵۱۰، اسماعیل اول، پادشاه ازبک را سرنگون کرد و خراسان را بچنگ آورد. کارل مارکس می نویسد: «شاه اسماعیل استیلاگر بود. وی در عرض حکومت چهارده ساله خود، چهارده ولایت را فتح نمود.»^۱ سیاست اشغالگرانه صفویان موجبات ضرروزیان توده های مردم را فراهم می ساخت در زمان یورشهای اسماعیل اول، مردم مورد چپاول قرار گرفتند و کسانی که از قلعه دفاع می کردند، ازدم به قتل رسیدند.



شاه اسماعیل اول (ختائی)

بسیار کم بود. آنها فاقد تجهیزات نظامی از قبیل توپ، و سایر سلاح های آتشزا بودند. یکی از سرکردگان صفوی، در اثر شرایطی که به وجود آمده بود به شاه چنین گفته بود: «صلاح در این است که در راه به ترکها حمله کنیم.» شاه

نبرد چالدران بوجود آمدن

دولت صفوی و گسترش آن، ترکیه را نگران ساخت. فتودالهای عثمانی سعی داشتند آذربایجان و کشورهای همسایه آنرا بچنگ آورند. صفویه نیز در صدد اشغال گرجستان، ارمنستان و قسمتی از اراضی شرق ترکیه بود. در سال ۱۵۱۴ لشکر دوپست هزار نفری سلطان ترکیه وارد آذربایجان شد. در محلی به نام «چالدران» در نزدیکی باکو، جنگ شدیدی در گرفت. تعداد قشون صفویان در مقابل لشکریان دشمن

۱- مجموعه آثار کارل مارکس و ف انگلس، جلد ۷، صفحه ۲۰۶

اسماعیل با غضب به وی جواب داده بود که «من راهزن و دزدکاروان نیستم.»

در چالدران، نبرد بسیار خونین بود و به هر دو طرف تلفات سنگینی وارد شد. قزلباشها با رشادت زیادی جنگیدند. شاه اسماعیل خود با پهلوان ترك به نبرد تن‌به‌تن پرداخته و با شمشیر خود وی را دو قطعه کرد. لیکن آتش توپهای دشمن تلفات سنگینی بر اردوی قزلباش وارد آورد. آنها مغلوب شدند و شاه اسماعیل، که از کمر زخم برداشته بود، با باقیمانده لشکریان خود به شهر پناهنده شد. لشکریان ترك شهرها و دهات آذربایجان را غارت کرده، خوی و مرند را اشغال نموده و به تبریز نزدیک شدند. مردم درهمه جا مقاومت شدیدی از خود نشان دادند و با نزدیک شدن دشمن، عده زیادی از آنها زادگاه خود را ترك کردند. تركها تبریز را فتح کردند و حدود شش روز در این شهر اقامت داشتند و در بازگشت عده زیادی از استادکاران تبریز را بزور با خود بردند و خانواده چندین هزار نفری این استادان را به استانبول کوچ دادند. این صنعتکاران در تکامل معماری و هنر ظریفکاری سهم بسزائی داشتند. بزودی آذربایجان، از زیر سلطه استیلاگران ترك آزاد گردید.

شیر و انشاه از تبعیت صفویان پی‌درپی سر باز می‌زد.
به همین جهت قزلباشها هر چند گاه يك بار به شیروان
و گرجستان
یورش می‌بردند، تنها بعد از سومین یورش، شیر و انشاه
خود را صرفاً «واسال» صفویه محسوب داشت، و برای اسماعیل اول از
«اش قاش» سکه‌های بسیار از طلا و نقره، کالاهای روسی، اسبهای عربی،
قاطرهای برده‌ای و هدایای گرانقیمت دیگر فرستاد.

بعد از وفات اسماعیل اول، طهماسب اول به تخت جلوس کرد. در این زمان کشمکشهای فتودالی در این کشور به اوج خود رسید. امیران قزلباش از ضعف حکومت مرکزی استفاده کرده و از اطاعت پادشاه سرپیچی می‌کردند. لیکن بزودی طهماسب اول مقاومت فتودالها را که از حکومت اطاعت نمی‌کردند، درهم کوبید. سپس شیروان را با دیگر اراضی صفویه متحد نمود. وی برای شیروان، که به یکی از ایالات حکومت صفوی تبدیل شده بود جانشین

(بیگلر بیگ) تعیین کرد. سیاهان اروپائی «بیگلر بیگ» مشهور شیروان را که عبدالله خان نام داشت «کرال شیروان» نامیده بودند. قزلباشها به گرجستان نیز یورش بردند. آنها، کاخه‌تیا و سایر ولایات را نابود کردند.

در گرجستان شرقی حکومت صفویه استحکام یافت. در سال ۱۵۵۱ قزلباشها بسوی شکی حرکت کردند. شاه در محلی به نام «ارش» اطراق کرده، قاصدی را با این فرمان نزد حاکم شکی فرستاد: «بیا تو هم به ما خدمت کن، خود را هلاک نکن. شاه به تو لطف زیادی خواهد کرد.» اما اعیان و اشراف همگی جواب منفی دادند. اهالی شکی به قلعه‌ها پناه بردند. در زیر آتش توپها، دیوارهای قلعه به تلی از ویرانه تبدیل شدند. مقاومت اهالی شکی به انتها رسید و ولایت شکی زیر سلطه صفویه درآمد.

در سالهای سی قرن شانزدهم، سلطان ترکیه **حملة مجدد ترکها** به منظور اشغال قفقاز جنگهای شدیدی برآورد. **به آذربایجان** نبردین دولت ترکیه و صفویه نزدیک به صد سال دوام یافت. این ستیزها به شهرها و دهات آذربایجان لطمات جبران ناپذیری وارد ساخت. بیشترین تلفات به تبریز و نخجوان وارد آمد. در سال ۱۵۵۵ دولت صفوی با دولت ترکیه معاهده صلح بست. گرجستان و ارمنستان غربی از آن ترکیه و قسمت شرقی آن به دولت صفوی واگذار شد. لیکن این صلح مدت زمان درازی دوام نیافت.

در سال ۱۵۷۶، بعد از وفات طهماسب اول، در داخل دولت صفویه کشمکشهای جدیدی به وقوع پیوست. برای تصاحب تخت سلطنت بین فرزندان شاه جنگهایی در گرفت و دولت بسیار ضعیف شد و خزانه دولت خالی گشت. فتودالها طلاهای خزانه دولت را به غارت بردند. سلطان عثمانی از این موقعیت استفاده نموده اردوی صد هزار نفری خود را روانه قفقاز نمود. فرستادگان حاکم ترکیه مردم را به شورش علیه دولت صفوی تشویق کردند و به این ترتیب عداوتهای بین سنی و شیعه را شدت می بخشیدند. عثمانیها در آذربایجان با مقاومت شدید مردم روبرو می شدند. در نبرد شدیدی که در سواحل رودخانه «آغ سو» رخ داد، قزلباشها پیروز شدند. در این

جنگ «بیگم» زن شاه نیز شرکت داشت. معاصرین بیگم، وی را زنی متفکر و لایق و مدبر معرفی کرده‌اند. وی با سی هزار نفر به سوی شیروان حرکت کرد، که این قشون در شکست دشمن تأثیر بسیار داشت. ترکها مجدداً نیرو بسیج کرده یورش آوردند. این بار صفویان مجبور به صلح شدند و جنگ خاتمه پذیرفت.

پرسش و تمرین

- ۱- موقعیت آذربایجان را در اوایل قرن ۱۶ شرح دهید.
- ۲- دولت صفویه چگونه بوجود آمد؟ نقش فتوایهای آذربایجان را در این دولت بیان کنید.
- ۳- درباره اشغالگران دولت صفوی گفتگو کنید.
- ۴- درباره جنگهای بین دولت صفویه و ترکیه معلومات خود را بیان کنید.

سند

نامه شاه اسماعیل اول به کارل پنجم (هابس بورگا) امپراتور فیلیپین

فرزند فیلیپین کارل... ما در ماه آوریل «اوایل پاییز» می باید ازدو جبهه به دشمن خود سلطان عثمانی حمله کنیم. شما هر چه زودتر لشکریان خود را آماده کنید... البته نباید به سلطان عثمانی اعتماد کرد. سلطان شخصی است که برای سوگند، صداقت و دوستی اهمیت قائل نیست و برای نابودی شما از هیچ کوششی فروگذار نخواهد کرد.

سؤال - منظور شاه اسماعیل اول از فرستادن این نامه به کارل پنجم

چه بوده است؟

۱۷- فرهنگ و اقتصاد آذربایجان در قرن شانزدهم

در زمان حکومت پادشاهان صفوی، شرایط مناسبی برای تکامل کشاورزی و صنعت و تجارت ایجاد شد، قسمت عمده شبکه‌های آبیاری که توسط مغولها از بین رفته بود نوسازی شد. زمینهای مختلفی که اوایل به علفزار تبدیل شده بودند، از نوکشت شدند. دهقانان گندم و جو و در بعضی جاها نیز برنج می‌کاشتند. در اقتصاد کشور دامداری، باغچه‌کاری، تاکستان، شالیکاری و پرورش ابریشم نقش مهمی داشتند. صفویان، زمینهای را که به سیورغال و بصورت ارثی واگذار می‌کردند، محدود ساخته و آنرا به بستگان نزدیک خود و سرکردگانشان بشکل تیول تقسیم می‌کردند. «صاحب تیول (تیول‌دار) در خدمت دوات بوده و قسمت عمده درآمد زمینی را که به وی واگذار شده بود برداشت می‌کرد. تیول مالکیت شرطی محسوب می‌شد و تنها با اجازه پادشاه موروثی بود. به امیران طوایف چادر نشین، که به حکومت صفویه کمک کرده بودند، تیولهای زیادی تعلق می‌گرفت.

بیگلربیگی و سایر مأموران دولتی اکثراً از سوی اعیان و اشراف چادر- نشین منصوب می‌شدند. زمینهای که دهقانان از آن استفاده می‌کردند در تملك خزانه دولت و فئودالهای بزرگ بود. در زمان صفویان برای گرفتن مالیات مقرراتی وضع شد. لیکن سنگینی مالیات همچون گذشته بر دوش دهقانان بود، و آنها به پرداختن بیش از سی نوع مالیات مجبور بودند. بعضی اوقات بیش از نصف محصول از دست رعیت گرفته می‌شد. مقداری از مالیاتها بصورت پول و نقدی دریافت می‌شد. دهقانان در روزهای معینی از سال برای مالکین زمین یا دولت مجانی کار می‌کردند. تهیه آذوقه برای مأمورانی که به ده می‌آمدند، خدمت به آنها و تهیه وسائل برای سکونت شبانه آنها همه از وظایف روستائیان بود. ایلات نسبت به سایر روستائیان مالیات کمتری می‌پرداختند. مالیات عمده‌ای که اینها به خزانه می‌پرداختند «چوپان بیگی» یا خرج یونجه‌زار بود. نیروهای نظامی شاه نیز در وهله نخست از بین ایلات تعیین می‌شدند.

صنعت، شهرها

وتجارت

چادر نشینان مانند گذشته به صنعت مشغول بودند، که در بین آنها قالی بافی و ساختن اشیاء مختلف پشمی از همه مهمتر بود. از قرن شانزدهم قالیچه‌های زیبایی از استادان ماهر تبریزی و همچنین پارچه‌های تزئین شده باقی مانده، که اکنون نیز از افتخارات موزه‌های جهان است. هنرهای بدیع معمولا زینت بخش قصرهای اعیان و اشراف و فئودالها بود. کسانی که هنگام حمله مغول به این دیار کوچ کرده بودند، با ساکنین آن الفت یافته، طرز دوخت لباس قبلی خود را تغییر داده، خود را با آداب و رسوم مردم آذربایجان تطبیق دادند. در لباس پوشیدن طبقات حاکم و تهیدستان شهری تفاوت بسیار وجود داشت.

بیگاری در صنعت، که از دوره حکومت مغول رایج شده بود، در قرن شانزدهم رفته رفته از بین می‌رفت و صنعتگران آزاده‌میت می‌یافتند. طهماسب اول در بسیاری از ولایات و شهرها، مالیات سنگینی را که متجاوز از هشتاد هزار تومان بود - و این مبلغ هنگفتی در آن زمان به‌شمار می‌رفت - لغو کرد. این مسئله در ترقی و تکامل صنعت و تجارت تأثیر مثبت داشت. شاه مالیات ده پانزده ساله‌ای را که از طرف مردم عقب افتاده بود و هنوز نسبت به آن بدهکار محسوب می‌شدند، لغو کرد. ولی همه اینها موقتی و به نفع خزانه دولت بود و به زودی مالیات سنگینی وضع گردید.

در این دوره نخجوان، برده و بعضی از شهرهای دیگر اهمیت سابق خود را از دست دادند. ولی در عوض تبریز، شاماخی و باکو و اردبیل و جلفا بسیار گسترش یافتند. تبریز شهر بزرگی به حساب می‌آمد. بطوری که سیاحان گفته‌اند در آن زمان جمعیت تبریز بالغ بر دویست هزار نفر بوده و در شاماخی ۲۵ هزار نفر زندگی می‌کردند. از آذربایجان، از طریق بندر باکو کالاهای زیادی صادر می‌شد. از این شهر برای سایر کشورها نفت صادر می‌گردید. سیاحانی که در آن زمان به باکو رفته‌اند خاطر نشان کرده‌اند که در اطراف این شهر در حدود پانصد چاه نفت موجود بوده است. از نظر تجارت بین‌المللی ابریشم جلفا نقش مهمی داشته.

به‌قانون و قاعده در آوردن سیستم وزنی، ضرب سکه و جمع‌آوری

گمرکات، در دوران حکومت صفوی در رونق تجارت سهم بسزائی داشت. در اوایل دولت صفویان، از پولهای نقره‌ای شیروانشاه استفاده می‌شد، ولی در تبریز، اردبیل، نخجوان، باکو، دربند، شاماخی و دیگر شهرها، رفته رفته سکه‌های طلا و پولهای نقره‌ای و مسی در مبادلات وارد شدند. روابط تجاری با روسیه رو به افزایش نهاد.

ایوان چهارم تزار روسیه، قازان و هشترخان را به تصرف درآورد و دولت روسیه تا کرانه‌های خزر امتداد یافت. سفیران طهماسب اول و بیگلر بیگ شیروان (عبدالله خان) بی دربی از طریق خزر- ولگا به مسکومی رفتند. رفتن از شاماخی تا مسکو حدود ۸۰-۷۰ روز طول می‌کشید.

در اواخر قرن ۱۵، همه ساله صدهزار پوند، ابریشم خام از شیروان به روسیه و سایر کشورها فرستاده می‌شد. راه آبی ولگا- خزر، نظر تاجران اروپائی را نیز به خود جلب کرده بود. آنها برای گذشتن از راه ولگا- خزر جهت رفتن به آذربایجان، ایران و آسیای میانه، علاقه فراوانی از خود نشان می‌دادند.

تشکیلات دولتی
حکومت پادشاهان صفوی، نامحدود بود. پادشاه علاوه بر سلطنت، رهبر روحانی شیعیان نیز به حساب می‌آمد. صفویان شیعه را مذهب رسمی دولتی اعلام کرده بودند. افراد غیر شیعه تفتیش می‌شدند. در نتیجه عدم اطاعت احکام دینی، کسان بسیاری اعدام می‌شدند. نخست‌وزیر مأمور عالی‌رتبه دولت بود و از نظر تقسیات، دولت را به بیگلر بیگ‌ها و سرزمین‌ها به محال تقسیم می‌کردند. نایب‌ها که محال را اداره می‌نمودند، از بیگلر بیگ‌ها انتخاب می‌شدند. در دهات نیز کدخدا نماینده حکومت بود. و در شهر شخص عالی‌رتبه را کلانتر می‌نامیدند.

در دولت صفوی حکام ولایات با تاراج مردم درآمد سرشاری به جیب می‌زدند. یکی از سیاحان اروپائی که در آن زمان به آذربایجان سفر کرده بود می‌نویسد: معمولاً نمی‌پرسند که «ولایت را چه کسی اداره می‌کند، بلکه می‌پرسند این ولایت را چه کسی به یغما می‌برد.»

در دولت صفوی کار محاکمات بر اساس شرع (احکام حقوقی دین اسلام) فیصله می‌یافت و محکمه در دست حاکمان روحانی یعنی قاضی‌ها بود.

در بسیاری مواقع افراد بیگناه را به جزای سنگین محکوم می‌کردند. کتک زدن، شکنجه دادن، فلکه کردن، شکستن دست و پا و بریدن گوش و دماغ و درآوردن چشم رواج داشت. اساس نیروهای جنگی صفوی راقشون فئودالی، که از طوایف چادر نشین جمع آوری می‌شدند و قزلباش نامیده می‌شدند، تشکیل می‌داد. علاوه بر این قشون، لشکری دائمی که تحت فرمان شاه بود نیز وجود داشت.

مبارزه طبقاتی ستم فئودالی و اعمال خودسرانه دولتی، توده‌های مردم را رنج می‌داد. در سال ۱۵۷۱ صنعتگران تبریز، و تهیدستان شهری علیه استثمار فئودالی شورش عظیمی را آغاز کردند. مأموران شاه هراسان از شهر فرار می‌کردند. شورشیان به خانه‌های اعیان و اشراف و روحانیان و تاجران هجوم بردند. شهر، نزدیک به دو سال در دست شورشیان بود. ولی در سال ۱۵۷۳ لشکر عظیم طهماسب اول این نهضت را سرکوب کرد. بیش از ۱۶۰ تن از رهبران مشهور این شورش در میدان شهر اعدام شدند. در سالهای هفتاد تا هشتاد قرن شانزده در شیروان و طالش نیز علیه فئودالها، قیامهایی در گرفت.

فرهنگ در قرن شانزدهم، فرهنگ آذربایجان ترقی شگرفی کرد. در تبریز کتابخانه بزرگی دایر گردید. در اوایل این قرن رصدخانه مراغه بنا نهاده شد. آثار فلسفی، ریاضی و تاریخی بسیاری بوجود آمد.

زبان ادبی آذربایجان تکامل یافت و آثار بدیع و مشهوری به این زبان آفریده شد. در ادبیات درباری که در خدمت حاکمان فئودال بود، رهبران دینی جای مخصوصی داشتند. در ادبیات خلقی نیز احساسات مردم عادی ترنم می‌شد. اشعار عاشقی توسعه می‌یافت. در آثار عاشقها زندگی مشقت‌بار توده‌های دهقانی و صنعتگران و همچنین خودکامگی فئودالها منعکس بود. شیعیگری در ادبیات تأثیر زیادی گذاشته بود. در این دوره شاعران زیادی به معیشت و زندگی توده‌های مردم نزدیک بودند.

در دربار شاه اسماعیل اول مجالس ادبی با حضور شاعران مشهوری مانند حبیبی برگزار می‌شد. خود شاه اسماعیل اول نیز با تخلص ختائی

به زبان آذری شعر می سرود. در بعضی از این اشعار، ایده‌ها و مضامین شیعیگری
و چپاول و غارت خلقها تبلیغ می شد.



محمد فضولی

ادیب مشهور، داهی و متفکر بزرگ و شاعر نامی آذربایجان، محمد فضولی (۱۵۵۶-۱۴۹۸) در قرن شانزده می زیست. وی در یکی از مراکز مهم علمی و فرهنگی شرق (بغداد) زندگی می کرد. اجداد فضولی از دست هجوم تیمور از آذربایجان به عراق رانده شده بودند. فضولی که در غربت بسر می برد، همیشه همراه آذربایجانیانی که کوچ کرده بودند بود و در غم و شادی آنها شریک بود. او برای مکالمه و مکاتبه از زبان مادری خود استفاده می کرد. وی با ادبیات کلاسیک شرق بخوبی آشنائی داشت و بیش از چهل سال از عمر خود را به آفرینش آثار بدیع و علمی پرداخت. لیلی و مجنون، شکایت نامه، بنگ و باده و غیره از آثار مشهور فضولی هستند.

فضولی از تحصیل کردگان برجسته عصر خود و شاعر ارزشمندی بوده، همچنین در فلسفه و ستاره شناسی نیز آثار مشهوری از خود باقی گذاشته.

در این دوره استادان مینیاتور تبریز، شهرت فراوانی کسب کرده بودند. کمال الدین بهزاد یکی از ماهرترین و با استعدادترین مینیاتوربست های آن زمان بود.

خطاطی و خوش نویسی نیز رواج فراوان داشت. در قرن شانزدهم، کاروان سراها، حمامها، آب انبارها، پلها و همچنین مقابر و مساجد زیادی بنا گردیدند.

پوشش و تمرین

- ۱- در قرن شانزدهم در دهات آذربایجان چه حوادث تازه ای اتفاق افتاد؟ موقعیت رعیت را با موقعیت ایلات آن روزگار مقایسه کنید.
- ۲- درباره صنعت آذربایجان در آن دوره بحث کنید.
- ۳- شهرهائی که در قرن شانزدهم در آذربایجان ترقی کرده بودند نام ببرید.
- ۴- درباره روابط تجاری آذربایجان با روسیه گفتگو کنید.

- ۵- دولت صفویه چگونه اداره می‌شد؟
- ۶- در این دوره، در آذربایجان علیه ستم فئودالها، چه نوع نهضت‌های خلقی به‌وقوع پیوست؟
- ۷- آنچه در مورد امور فرهنگی آذربایجان در قرن ۱۶ می‌دانید بیان کنید.

سؤالات و تمرینات برای یادآوری فصل هفتم

- ۱- دولت صفوی در چه زمانی و چگونه بوجود آمد؟ اراضی این دولت شامل چه سرزمینهایی بود؟
- ۲- اتحاد و تشکیل سرزمین آذربایجان در زمان صفویه در ترقی و تکامل اقتصاد و فرهنگ آن زمان چه تأثیری داشت؟
- ۳- علت جنگ‌های بین صفویه و ترکیه عثمانی چه بود؟ روابط دولت صفوی با سایر دول چگونه بود؟
- ۴- تشکیل دولت صفویه را با کدام يك از کشورهای شرقی و اروپائی می‌توان مقایسه کرد؟
- ۵- رفتار دولت صفوی با توده‌های مردم چگونه بوده است؟ شاعران و ادیبان آذربایجان را در قرن شانزدهم نام ببرید. از خلاصیت هنری آنها چه اطلاعی دارید؟

فصل هشتم

(آذربایجان در اواخر قرن شانزدهم)

مبارزه علیه اشغالگران ترکیه و ایران

۱۸- آذربایجان زیر اسارت فئودالهای ترکیه و ایران

نهضت‌های خلقی علیه بیگانگان

اشغالگران ترك
در آذربایجان

ترکیه از ضعف دولت صفویه سود جست، به حملات خود قدرت بخشید. قشون سلطان و امسال او کریم خان، قراباغ و سالیان را غارت کردند. تاتارهای کریم اسرای جنگی و غنائم زیادی به چنگ آورده و از آذربایجان رفتند. عملیات جنگی علیه قشون ترکیه چند سالی ادامه یافت. قشون ترکیه شیروان را ترك کرده مجبور به عقب نشینی بسوی جنوب شد. در سال ۱۵۸۵ ترکها تبریز را به چنگ آوردند و تلفات سنگینی بر آن تحمیل کردند. اما اهالی دهات اطراف تبریز پی در پی بر قشون عثمانی حمله می آوردند و مانع تاراج محصولات کشاورزی از سوی آنها گردیدند. قشون ترك که گرفتار گرسنگی شده بود، بزودی مجبور شد شهر را ترك کند. لیکن آنها در این مدت پانزده هزار نفر از اهالی شهر را کشته و بسیاری از زنان و کودکان را به اسارت برده بودند.

عثمانیها با عقب نشینی خود چند شهر؛ از جمله گنجه، اردوباد، شاماخی و باکو را تصرف کرده و بعدها نیز قسمتهای دیگری از خاک آذربایجان را اشغال کردند.

آخرین پادشاه سلسله صفوی - شاه عباس اول - در سال ۱۵۹۰ با ترکیه معاهده صلح بست. می توان گفت بر مبنای این قرار داد بود که تمامی ارمنستان، گرجستان و آذربایجان (باستثنای طالش و اردبیل) تحت سلطه حکومت شاه عباس درآمد. حکمرانی فتودالهای ترك برای مردم آذربایجان بسیار گران تمام شد؛ تضمینی که اشغالگران طلب می کردند و نیز پرداخت خواسته های آنها بار گرانی یردوش مردم بود. باکو، شاماخی، دربند و چند شهر دیگر بین سرکردگان ترك تقسیم گردید. مالیاتها افزایش یافت. ترکها در آذربایجان مذهب سنی را بر مردم تحمیل می نمودند و شیعیان را تحت تعقیب قرار می دادند.

شاه عباس اول برای تجمع نیروهای حکومتی خود
آذربایجان زیرستم
فتودالهای ایران
تلاش می کرد. این هدف او نفوذ اعیان و اشراف
قبایل چادرنشین را محدودتر ساخت. همچنین
روحانیون شیعه - که ایرانی بودند - و مأموران ایرانی که در دستگاه دولتی
بکار مشغول بودند قدرت زیادی بدست آوردند. ایرانیان بر امور مرزهای
کشور رسیدگی می کردند، بیگلربیگها و قزلباش از بین ایرانیان انتخاب
می شدند، معماران ایرانی در دستگاه دولتی به کار مشغول بودند و اداره ولایات
مرکزی به ایران واگذار می گردید. شاه عباس اول پایتخت را به اصفهان
انتقال داد. و بر اثر این تغییرات، دولت صفوی را به يك دولت ایرانی
تبدیل نمود و رفته رفته آذربایجان به یکی از ولایات دولت صفوی تبدیل
گردید و مردم زحمتکش این ایالات زیر فشار مضاعف ایران و فتودالهای
صاحب زمین قرار گرفتند.

اینک مبارزه توده های آذربایجانی، هلاوه بر سلطان عثمانی، متوجه
شاه ایران نیز بود.

جنگهای ایران و

ترکیه و آذربایجان

در اوایل قرن هفده جنگ بین دولت صفوی و ترکیه، مجداً آغاز گردید. میدان اصلی عملیات همچنان آذربایجان بود. شاه عباس اول اهالی ولایات ساحل رود ارس و سرحدات ترکیه را به زور به اصفهان کوچ داد. بر مبنای اطلاعات بدست آمده می توان گفت که از این محلات حدود ۳۵۰ هزار نفر، از جمله تمامی اهالی جلفا کوچ داده شدند. از «کاخه تیا» نیز ده هزار زن و کودک برده شدند.

شاه عباس اول گنجی را زیر توپهای آتش خود گرفته، آنرا به چنگ آورد، شهر را ویران کرد. بعدها گنجی به دور از خرابیهای شهر اولی بنا گردید. در عرض چند سال قشون صفویه شاماخی و دربند را نیز تصرف کرد. در راندن اشغالگران ترك، طبقات مختلف شهر شرکت فعالانه داشتند. در سال ۱۶۰۱ «قوبا» علیه ترکها طغیان کرد. مردم تبریز و شیروان نیز قیام را آغاز کردند. اهالی باکو نیز به شورشیان پیوستند. عده ای از ترکها که در این محل می زیستند به قتل رسیدند و بقیه اسیر شدند.

در این زمان خود ترکیه رانیز اغتشاشاتی فرا گرفته بود. این نهضتها بنام «جلالی» اشتهار یافته بودند. در نخجوان نیز درگیریهای رخ داد. دهقانان آذربایجان و ارمنستان هم به مبارزه پیوستند.

رهبری یکی از گروههای شورشی را، که در برابر اشغالگران ترکیه دلاورانه مبارزه می کردند، قهرمان خلق «کوراوغلی» برعهده داشت. بنا به روایتی، نام اصلی کوراوغلی «روشن» بود. يك فتودال ترك چشمان پدر او را، که دهقان ساده ای بود، درآورد. از این پس «روشن» لقب «کوراوغلی» گرفت.

نیروهای شورشی کوراوغلی بر ظالمان ترك و فتودالهای صاحب زمین ضربات سنگینی وارد ساختند. در فواصل کوتاهی تاسالهای سی ام قرن هفده، در نتیجه جنگهای پی در پی، اشغالگران ترك از آذربایجان رانده شدند، لیکن هنوز خلق آذربایجان به آزادی نرسیده بود. آذربایجان، گرجستان، ارمنستان و داغستان به زیر اسارت فتودالهای ایران درآمده بودند.

جنگهای ترکیه و ایران که حدود صد سال ادامه داشت، سدبزرگی در



کور اوغلی در نبرد

راه ترقی و گسترش قفقاز بود و برای بهبود زخمهای مهلکی که این جنگها وارد آورده بودند وقت زیادی لازم بود.

در اوایل قرن هفده، توده‌های آذربایجانی علیه اسارت ایران قیام کردند. در سال ۱۶۱۴ در شیروان عصیان عظیمی - که از شاماخی تا «ارش» را فرا گرفته بود - آغاز گردید. در بین رعایای ولایات نیز اغتشاشاتی به وقوع

قیامهای خلقی علیه
فتودالهای ایرانی و
داخلی

پیوست. این اغتشاشات را در دریای خون غرق کردند.
نارضایی دهقانان ارمنی و قراباغ علیه امتیازات روحانیان به شورش بدل گردید. این عصیان زیر پوشش مذهب بود، لیکن دهات آذربایجان را نیز دربر گرفت. این شورش را کشیشی ارمنی که از ولایت «مناستر» برخاسته بود رهبری می کرد، که آذربایجانیهها او را «بابامیخی» می نامیدند. بعد از مبارزاتی طولانی که فتودالها توانستند عصیان را سرکوب کنند، بابامیخی به چنگ آنها افتاد و او را به طرز فجیعی شکنجه کردند.

در سال ۱۶۲۵ دهقانان طالش و تهیدستان شهری بافتودالهای ایران و مالکین زمینهای محلی درگیر شدند. شاه برای مقابله با آنها نیرو فرستاد و شورشیان را بسختی شکست داد.

در سالهای هفتاد قرن هفده در نزدیکی نخجوان و قراباغ شورشهای دهقانی همه جا را فرا گرفته بود. این مبارزات آزادیخواهانه خلقی سالها دوام یافت، لیکن پراکندگی توده های مردم وعدم تشکل آنها منجر به شکستشان گردید.

پرسش و تمرین

- ۱- در اواخر قرن شانزده و قرن هفده اشغالگران ترك، توده های مردم آذربایجان را چگونه غارت کرده و چه نوع ستم هایی بر آنها روا می داشتند؟
- ۲- در دوره حکومت شاه عباس اول، در دولت صفویه چه تغییراتی رخ داد؟
- ۳- چگونه مبارزات طولانی بین دولتهای ترکیه و صفوی دوام یافت؟ نتایج این مبارزات را بیان کنید.
- ۴- در مبارزات اشغالگران ترك، نمونه هایی از شرکت اهالی آذربایجان را در این جنگها بیان کنید. درباره کوراوغلی معلومات خود را بیان کنید.
- ۵- توده های آذربایجانی، علیه ستمگران ایرانی و استعمارگران صاحب زمین چگونه مبارزه می کردند؟

۱۹- اقتصاد آذربایجان در قرن هفده - مناسبات بین روسیه و آذربایجان - فرهنگ

شاه عباس در رابطه با تلفات سنگینی که از جنگ با ترکیه حاصل شده بود، مقداری از مالیاتهای سنگین را تخفیف داد و در مورد شهرها و دهاتی که با قشون ترکیه مقابله‌هائی نموده بودند گذشت‌هائی قائل شد و یک سری از مقرراتی را که حاکمان قبلی وضع کرده بودند لغو کرد.

این تدابیر، به رشد اقتصاد عقیم مانده دهقانی یاری داد، و در نتیجه بردآمد خزانه دولت افزود. لیکن این کاهش مالیاتی چندان دوام نیاورد و مالیاتهایی که از مردم آذربایجان اخذ می‌شد، به زودی افزایش یافت. آرامش نسبی این دوره، بر اقتصاد دهقانی، زندگی شهری، و تجارت خارجی و داخلی تأثیر مثبت گذاشت. در آذربایجان، علاوه بر ابریشم، که سهم بسزائی در رشد اقتصادی آن داشت، انواع مرغوب برنج، زعفران و دیگر گیاهان نیز کشت می‌شدند. در بعضی نقاط دهقانان به پنبه‌کاری و باغبانی مشغول بودند.



شاماخی در سال ۱۶۴۷

يك سياح ترك در قرن هفدهم می گوید که در حومه نخجوان بیست و شش نوع گللابی خوش طعم و آبدار مشاهده کرده است ، و ساکنین سواحل دریا و رودخانه ها به ماهیگیری می پرداخته اند.

حفاری برای دسترسی به منابع زیرزمینی تا حدودی رونق داشت. در باکو از چرخهای حفاری که بادست ویا وسیله اسبها به حرکت درآورده می شدند، نفت استخراج می شد، اما مقدار نفت به دست آمده بسیار ناچیز بود.

از لحاظ تجارت بین المللی تبریز ، شاماخی ، باکو و دیگر شهرهای آذربایجان اهمیت بسزائی داشتند. بنا به معلوماتی که معاصرین می دهند، در تبریز صدها کاروانسرا، هزاران دکان و دهها مدرسه وجود داشت و این شهر راباغهای زیبایی احاطه نموده بودند. در شاماخی، محلات تجاری تاجران روس، ارمنی، هندی، فرانسوی، وانگلیسی قرار داشت. بین آذربایجان و روسیه مناسبات تجاری رفته رفته رونق می یافت.

پیشرفتی که در اقتصاد روستائی و صنعت و تجارت **کاهش رشد اقتصادی** مشاهده می شد، مدت زیادی به درازا نکشید. در نیمه دوم قرن هفده در آذربایجان رشد اقتصادی رو به تنزل نهاد. علت عمده این امر از دست رفتن دار و ندار خرده فئودالها بود. بعد از پایان جنگهای ایران و ترکیه، دوبرابر آنچه را که فئودالها در جنگ از دست داده بودند ، بازور و تهدید از دهقانان مطالبه می کردند و آنها را از امکانات بهبود محصولات کشاورزی محروم می داشتند. مقدار مالیاتی که به نفع خزانه دولت اخذ می شد افزایش یافت . حتی کودکان ۱۵ ساله نیز جزو کسانی بودند که می بایست مالیات پردازند. دهقانان موظف بودند غذای مأموران مالیاتی، بیتوته و علوفه اسبهای آنها را تهیه کنند. این مأموران بهنگام خروج، اشیائی که در منزل دهقانان دم دست بود با خود می بردند . بیکاری نیز ستم مضاعفی بود که دهقانان متحمل می شدند. زحمتکشان آذربایجانی پیاپی گرسنگی می کشیدند و رنج و عذاب روزافزون می بود.



بندر نیازآباد

در قرن هفدهم، روسیه به تاریخ جدید خود گام نهاد. مناسبات روسیه و ایران اقتصاد آن کشور پیشرفت کرده و تولید کالاهای تجاری فزونی یافته بود. مناسبات تجاری روسیه با قفقاز و ایران و سایر کشورها گسترش می یافت.

در این زمان تجارت از طریق ولگا و خزر اهمیت شایانی کسب نمود. از روسیه مقدار فراوانی خز، پوست، فلزات، کالاهای چوبی، عسل، موم و غیره به آذربایجان وارد می شد. از غرب نیز توسط روسیه مس و قلع صادر می گردید. از آذربایجان نیز به مقدار قابل توجهی ابریشم خام، پارچه های ابریشمی و پنبه ای، قالیچه، میوه های خشک و غیره به کشورهای اروپایی فرستاده می شد.

تجار آذربایجانی و ارمنی پی در پی به روسیه مهاجرت می کردند. تمایل روسیه برای به چنگ آوردن دریای خزر شدت گرفت. قایقرانی روسیه در دریای خزر رو به ترقی نهاد.

در تجارت بین ایران و هندوستان و سایر کشورهای شرقی با روسیه، آذربایجان نقش مهمی داشت. از زمانهای قدیم، تجار هندی با ایران، آسیای میانه و روسیه مناسبات تجاری داشتند. در این زمان در باکو و شاماخی، محلات مسکونی، مخصوص تجار هندی وجود داشت.

بعدها، به سال ۱۷۶۶ در روسیه، رهبر جنگهای دهقانی، ستوان رازین با گروه خود یکباره به ایالت ساحلی خزر یورش برد. خاطرات حملات وی هنوز هم در اینجا بر زبانها جاریست. کوهستانی که در نزدیکی ده صابونچی در آبخوران وجود دارد، به نام او نامگذاری شده.

جنگهای ایران و ترکیه در فرهنگ آذربایجان تأثیرات

فرهنگ

منفی به جای گذاشت. بسیاری از دانشمندان این

دیار در این زمان هلاک شدند و عده‌ای از آنها نیز به ترکیه و ایران برده شدند. بعضی‌شان هم به هندوستان و عراق و آسیای میانه و سایر کشورها فرار کردند. هنگامی که آذربایجان زیر سلطه اشغالگران عثمانی بود، زبان ترکی زبان دولتی اعلام گردید و زمانی که تحت حکومت فنودالهای ایرانی درآمد، زبان رسمی آن فارسی شد. با اینهمه زبان آذربایجانی در قرن هفدهم تکامل می‌یافت.

یکی از جهانگردان اروپائی، که در آن زمان به آذربایجان و ایران سفر کرده بود، می‌نویسد: «زبان آذربایجانی که با زبان عثمانی وجوه مشترک زیادی دارد، از تمامی سرزمین آذربایجان گرفته تا قزوین تکلم می‌شود. حتی در اصفهان در سرای شاه نیز بیشتر به زبان آذربایجانی صحبت می‌کنند تا زبان فارسی.»

نفرت خلق آذربایجان نسبت به اشغالگران بیگانه و تلاشی که آنها برای پایان دادن به این وضع می‌کردند، حس وطن پرستی را در بین آنان قدرت می‌بخشید. ایده‌های مبارزات رهایی بخش، در فرهنگ عامه، در ترانه‌های شورانگیز آذربایجانی و در داستانهای ملی و میهنی به شکل درخشانی انعکاس می‌یافت. داستان کوراوغلی یکی از مشهورترین آثار آفرینش خلقی است. در این داستان، کوراوغلی فرزند خلف خلق خود تصویر شده است.

در ابیات زیر نفرت آشتی ناپذیر او علیه ستمگران احساس می‌شود:

کوراوغلی ایچنده دشمن قانی

مرد میداندا نعره سیندن تائینی

قیرین وزیرینی توتون خانینی

لش لشین اوستونه قالانماق گرك

ترجمه:

کور او غلی تشنه خون دشمن است
قهرمان جنگ از نعره اش شناخته می شود
خوانین را گرفته وزیران را بکشید
باید که از نعرش دشمن پشته ها سازیم.

اشعار کلاسیک نیز مضمون خلقی به خود گرفت، و زبان شعر به سادگی
گرائید.

آذربایجان میدان نشوونمای تازه ای برای دانشمندان گردید. مورخ
مشهور اسکندر منشی، ریاضی دان معروف نصرالله خلخالی و سایرین در این
دوره از تاریخ برخاستند.

با وجود جنگهای سنگین در کشور، مقابر، مساجد، کاروانسراها و دیگر
بناها ساخته می شد. معبد عظیم آتشکده های هندی در سوراخانه از آثار این
دوره می باشد. آتش پرستان هندی برای زیارت «آتش ابدی» (آتشی که از
فوران گازهای نفتی حاصل می شد) به این مکان می آمدند.
در این دوره آلات موسیقی قدیمی تکامل یافته و نوع جدیدی از آنها
به وجود آمد. یکی از این آلات که بسیار گسترش یافته بود «ساز» بود.

پرسش و تمرین

- ۱- سیاست شاه عباس اول را با وضع مالیاتهای سنگین بیان کنید. در
اواخر قرن هفدهم در سیستم مالیاتی دوره صفوی چه تغییراتی داده شد؟
- ۲- علت رکود اقتصادی آذربایجان در نیمه دوم قرن ۱۷ چه بود؟
- ۳- چگونه تکامل مناسبات تجاری بین آذربایجان و روسیه را شرح
دهید.

۴- از فرهنگ آذربایجان و رونق آن در این دوره چه می دانید؟

سند

از: «آراکل» مورخ تبریزی، در سالهای گرسنگی ۱۶۱۰-۱۶۰۶

«دهقانان از وحشت جنگهای ترکیه و دولت صفوی و اغتشاشات درونی کشور هراسان گشته، دهات خود را ترك کرده و راهی کوهستانها شدند. به این جهت دیگر اصلا تخمی کشت نشد، محصولی به بار نیامد و قحطی و کم آبی شروع شد. بعد از اینکه تمام حیوانات اهلی کشته و همه خوراکیها خورده شدند، مردم سگها و گربهها و هر چه را که به دست می آوردند می خوردند. آنها از شدت گرسنگی به تغذیه از اجساد مردگان نیز مجبور می شدند».

پرسش:

- ۱- علت گرسنگی شدید مردم چه بود؟
- ۲- چرا دهقانان دهات خود را ترك کرده به کوهها و جنگلها پناهنده می شدند؟

سؤالات و تمرینات برای یادآوری مطالب فصل هشتم

- ۱- اشغالگران ترکیه و ایران چه ستمهایی بر توده های آذربایجانی روا داشتند؟
- ۲- اقتصاد آن دوره آذربایجان در چه وضعی بود؟
- ۳- وضعیت دهقانان آذربایجان در قرن ۱۷ را با موقعیت دهقانان روسیه در این زمان مقایسه کنید. شرایط ناگوار توده های آذربایجانی را با ذکر مثالهایی بیان کنید.

- ۴- در این دوره دهقانان آذربایجان علیه اشغالگران بیگانه و فئودال-
های صاحب زمین چگونه مبارزه می کردند؟
- ۵- شرایط تاریخی ای را که در این دوره برای تکامل فرهنگ آذربایجان
به وجود آمده بود مشخص کنید . در امور فرهنگی چه تحولات تازه ای
به وجود آمد؟

فصل نهم

(آذربایجان در نیمه اول قرن ۱۸)

۲۰- اوضاع داخلی و سیاست خارجی آذربایجان در اوائل قرن هجده

تشدید تضاد خلقی
علیه ستم فئودالها
وحکومت مرکزی

در اوائل قرن ۱۸، دولت ایران دست به گریبان بحران شدید اقتصادی و سیاسی بود و کار بدانجا رسیده بود که شاه برای نیازپولی، دستور داد تمام ظرفهای طلائی و نقره‌ای را ذوب کنند، تزئینات قیمتی و حتی سنگ قبرهای اجدادش برداشته شده به پول تبدیل شوند. بعضی از بیگلربیگها استقلال می‌خواستند و سایر فئودالهای بزرگ از تبعیت شاه امتناع می‌ورزیدند. در این دوره توده‌های آذربایجانی وضع ناگواری داشتند.

ولینسکی، فرستاده مخصوص پتر اول به دربار ایران، می‌نویسد: «مزارع آذربایجان، که انبارهای غله دولت صفوی به حساب می‌آمدند، هفت سال پیاپی کشت نشده بودند، در کشور گرسنگی حاکم بود.»

با این وجود بیگلربیگها مردم را غارت می‌کردند. آنها مالیاتها را تا سه چهار برابر حد معمول دریافت می‌کردند و قسمت عمده مالیاتهای بدست آمده را به خود اختصاص می‌دادند.

در چنین شرایطی جنبشهای آزادیخواهانه مردم در برابر ستم فئودالها

اوج می گرفت. این جنبشها بیشتر متوجه استثمارگران صاحب زمین بود. از اینرو مبارزه طبقاتی شکل تازه ای به خود گرفت.

در سال ۱۷۰۷، در شمال غربی آذربایجان، در اطراف دهات «جار» و «بالکان»، مردم سر به شورش برداشتند. مأموران فرستاده شاه، این حرکت مردمی را سرکوب کردند و «جار» را به آتش کشیدند. سپس در اطراف تبریز و مغان شورشهای دهقانی آغاز گردید. چند سال بعد مردم «جار» مجدداً به مبارزه برخاستند. آنها به اقامتگاه بیگلربیگها در شاماخی حمله بردند. دهقانان شکی و شیروان نیز به شورشیان پیوستند. سایر خلعهای تحت ستم ایران هم بادولت مرکزی مبارزه می کردند. قیام خلق افغان نیز در این دوره آغاز شد.

همچنین در داغستان بر علیه دولت مرکزی نهضتهائی بوقوع پیوست. رهبر این شورشها یکی از سران روحانیون سنی به نام «حاجی داود» و حاکم «قاضی قوموخ»، «سورخای خان» بود. آنها می کوشیدند که به این حرکات رنگ مذهبی داده و سنی ها را از تنگنا و شکنجه های شیعیان خلاص نمایند.

ساکنین دربند، «شابران» و «خودات» هم شوریدند و شاماخی را محاصره و اشغال کرده و بیگلربیگها و اطرافیان آنها را به هلاکت رساندند و شهر را غارت کردند.

در سالهای ۱۷۲۱-۱۷۲۰ در آذربایجان (داغستان) بر علیه حکومت مبارزات تازه ای قوت گرفت. حاجی داود برای تسخیر شیروان، از روسیه کمک خواست. لیکن این امر با منافع روسیه ناسازگار بود. به همین جهت حاجی داود و سورخای خان نیروهای خود را جمع کرده و در اوت ۱۷۲۱ بر شاماخی تاختند، شهر را تسخیر کرده و مأموران ایرانی را از دم شمشیر گذرانند و ۳۰۰ نفر از تجار روسیه را که در شاماخی بودند کشته و اموال آنها را که قریب به چهار میلیون منات بود، غارت نمودند.

حاجی داود و سورخای خان به سایر ولایات آذربایجان نیز حمله بردند، ولیکن نتوانستند شهر گنجه را فتح کنند.

حاجی داود و سورخای خان به نیروهای خود اعتماد نکرده و برای کمک

دست بدامن ترکیه شدند. در یکی از اسناد روسی مربوط به این دوره آمده است که: «آنها کریم خان را بعنوان واسطه پیش سلطان ترکیه فرستادند، که سلطان آنها را تحت حمایت خود در آورده و برای حفظ شاماخی لشکریان خود را بدانجا بفرستد.»

بعدها حاجی داود به ترکیه رفت و با بهانه قبول حاکمیت سلطان عثمانی رضایت او را بمنظور تعیین وی بعنوان حاکم داغستان و شیروان، بدست آورد.

طبق بررسیهای انجام گرفته، جنبشهایی که علیه ستم حکومت مرکزی انجام می یافت از نظر ترکیب شرکت کنندگان آن، گونه های متفاوتی داشته؛ زحمتکشان به قصد رهایی خود از ستم و ظلم به این جنبشها می پیوستند، و فئودالها و سران روحانی به سبب طمع کاری سعی داشتند از این جنبشها به نفع خود استفاده کنند. آنها از احساسات دینی و نارضایی مردم از اشغالگران ایران، سوء استفاده کرده آنان را غارت و چپاول می کردند. این امر شرکت کنندگان واقعی جنبشها را مأیوس نموده موجبات پراکندگی شان را فراهم می ساخت.

دردوران حکومت پتر اول در روسیه، تدابیر اقتصادی
یورش پتر اول به
ولایات ساحلی خزر
و سیاسی مشخصی درباره قفقاز آماده شده بود.
صنایع در حال رشد روسیه نیاز شدیدی به مواد خام
داشت و این مواد به وفور در قفقاز تولید می شد.

طبقات ممتاز روسیه برای بچنگ آوردن سرزمینهای جدیدی از شرق، که ثروت هنگفتی برای آنها به همراه داشت، می کوشیدند. روسیه از اشغال قفقاز توسط ترکیه و از کوششهای این دولت جمعیت ساختن استحکاماتی در سواحل خزر بشدت درهراس بود.

در این دوره بین روسیه و قفقاز مناسبات دوستانه برقرار بود. سیاحان زیادی که از آنجا به آذربایجان سفر کرده بودند، از مناسبات نزدیک این مردم و بویژه شهرنشینان، به دفعات یاد می کردند. شاه گرجستان «واختانق پنجم» و اعیان و اشراف گنجه و شیروان، و بعضی از فئودالهای داغستان تمایل زیادی نسبت به وی نشان می دادند و تجار و فئودالهای ارمنستان علاقه شدیدی به روسیه داشتند.

در اوائل قرن ۱۸ عده‌ای از حاکمان فئودال قفقاز با دولت روسیه مذاکراتی انجام دادند. در این مذاکرات، امکان لشکرکشی روسیه به قفقاز مورد بحث قرار گرفت و درباره لزوم کمک ساکنان آنجا از این لشکرکشی مذاکره شد.

پتراول، که در «ایسویچ» غالب شده بود، در سال ۱۷۲۲ لشکریان خود را به هسترخان آورد و از آنجا از طریق دریا و خشکی بسوی قفقاز حرکت کردند.

در ماه اوت پتر اول با تمامی قشون خود به دربند نزدیک شد. حاکم شهر کلید قلعه را با شوکت و جلال بسیار تقدیم پتر اول کرد. نمایندگان مختلفی از باکو، شاماخی، تفلیس و ایروان به دربند آمده، تبعیت خود را از روسیه درخواست می کردند. شاه گرجستان برای مشایعت لشکر روسیه به گنجه رفت. قشون آذربایجان، ارمنستان، قراباغ و گنجه حاضر بودند به او پیوندند، لیکن بزودی پتر اول مانع حرکت قشون بسوی جنوب و ترکیه شد، زیرا سربازان او از نظر آذوقه در مضیقه بودند. از طرف ایسویچ هراس از درگیری جنگ جدیدی شایع شد و پتر اول به پترزبورگ برگشت.

در بهار ۱۷۲۳، ژنرال «ماتیوشکی» فرمانده قشون روسیه، باکو را اشغال کرد. این پیروزی باعث خوشحالی پتر اول شد. به این مناسبت در پترزبورگ جشنهایی برپا گردید. در همین سال مقاله نامه‌ای توسط سفیر ایروان در پترزبورگ به امضا رسید که به موجب آن ولایات ساحلی خزر و آذربایجان به روسیه واگذار شدند. این اراضی به امپراتوری روسیه پیوست و قشون روسیه در سواحل غربی و جنوبی خزر استحکام یافت. روسیه نیز وعده داد در جنگ با افغانستان به ایران یاری دهد.

انگلستان برای افزایش مستملکات خود در شرق، ورود ترکها به قفقاز از نفوذ فرانسه و روسیه در قفقاز، به هر وسیله‌ای

که امکان داشت جلوگیری می کرد. سلطان ترکیه از سوی دولتهای اروپای غربی تحریک می شد تا قفقاز را اشغال کند. بدین جهت در پائیز ۱۷۲۳ سلطان ترکیه قشون خود را به قفقاز فرستاد. عثمانی‌ها تفلیس را اشغال کردند و

به گنجه و باکو هجوم بردند. اهالی گنجه و ارامنه قراباغ متفقاً علیه قشون ترکیه سلاح برداشتند. ترکها باوجود تحمل تلفات سنگین، تلاش می کردند تا سواحل خزر را به اشغال خود درآورند.

روسیه، با در نظر گرفتن اوضاع بین المللی، با ترکیه وارد مذاکرات صلح شد و در دوازدهم ژوئن ۱۷۲۴ در استانبول قراردادی با دولت عثمانی بامضا رساند. بجز سرزمینهای ساحلی خزر تمامی ولایات آذربایجان تحت حاکمیت دولت ترکیه درآمد. در سواحل خزر برای روسیه شرایط متزلزلی بوجود آمد. در مقابل حکومت ترکیه مبارزاتی در شهرهای گنجه، قراباغ، «قافان»، ایروان، قفقاز و دیگر شهرها آغاز شد و رفته رفته اتحاد بین ولایات آذربایجان و ارمنستان استحکام یافت. آنها در مقابل اشغالگران ترکیه متحد شدند. در قراباغ رهبری توده های مردم ارمنی علیه ترکها را فرزند خلق «داود بیک» برعهده گرفته بود. اهالی گنجه و قبا و قراباغ و مردم آذربایجان و سایر ولایات به سران قشون روسیه که در ساحل خزر بودند، نامه های فرستاده و از آنها یاری طلبیدند.

مقاومت توده های مردم قفقاز از پیشروی قشون ترک ممانعت می کرد، ولی قادر به جلوگیری از آنها نبود. بعد از مبارزه ای سرسختانه، ترکها نخجوان، اردوباد، گنجه، خوی و اردبیل را متصرف شدند.

فئودالهای ترکیه زمینهای تحت اشغال آذربایجان را با اصول غیر قابل تحملی اداره می کردند. اشغالگران در اینجا مالیاتهای سنگین و خراج می گرفتند. در این زمان در نخجوان، تبریز، گنجه، قازان و در بسیاری از ولایات دیگر محصولات کشاورزی نایاب گردید و در همه جا قیمت گندم بطور سرسام آوری افزایش یافت. اشغالگران در شیروان و شکی دستور داده بودند که مسیحیان نشان زردی بر روی سینه هایشان نصب کنند تا از سایرین مشخص شوند.

تمام این اعمال نفرت مردم را نسبت به غاصبان شدت می بخشید. در قراباغ و شیروان نافرمانی مردم وسعت می یافت. در سال ۱۷۲۸ در شیروان، قراباغ، اردبیل، خلخال، مراغه و دیگر جاها علیه ستم عثمانی قیامهایی در گرفت، و این قیامها با وحشیگری تمام سرکوب گردیدند. نیروهائی که

برای سرکوبی شورشیان فرستاده می شدند، عموماً از ترکیه می آمدند.
حاکمیت روسیه
بر ولایات ساحلی خزر
حکومت روسیه اداره ولایات ساحل خزر را به
و.و. دول قورکو سپرده بود. اداره انتظامی بعضی
از شهرها را روسیه بدست گرفته بود. در سایر شهرها
نیز حاکمان قدیمی باقی بودند. در دربند، آستارا، سالی یان، نیازآباد و بعضی
محللات دیگر استحکاماتی ساخته شده بود. نزدیک دیوار قلعه باکو پنج برج
قلعه سنگی ساخته شد.

در این زمان دستور داده شد که منابع طبیعی و ثروت طبیعی سواحل
خزر کشف گردد. توسعه پنبه کاری، ابریشم بافی، کشت زعفران، افزایش
محصولات نفتی، ماهیگیری در مصب رودخانه کر، همه اینها نیاز به کنترل
و انضباط داشت، که به این منظور از سوی دولت روسیه تدابیری اندیشیده
شد. پتر اول نسبت به نفت سفیدی که از قدیم در باکو استخراج می شد علاقه
شدیدی نشان می داد. متخصصان زیادی از روسیه برای کشف معادن طلا،
نقره و مس به این محللات فرستاده شدند. حکومت روسیه تلاش می کرد تا در
مصب رود کر شهر بزرگی بنا کند. در این دوره تجارت خارجی ولایات سواحل
دریای خزر گسترش می یافت و از روسیه نیز کالاهای زیادی به این محللات
حمل می گردید.

پوشش و تمرین

- ۱- در اوائل قرن هجدهم هلث جنبشهای آزادیخواهی در آذربایجان
وداغستان چه بود؟
- ۲- ترکیب افرادی که در جنبشهای آزادی بخش علیه ستم حکومت مرکزی
شرکت داشتند چگونه بود؟ مقاصد دهقانان، فئودالها و روحانیان در این
جنبشها چه بوده است؟
- ۳- هدف پتر اول از حمله به سواحل دریای خزر چه بود؟ حاکمان

- قفقاز و داغستان و اهالی این ولایات در این یورش چه مناسباتی داشتند؟
- ۴- در سال ۱۷۲۴ چه معاهده‌ای به امضا رسید؟
- ۵- در آذربایجان علیه اشغالگران ترك چه مبارزاتی رخ داد؟
- ۶- حکومت روسیه در ولایات سواحل خزر چه تدابیری بکار می‌بست و هدف از این تدابیر چه بود؟

۲۱- اشغال آذربایجان توسط نادرشاه

ستیز با بیگانگان

لشکرکشی نادر شاه
به آذربایجان

ایران نفوذترکیه را در آذربایجان برای خودخطری جدی شمرده و فتودالهای ایرانی به بسیج نیروها پرداختند. سرکردگی قوای ایران در قبال ترکیه را نادر، قسمتی از ایران را اشغال کرده و بعد از راندن افغانها از این سرزمین به مبارزه با ترکیه برخاست. او بزودی همدان، تبریز و اردبیل را بچنگ آورد و به ترکها ضربات مهلکی وارد ساخت.

در بهار سال ۱۷۳۴ سپاه نادر بر شاماخی تاخت. به دستور او شهر را آتش زدند و اهالی شهر در شش کیلومتری آن اسکان داده شدند، و این محل «شاماخی جدید» نامیده شد. در اکتبر همان سال سپاه نادر گنجه را محاصره نموده جلوی رودخانه گنجه را گرفته و جریان آب را به طرف قلعه برگرداندند. با اینکه جریان آب دیوارهای قلعه را سست کرد، لیکن اشغالگر ایرانی در آن زمان نتوانست گنجه را تصرف کند.

پس از چندی، نادر تمامی ایران و قفقاز را فتح کرد و به گنجه نزدیک شد. اهالی گنجه که عموماً ترك بودند، در برابر محاصره دوام نیاوردند و تسلیم شدند.

اشغال ولایات سواحل خزر توسط نادر، برای روسیه خطر جدی

محسوب می‌شد. بعد از وفات پسر اول اوضاع داخلی روسیه به وخامت گرائید. ارتش روسیه، تضعیف شد. انگلیس به وسایل مختلف ایران و ترکیه را به جنگ با روسیه تحریک می‌کرد. در چنین شرایطی، در مارس ۱۷۳۵ در نزدیکی گنجه، در اقامتگاه نادر، بین روسیه و ایران عهدنامه‌ای منعقد شد. به موجب این عهدنامه، قشون روسیه از ولایات سواحل خزر بیرون رفتند و ایران متعهد شد که از تجاری که در ایران به آزادی می‌زیستند، گمرک نگیرد.

در سال ۱۷۳۶، نادر، که خود را شاه ایران اعلام **افزایش ستم دولت** کرده بود، برای افزایش درآمد خزانه‌ای که خالی **مرکزی بر آذربایجان** شده بود، تدابیر تازه‌ای اتخاذ نمود. حتی در زمان یورش ۱۳۰ حسابدار مخصوص در اردوگاه او بودند، که عده زیادی از آنها به محاسبه مالیات جمع‌آوری شده می‌پرداختند. هدف نادر افزایش زمینهای دولتی و افزودن بر زمینهای خود و خانواده‌اش بود. و این امر موجب می‌شد که نفوذ سیاسی - اقتصادی فئودالهای بزرگ در داخل کشور کاهش یابد. نادر برادر خود ابراهیم خان را حاکم قفقاز و داغستان منصوب کرد، ابراهیم خان که نقش «شاه دوم» را در دربار بازی می‌کرد، برای محدود ساختن اختیارات حاکمان صاحب زمین کوشش می‌کرد. کسانی که از اطاعت وی سرپیچی می‌کردند کشته می‌شدند.

در سالهای سی قرن ۱۸ و نیمه اول سالهای چهل، برای اهالی آذربایجان دوره دشواری به حساب می‌آید. در تبریز، شاماخی، اردبیل و سایر شهرها، تجارت از رونق افتاده بود. صادرات ابریشم از بین رفته بود. نادر شاه در مشرق ایران و در خراسان مرکز تجاری جدیدی ایجاد می‌کرد. از تفلیس، ایروان، نخجوان، قفقاز و دیگر شهرها صنعتگران بسیاری با خانواده‌هایشان به این محل کوچانده شدند. این امر در صنعت آذربایجان و ارمنستان و گرجستان تأثیرات منفی چشمگیری بجای گذاشت.

سیاست مالیاتی نادر، تمامی اهالی را از داروندار ساقط کرد. بنا بر اطلاعات بدست آمده دهقانان می‌بایست تمامی محصولات را که برداشت می‌کردند، بعنوان مالیات به دولت بدهند.

طبق نوشته یکی از مورخان این زمان ، بنا بدستور نادر شاه ، دهقانی را که به پنهان کردن حتی يك لقمه نان مبادرت می نمود، تا سر حد مرگ شکنجه می کردند. بلای خانمانسوزی تمام ایران و قفقاز و گرجستان را فرا گرفته بود. تعداد افرادی که نادرشاه چشم آنها را در آورده و به هلاکت رسانده بود غیر قابل محاسبه است.

از سال ۱۷۴۶ - ۱۷۴۵ نادر شاه اهالی شیروان را مجبور ساخت علاوه بر مالیاتی که به نفع خزانه دولت در نظر گرفته می شد، صدوپنجاه هزار تومان، و از ساکنین دهات گنجه صدویازده هزار تومان اضافی دریافت شود، و این مبلغ از مجموع مبالغ اولیه بیشتر بود و کسانی که از پرداخت آن عاجز بودند مجبور بودند بچه های خود را در بازار بفروشند.

یکی از مورخین قفقاز می نویسد: «در این روزهای فلاکت بار شهر بکلی از دار و ندار ساقط گشته و مردم نیز اجباراً بچه های خود را می فروختند، ولی کسی قادر به خرید این کودکان نبود. پدر خانواده زن و فرزندان خود را ترك کرده و فرار می کرد.»

با بیگاری دهقانان نفت و نمک تولید می شد. در ولایات ساحلی خزر دهقانان جاده، پل و کشتی می ساختند.

به دستور شاه رعایا به بردگی جنگی نیز کشیده می شدند. در سال ۱۷۳۷ به کوشش حاکم آستارا شش هزار دهقان به بردگی کشیده شدند. حاکمین ایرانی می خواستند مردم دختران خود را به سران شاه بدهند و یا بعنوان کنیز نزد سرکردگان اعیان دولتی بفرستند. بدینوسیله خلق آذربایجان بطور بیسابقه ای تحقیر می شد.

در نتیجه جنگها و کاهش محصولات کشاورزی، گرسنگی آذربایجان را فرا گرفت و در سال ۱۷۳۷ بیماری طاعون این دیار را تهدید می کرد.

سلطه بیگانگان و ستم فتودالها در سالهای سی قرن شورشائی علیه ستم هجده و تانیمه اول سالهای چهل، جنبشهای رهائی-

و اسارت بیگانگان بخش خلقها را بطور وسیعی گسترش داد. یکی از اعتراضات عمومی مردم اخراج جمعی آنها از زمینهای دائمی شان بود. اهالی شاماخی و دربند، به کوهستانها فرار کردند، و در سرحدات ترکیه، شهرهای

زیادی خالی از سکنه ماندند.

یکی از معاصرین چنین اطلاع می‌دهد که در نخجوان، گنجه، ایروان و تفلیس تقریباً تمامی اهالی قیام کرده و به کوهها پناهنده می‌شدند. در مراغه احدی وجود نداشت. بعضی‌ها فرار می‌کردند و می‌رفتند و عده‌ای هم از گرسنگی می‌مردند. ایلات نیز زندگی کوچی را رها کرده به کشورهای همسایه پناه می‌بردند. وضعیت چنان ناگوار شد که نادرشاه مجبور گردید فراریان را گرفته مجازات کند، و دستور داد آنها را به جاهای اولیه خود بازگرداند. بیشتر اوقات دهقانان از پرداخت مالیات و تکالیف بیگاری سر-باز می‌زدند. بزودی در يك سری از ولایات نارضایتی اهالی شکل عصیان توده‌ای به خود گرفت.

در سال ۱۷۳۴ دهقانان گرسنه آستارا و پس از چندی، اهالی ده «بیله جیک» از ولایت شکلی قیام کردند. آنها از ساکنین دهات اطراف کمک خواستند. در داغستان نیز شورش شد. سپاه نادرشاه نتوانست مقاومت عصیانگران را درهم شکنند و عملیات تدافعی در شهرهای شیروان، شکلی، جار و بالکان ادامه یافت. سپاه ایران به سرکردگی ابراهیم خان در حین تاخت و تاز به اهالی شکلی و جار و بالکان، خود به محاصره شورشیان در آمده و تارومار گشته و سرکرده آنها نیز کشته شد. قشون جدیدی که نادرشاه فرستاده بود نیز با مقاومت سرسختانه شورشیان مواجه گردید. در چنین شرایطی در آذربایجان و محلات شمالی آن و داغستان، علیه ظلم نادرشاه قیامهای دهقانی و رهایی بخش به مرحله حساس خود رسیده بود. لیکن نیروهای متخصص نابرابر بودند و شورشیان شکست سختی خوردند. بدستور شاه برای هراسان ساختن مردم ۱۴ من چشمی که در آورده شده بود، برای شورشیان مغان فرستاده شد. (یک من در نخجوان برابر با ۱۳ کیلوگرم و در تبریز برابر با ۳ کیلوگرم بود).

شکنجه گران شاه هزاران نفر را کشته و چشمهایشان را در آوردند. اموال مردم را غارت و خانه‌هایشان را آتش زدند. بهنگام سرکوبی شورشیان، بیش از پانزده هزار نفر کشته شدند. این حوادث بر اقتصاد کشور ضربات سنگینی وارد ساخت. با وجود سرکوبی این عصیانها، مبارزات رهایی بخش مردم آذربایجان بر پیکر دولت نادر شاه ضربه مهلکی وارد آورد.

نادر بعد از سرکوبی عصیان، مردم آذربایجان مالیاتهای سنگین بست و مالیاتهای سالهای قبل آنها که اخذ نشده بود نیز گرفته شد. در چنین اوضاع و احوالی توده‌های مردم بمنظور دوام بخشیدن به مبارزات خود بسیج شدند. این امر به شکست شاه در یورش به داغستان کمک کرد.

در سالهای ۱۷۴۴-۱۷۳۳ در شیروان، شکلی، خوی، تبریز و سلماس عصیانهای جدیدی رخ داد. در شکلی مبارزه اوج گرفت. رهبری این شورش را نفوذال صاحب‌زمین «حاجی چلبی» بعهده داشت. نادر شاه برای ساکت نگهداشتن مردم، حاجی چلبی را حاکم ولایات شکلی نمود. ولی حاکم قبلی شکلی از افزایش نفوذ حاجی چلبی هراسان شده از دست وی به شاه شکایت کرد. شاه حاجی چلبی را نزد خود خواند و دستور قتل او را صادر کرد. بنا به روایتی، حاجی چلبی در مقابل شاه با متانت و وقار ایستادگی کرده و حاکم شکلی را که همه مردم از او متنفر بودند رسوا ساخت. شاه از ترس خشم شکلی‌ها از اعدام حاجی چلبی چشم پوشید و او را آزاد کرد. عصر همان روز شاه به افراد خود چنین گفته بود: «در حالی که هیچکس را جسارت و گستاخی در حضور من نیست، این مرد اسیر - چلبی - در حالی که طناب دار بر گردن داشت هیچ ترسی به خود راه نداد و حرفهای خود را زد و از حاکم شکلی زبان به شکایت گشود. ببینید، او کاری بدست ما خواهد داد.»

بعد از مدتی حاجی چلبی حاکم ایران شد و خود را خان شکلی اعلام کرد. شاه غضبناک شد و دوباره برای به اطاعت درآوردن وی تلاش بسیار کرد. در قلعه «گلشن گورسن» مردم شکلی با رشادت بسیار مقاومت نمودند و نادر از محاصره این قلعه دست کشید و با رسوائی مجبور به عقب نشینی شد.

کوشش نادر جهت به اسارت درآوردن داغستان نیز به نتیجه نرسید. در سالهای چهارم توده‌های مردم ارمنستان و گرجستان و همچنین یکسری از شهرهای دیگر قیام کردند.

در ماه مه سال ۱۷۴۷ نادر شاه در سوء قصدی به هلاکت رسید، و

پس از آن دولت متزلزل وی از هم پاشید.

پرسش و تمرین

- ۱- چرا نادرشاه در مدت زمان کوتاهی توانست آذربایجان و همسایگان آنرا اشغال نماید؟
- ۲- سیاست مالیات بر اراضی نادرشاه چگونه بود؟ نتیجه این سیاست را در آذربایجان با مثالهای روشنی بیان کنید.
- ۳- در سالهای سی قرن ۱۸ تا نیمه اول سالهای ۴۰ در کدامیک از ولایات آذربایجان علیه ستم ایران مبارزاتی در گرفت؟ درباره این مبارزات صحبت کنید.
- ۴- نادرشاه به چه علت نتوانست داغستان و آذربایجان را تحت اسارت خود درآورد؟

سند

درباره سیاست نادرشاه و نتایج آن

- ۱- از اطلاعاتی که از مورخ سرای نادر شاه، محمد کاظم، بدست آمده: نادر کسانی را که به دولت مالیات نمی‌پردازند، چشمه‌هایشان را در می‌آورد، زبانشان را قطع می‌کند، و کسانی را که مردم را به مبارزه دعوت می‌کنند، بینی و زبانشان را جدا می‌کند و املاکشان را از دستشان می‌گیرد. قانونی برای مالیات وضع شده، که بر طبق آن یک عده از کسانی که نمی‌توانند مالیات بپردازند، اجباراً زن و بچه‌هایشان را در اختیار مأموران مالیاتی گذاشته و یا به تاجران می‌فروشند.
- ۲- بیانات حکیم «یوهان لرخین» سفیر روسیه بهنگام مشایعت از نادرشاه در سال ۱۷۴۴: من در شامخی گدایان پیرو جوانی را دیدم که اکثریت

آنها کور شده و یا بینی و گوشهایشان بریده شده بود. همچنین در ایران شکنجه‌های فراوانی وجود داشت، آنها مقصرین را به پشت خوابانده پاهایشان را به فلکه بسته و با دو چوب، تا زمانی که استخوانهایشان نمایان شود محکم می‌زدند... هم‌اکنون نیز دردهات فارس، که برای شاه‌پول نفرستاده‌اند، برای تنبیه از این روش استفاده می‌شود. . . . شاه پیش خود چنین فکر می‌کند که بدین ترتیب او دست همه دهقانان را شکسته و فکر قیام را از سرشان بیرون خواهد کرد... آستارا محلی بدون مدافع است... اکثریت ساکنین آن تهیدستند و از شدت گرمی گدایی می‌کنند. آنها برنج و غله و پول ندارند. شاه هستی آنها را از دستشان گرفته و آنها در برابر مبلغ ناچیزی کودکان خود را می‌فروشنند. مردم به دهات و جنگلها و کوهستانها فرار می‌کنند و هیچکس مزرعه خود را براحتی شخم نمی‌زند و همین موجب گرمی بیشتر می‌شود.

پرسش و تمرین

- ۱- سیاست مالیاتی نادرشاه در زندگی توده‌های مردم آذربایجان چه تأثیراتی داشت؟
- ۲- به چه علت سیاست مالیاتی نادرشاه ددمنشانه بود و به مردم ستم روا می‌شد؟
- ۳- اوضاع داخلی آذربایجان در قرن هجدهم را با مثالهایی روشن بیان کنید و آنرا با کشورهای همسایه و سایر نقاط مقایسه کنید.
- ۴- تدابیر اتخاذ شده دولت روسیه در ولایات ساحلی خزر و وضعیت سایر ولایات آذربایجان، که تحت اشغال دولت ترکیه و ایران بودند، باهم مقایسه کنید و نمونه‌های روشنی در این مورد بیاورید.